

الله أكبر

ترجمه كتاب «الارض والتربة المحنیه»

زین و تربت امام حسین علیه السلام

تألیف:

مرحوم علامه امام شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء رحمه الله علیه

ترجمه: مهدی دانشیار

سرشناسه :
عنوان و نام پدیدآور :
مشخصات نشر :
مشخصات ظاهری :
شابک :
فهرست نویسی :
یادداشت :
موضوع :
رده بندی کنگره :
رده بندی دیویی :
شماره کتابشناسی ملی :

ناشر : انتشارات دانشیاران ایران

نام کتاب: ترجمه کتاب «الارض والتربة الحسينيه» زمين و تربت امام حسين عليه السلام
نویسنده: مهدی دانشیار
نوبت چاپ: اول
شمارگان :
صفحه آرا: زهره خوشحال نخجیری
طراحی روی جلد:
قیمت:
چاپ و صحافی:

تقدیم:

به پیشگاه مبارک حضرت علی الاکبر بن حسین علیہ السلام

به یاد خادم بارگاہ ابا عبد اللہ الحسین مرحوم شیخ آیت اللہ رضوی امیری نجفی رحمہ اللہ علیہ

مختصری از زندگی امام محمد حسین کاشف الغطاء

شیخ محمد حسین کاشف الغطاء در سال ۱۲۹۴ ق. در محله عماره نجف دیده به جهان گشود. جد او آیت الله شیخ جعفر کاشف الغطاء (متوفی ۱۲۲۸ ق) سرشناس‌ترین و پرآوازه‌ترین فرد این خاندان است و فرزندان و نوادگان وی از دانشمندان و مجتهدان بزرگ عراق بودند. آیت الله شیخ علی کاشف الغطاء (متوفای ۱۳۲۰ ق.) پدر قهرمان او. از مراجع بلندپایه تقلید عراق بود.

ورود به حوزه علمیه

محمد حسین در ده سالگی وارد حوزه علمیه نجف شد. ادبیات عرب، حساب، نجوم، فقه و اصول را با پشتکار و شوق فراوان فرا گرفت. عطش یادگیری او را بی‌قرار کرده بود. نوجوان بود و آرزومند فراگیری علوم بیشتر.

محمد حسین در کنار تحصیل علوم حوزوی به مطالعه عمیق در ادبیات عرب پرداخت. ذوق ادبی خوبی داشت. نثر و نظم زیبایی نوشته‌ها و سروده‌های او از ابتدای نوجوانی، هویدای روح لطیف و مهربانش بود. محمد حسین از ابتدای نوجوانی به سرودن شعر و نویسندگی پرداخت. پانزده ساله بود که کتاب «العبارات العنبریه...» را درباره خاندان خود نوشت. هنوز هیجده بهار بیش ندیده بود که دروس سطح حوزه را به پایان برد و به درس خارج فقه و اصول آیت الله سید محمد کاظم یزدی و آیت الله آخوند خراسانی راه یافت.

روح ناآرامی داشت. ادبیات عرب و تاریخ نتوانست عطش ذهنش را فرونشاند. به امید اینکه گمشده‌اش را در اشعار شاعران و تاریخ خاندانش بیاید، سال‌ها در وادی شعر و ادب و تاریخ گام نهاد. اما باز تشنه بود. شگفت که خود نمی‌دانست تشنه چیست! به سراغ برکه حکمت و فلسفه رفت تا روح تشنه‌اش را سیراب نماید. وی در این باره می‌گوید:

تمام کتاب‌های صدرالمتألهین ملاصدرا شیرازی، از مشاعر، عرشیه و شرح هدایه گرفته تا اسفار و شرح اصول کافی، را نزد استادان برجسته آموختم ...

زمانی نیز به یادگیری علم حدیث، تفسیر و عرفان پرداخت تا بتواند اندکی از عطش خود بکاهد. به کتاب‌های فصوص، نصوص، شکوک و دیوان اشعار مولوی، جامی و ... پناه برد.

کاشف الغطا علاقه وافری به محدث نوری داشت. محدث نوری از کارشناسان سرشناس علم حدیث بود. کاشف الغطا همواره با استاد نشست و برخاست داشت. از پندهای استاد برای سیر و سلوک و پیمودن راه‌های سعادت بهره می‌جست. روزی به استاد گفت: رطوبت جوانی در جان من رسوخ کرده و مرا از برخاستن برای نماز شب سنگین نموده است. از این

رو، در برخی از شب‌ها، نماز شب از دستم می‌رود. استاد فریاد برآورد: چرا؟ برخیز! برخیز!

کاشف الغطا سال‌ها پس از رحلت استاد، از آن سرزنش استاد یاد می‌کند و می‌گوید:
صدای استاد مرحومم، در هر شب، پیش از سحر مرا برای نماز شب بیدار می‌کند.

کاشف الغطا چند دوره در درس خارج فقه و اصول آیت الله سید محمد کاظم یزدی و آیت الله آخوند خراسانی شرکت کرد. تا توانست قله اجتهاد را فتح نماید. وی شرحی بر کتاب «العروة الوثقی» نوشته آیت الله سید محمد کاظم یزدی نگاشت که احتمالاً نخستین شرحی است که بر این کتاب نوشته شده باشد، این شرح چهار جلد است. آیت الله کاشف الغطا پس از سال‌ها تحصیل و رسیدن به مقام اجتهاد، به تدریس آموخته‌هایش برای طلاب جوان پرداخت. ده‌ها طلبه در مسجد هندی و مقبره میرزای شیرازی در صحن حرم حضرت علی علیه السلام گرد می‌آمدند و در درس او شرکت می‌جستند.

اساتید

سال‌ها نزد استادان برجسته حوزه علمیه نجف به شاگردی پرداخت، برخی اساتید وی عبارتند از: آیات بزرگوارى چون مصطفی تبریزی، میرزا محمدباقر اصطهباناتی، محدث نوری و ...

مدرسۀ کاشف الغطاء

برخی از مقلدان آیت الله سید محمد کاظم یزدی که پس از فوت او، از کاشف الغطاء تقلید می‌کردند، نزدش آمدند و با اصرار از او خواستند که رساله عملیه خود را چاپ کند. «شرح تبصره المتعلمین» و «وجیزة الاحکام» نوشته اوست که در پی اصرار مقلدانش نوشته شده

است. حاشیه بر «سفینه النجاة» نوشته برادرش، حاشیه بر «مجمع الرسائل» که حاوی فتوهای مراجع تقلید مشهور است، «مناسک حج» و ... از کتب فقهی وی و «سؤال و جواب» و «زاد المقلدین» پاسخ استفتائات مقلدان اوست.

تولیت مدرسه علمیّه «معتمد» با پیشینه یک قرن بر عهده خاندان کاشف الغطاء بود. این مکان که زمانی رونقی چشمگیر داشت به مرور زمان رو به خرابی نهاد اما ایشان آن را بازسازی کرد و رونقی تازه بخشید.

کتابخانه مدرسه کاشف الغطاء از کتابخانه‌های بزرگ نجف بود که کتاب‌های خطی کمیابی در آن وجود داشت. کاشف الغطاء هر روز به مدرسه می‌آمد و بیشتر دیدارهای سیاسی او و گفتگوهای علمی اش با نویسندگان و دانشمندان عراق در مدرسه صورت می‌گرفت.

ایشان همواره در اندیشه حلّ مشکلات طلاب بود و با زحمات فراوان توانست برای طلاب مدرسه، معافیت تحصیلی بگیرد.

شاگردان

کاشف الغطاء در طول سالیان دراز تدریس شاگردان بسیار تربیت نمود. از جمله: آیت الله العظمی سید محسن حکیم، آیت الله محمد جواد مغنیه (نویسنده معروف) و شهید آیت الله قاضی طباطبایی «امام جمعه تبریز» و...

نظر امام کاشف الغطاء درباره‌ی مسأله ولایت فقیه و سیاست

کاشف الغطاء بخوبی نقش زمان و مکان در اجتهاد را یافته بود و بر این باور بود که نباید

احکام اسلام در تنگنای سلیقه مجتهد قرار بگیرد، زیرا فرجام چنین کاری این است که احکام اسلام، به صورت خشک و بی‌روح درآید.

کاشف الغطا در مورد اختیارات ولایت فقیه نظرات بسیار بلندی دارد. امام خمینی (ره) می‌فرماید:

ولایتی که برای پیامبر صلی الله علیه وآله و امامان است، برای فقیه نیز ثابت است. موضوع ولایت فقیه چیز تازه‌ای نیست که ما آورده باشیم. بلکه این مسئله از اول مورد بحث بوده است ... به طوری که نقل کرده‌اند، مرحوم کاشف الغطاء نیز بسیاری از مطالب را فرموده‌اند.

او درباره حدود اختیارات ولی فقیه می‌نویسد:

ولایت فقیه همه مواردی را که به مصلحت اسلام و مسلمانان است، در بر می‌گیرد.

امایست

آیت الله کاشف الغطاء همواره در مسائل سیاسی دخالت می‌کرد. برخی از کج‌اندیشان که دین را از سیاست جدا می‌دانستند. از او می‌پرسیدند چرا در سیاست دخالت می‌کند. او در پاسخ می‌گفت: اگر سیاست به معنای پند، راهنمایی، نهی از فساد، نصیحت و مبارزه با استعمار است من اهل سیاستم. آری، من تا فرق سر غرق در سیاستم. چنین سیاستی از واجبات است. پدر، پدر بزرگ، جد و تمام خاندان من، بیش از سیصد سال رهبری دینی جهان اسلام را بر عهده داشتند. در زیارت جامعه، درباره ائمه معصوم آمده است: انتم ساسه العباد: شما سیاستمداران مردم هستید. سیاست ما سیاست پیامبر و امامان است.

زمانی هم کاشف الغطاء نامه‌ای به محمد علی جناح، اولین نخست وزیر پاکستان می‌نویسد و هدف‌های استعماری پیمان‌های نظامی آمریکا را به او گوشزد می‌کند.

سرجان تروتییک، سفیر انگلیس در عراق، در تاریخ ۲۷ محرم ۱۳۷۳ ق. به دیدار کاشف الغطاء می‌رود. گفتگو بین آن‌ها درباره کمونیسم، اسرائیل و مسائل دیگر صورت می‌گیرد. کاشف الغطاء جنایت‌های انگلیس در جهان را به او گوشزد می‌کند. سفیر که درمانده بود، می‌گوید: آیا در این کتابخانه بسیار بزرگ شما که هزاران جلد کتاب در آن هست، کتابی علیه ما هست. سفیر فکر می‌کرد که کاشف الغطاء پاسخی نخواهد داشت. زیرا کتاب‌های او در باره فقه، اصول، تفسیر، حدیث و دیگر علوم اسلامی است که در آن‌ها اسمی از انگلیس هم نیامده است. کاشف الغطاء فریاد برآورد: کتاب که چیزی نیست. قلب‌های همه ما علیه شماست. از دل یکایک ما به خاطر نیزه‌ای که شما به جهان عرب زدید، خون می‌چکد.

گفتگوی کاشف الغطاء با سفیران انگلیس و آمریکا با نام «محواله الامام مع السفیرین»، سه بار در نجف و یک بار در آرژانتین چاپ شد.

تألیفات

شماره تألیف او از هشتاد کتاب و رساله فراتر می‌رود، ولی بیشتر آن‌ها هنوز چاپ نشده است. برخی از مهم‌ترین تألیفات منتشر شده و منتشر نشده وی به این شرح است: کتاب الدعوة و الاسلام یا الدعوة الاسلامیة الی مذهب الامامیة، المراجعات الریحانیة یا «النقود والرود» یا «المطالعات والمراجعات»، الآیات البینات فی قمع البدع والظلالات، التوضیح فی بیان ما هو الانجیل و من هو المسیح (به شبهات مبلغان مسیحی پاسخ گفته است) و ...

وفات

آیت الله العظمی شیخ محمد حسین کاشف الغطاء سرانجام پس از عمری مجاهدت و تلاش خستگی ناپذیر در روز دوشنبه ۱۸ ذی‌قعدة ۱۳۷۳ هجری قمری در کرمانشاه درگذشت و در نجف اشرف به خاک سپرده شد. تشییع جنازه با شکوه او در نجف تا قبرستان وادی السلام گویای علاقه وافر مردم به او بود. مراسم یادبود رحلت او در عراق، ایران، پاکستان، لبنان و بسیاری از کشورهای مسلمان برگزار شد.

کاشف الغطاء از نوجوانی به سرودن شعر پرداخت. بیش از هشت هزار بیت شعر از او به یادگار مانده است. او کتاب‌های بسیار سودمندی نیز به نگارش درآورد، که چندی از آنها چاپ شده است.

دعای پدر بزرگ محمد حسین در کنار کعبه

در کتاب «قصص العلماء» تنکابنی و «عبارات العنبرية لطبقات الجعفرية» شیخ محمد حسین کاشف الغطاء و «روضات الجنات» خوانساری آمده است: شیخ جعفر کاشف الغطاء در زیارت بیت الله الحرام از خدا درخواست عجیبی را مطرح کرد.

همراهان ایشان، مرحوم سید مهدی بحر العلوم و سید محمدجواد عاملی (صاحب مفتاح الکرامه) نقل می‌کنند که شیخ جعفر داخل بیت الله الحرام شد و چنین دعا کرد: «خدایا، خاندان و ذریه‌ام را بی فقیه مگذار!» سید بحر العلوم به او گفت: «شیخ: خدا دعایت را مستجاب خواهد کرد».

اکنون و با گذشت بیش از دو قرن از این موضوع خاندان کاشف الغطاء علمای برجسته‌ای را تربیت کرده و این خاندان عالم پرور همچنان به فعالیت‌های علمی دینی خود ادامه می‌دهد و اکنون دو دهه‌ای است مؤسسه «کاشف الغطاء العامة» با هدف احیای یادگارهای اهل بیت (علیهم السلام) در شهر مقدس نجف تأسیس شده است.

همواره از گذشته بین مورخین و محدثین برای تعیین تاریخ شهادت حضرت زهرا (سلام الله علیها) اختلاف نظر وجود داشته و علامه مقرر (رحمه الله علیه) تا ده قول در این موضوع از علما نقل فرموده است. اگر چه مشهور بین این ده قول روایت ۷۵ روز و ۹۵ روز پس از رحلت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) می‌باشد اما در اینجا قصد داریم قضیه‌ای را از زبان آیت الله مقتدایی که در درس خارج فقه خود در تاریخ ۷/۲/۸۹ بیان فرمودند نقل کنیم. ایشان فرمودند:

سال ۱۳۴۵ شمسی در مکه شیخ علی کاشف الغطاء نوه شیخ جعفر کاشف الغطاء را دیدم ... و او خاطره‌ای را برایم گفت: که جد ما مرحوم کاشف الغطاء با خود گفت مردم در احکام الهی از ما متابعت می‌کنند و ما فتوی می‌دهیم و آن‌ها عمل می‌کنند.

در مورد شهادت حضرت زهرا (سلام الله علیها) هم اگر ما اعلام بکنیم که شهادت حضرت زهرا (سلام الله علیها) روی ۷۵ روز است یا روی ۹۵ روز است مردم متابعت می‌کنند و دو دستگاه و دو موقع عزاداری برپا نمی‌شود و تصمیم گرفت در این مورد مطالعه کند. لذا کتب مربوطه از شیعه و سنی را جمع کرد تا با یک بررسی عمیق تحقیق کند و حکم نهایی را صادر کند. آن بزرگوار (شیخ جعفر کبیر) مادر پیری داشت متجهده و اهل عبادت بود.

شب در عالم خواب حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) را در خواب می‌بیند که با حال غضب (با این تعبیر) فرمودند که این چه کاری است پسران می‌خواهد بکند و می‌خواهد [عزاداری] شهادت مرا کم کند.

این زن که روحش از تصمیم پسرش خبر نداشت از اتاق می‌آید بیرون نصف شب می‌بیند که چراغ اتاق پسرش روشن است معلوم است که بیدار است. می‌آید درب اتاق شیخ را باز می‌کند وارد می‌شود، می‌بیند اینقدر کتاب دور شیخ جمع شده است که اصلاً خود شیخ پیدا نیست گویا پشت کتاب مخفی شده باشد. می‌رود جلو صدا می‌زند پسر چه می‌کنی که حضرت زهرا (سلام الله علیها) بر تو غضبناک است. مرحوم شیخ فکری می‌کند می‌پرسد چه شده است؟

مادر می‌گوید: بی بی حضرت زهرا (سلام الله علیها) فرمودند می‌خواهد ایام شهادت مرا کم کند؟!

مرحوم شیخ می‌فهمد اقدامی که می‌خواست بکند مورد نظر حضرت زهرا (سلام الله علیها) نیست.

خود حضرت می‌خواهند که دو برنامه، دو تشکیلات، دو وقت جلسات گرفته شود. مرحوم شیخ بساط را جمع می‌کند و می‌گوید همان طور که روال بوده برای حضرت زهرا دو دفعه عزاداری و مجالس منعقد بشود.

مختصری از زندگی نامه مرحوم شیخ آیت الله رضوی امیری:

ایشان در دوم خرداد ۱۳۰۹ هجری شمسی در شهر نجف الاشرف به دنیا آمدند. و در دامان

خانواده ای روحانی از تبار ملا علی کنی پرورش یافتند جد ایشان شیخ جواد شاه عبدالعظیمی معروف به مجتهد از شاگردان صاحب کفایه آخوند خراسانی و صاحب عروه بوده و خزانه داری آستان مقدس حضرت عبدالعظیم علیه السلام را برعهده داشته اند.

مرحوم شیخ جواد صاحب کتاب خصائص العظمیه و نورالافاق بوده و به لحاظ تحقیق و پژوهش در بدست آوردن زمان وفات و ولادت حضرت عبدالعظیم علیه السلام و حضرت فاطمه معصومه سلام الله علیها و پیدا کردن مرقد منور حضرت ام البنین علیها سلام در بقیع شهره آفاق است.

و پدر مرحوم رضوی که به شیخ سلطان العلماء شهرت داشتند. از دانش آموختگان حوزه علمی نجف و مرجع علمی مردم شهرری و جنوب تهران بوده و از سوی تولیت آستان قدس رضوی و وظیفه رسیدگی به امور طلاب حوزه علمیه نجف را پذیرفته و بعدها که به ایران مراجعت نمودند علاوه بر خزانه داری آستان مقدس حضرت عبدالعظیم علیه السلام، مسوولیت کشیک پنجم حرم مطهر رضوی را نیز برعهده داشتند مرحوم سلطان العلماء رضوی امیری از جمله رجال مذهبی شهرری و امام جماعات و اعیاد سعیده به ویژه عید فطر در زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم علیه السلام بوده و بسیار کریم النفس و نرم خو و خوش سیما بود و بدین لحاظ پس از سالها از رحلت ایشان هنوز منش و خصائص ایشان نقل عام و خاص است.

مرحوم شیخ آیت الله رضوی زیر نظر پدر فرزانه خود حاج سلطان العلماء به تحصیل در حوزه نجف پرداخت و بعد از اینکه به ایران مراجعت کرد در دانشگاه تهران رشته معقول و منقول دانشکده الهیات پذیرفته و لیسانس خود را در این زمینه اخذ کردند.

مرحوم رضوی امیری در راستای فعالیت های فرهنگی و مذهبی در دوران پهلوی اولین

مدرسه اسلامی را به نام مدرسه ملی اسلامی سعادت با پشتوانه پدر بزرگوارشان در زاویه حضرت عبدالعظیم علیه السلام تاسیس کردند که نوباوگان و جوانان این منطقه را تحت تربیت اسلامی آموزش و پرورش دهند که از لحاظ فرهنگی در آن دوران کار مهمی محسوب می شد.

از جمله فعالیت های مرحوم رضوی برپایی مجالس مذهبی پرشکوه در تهران و شهرری بود که در ایام سوگواری ائمه اطهار علیهم السلام برگزار می شد و از جمله عقیده خاص ایشان به حضور واعظان و منبریان نه فقط مداحان در این مجالس جهت ارشاد مردم و گفتن احکام شرعی بود.

ایشان از جمل موسسین حسینیه حیدریه نجف الاشرف در سرچشمه تهران و تکیه میدان بزرگ شهرری بوده و در تولی و تبری شهره خاص و عام بود. و از دیر باز با پیروی از اجداد بزرگوارشان مجالس عزاداری حضرت صدیقه طاهره علیها سلام را بر پا می کردند. حضور واعظان مشهوری چون مرحوم کافی در دوران پیش از انقلاب و حضور دانشمندانی چون حجه الاسلام والمسلمین ناطق یزدی، سید جبرئیل، محمدی و.... باعث رونق و شیفتگی عاشقان خاندان عترت و طهارت به این گونه مجالس بود.

از جمله خصوصیات مرحوم آیت الله رضوی امیری این بود که بدون در نظر داشتن کسوت روحانیت خویش و بدون هیچ تفاخر و خود بینی در ایام سوگواری ائمه اطهار خالصانه هم پای سایر خدمتگذاران فعالیت در آشپزخانه و سایر عملیات اجرایی را بر عهده داشت و حتی با توجه به کهولت سن و بیماری همگام با جوانان عاشق در راه خدمت به خاندان عصمت و طهارت سر از پای نمی شناخت و حقا برازنده لقب خادم الحسین علیه السلام بود.

مرحوم رضوی امیری سالها نمایندگی مراجع اعظام تقلید در منطقه شهرری را بر عهده

داشت. و از معدود روحانیان درس خوانده در نجف بود که علاوه بر کسوت روحانیت با استعداد خدا دادی و ذاتی خود در زمینه هنر، نقاشی های فاخری با مداد رنگی و مداد شمعی در موضوعات فرهنگی و مذهبی از ایشان به یادگار مانده است.

ایشان سرانجام پس از سالها تحمل بیماری در شامگاه روز دوم اردیبهشت ۱۳۸۲ مصادف با رحلت امام همام علی بن موسی الرضا علیه السلام پس از قرائت زیارتنامه امام رضا علیه السلام دار فانی را وداع گفت. روحش شاد و یادش گرامی باد. ترجمه این کتاب شریف را به گرامی داشت یاد و خاطره مرحوم شیخ آیت الله الرضوی الامیری النجفی به حضرت علی الاکبر ابن الحسین علیهما السلام پاره تن حضرت سید الشهداء و قبلگاه عشاق جهان تقدیم می داریم.

مقدمه

در اول رجب سال ۱۳۶۵ هجری قمری نامه‌ای به دست امام کاشف الغطاء رسید که در این نامه دانشمند فاضل جناب آقای احمد بدران مدیر انتشارات مینا بصره متذکر شده بود که عده‌ای از مستشرقین انگلیسی در حال گردآوری دائرة المعارفی در موضوع معارف و علوم هستند، و در پی مباحثشان به مقوله تربت رسیده‌اند و می‌خواهند به اطلاعاتی جامع و کافی در این زمینه دست پیدا کنند سؤال اینجاست که آیا کتاب یا رساله مدونی در تاریخ تربت امام حسین علیه السلام وجود دارد تا به زبان انگلیسی ترجمه شده و در این دائرة المعارف مورد استفاده قرار گیرد. متن این نامه بدین شرح است:

نخستین نامه:

حضور محترم حجة الاسلام آیت الله شیخ محمد حسین کاشف الغطاء دام ظلّه بعدان
التم هاتیک الانامل الشریفه التي اقربالرق کتاب الانام لهاو اتبرک بالدعاء لتلك الطلعة

الغراء التي انجاب رجاعي سماء الاسلام الظلم والظلم.

به حضور حضرت عالی عرض می‌دارم که یکی از مستشرقین اروپایی در خلال نگاشتن مدخلی از مدخلات دائرة المعارف بزرگی که در حال تدوین هستند و حاوی بسیاری از معارف معقول و منقول می‌باشد احتیاج به دانستن مطالبی پیرامون تربت امام حسین علیه السلام دارند در این خصوص که از چه زمانی مورد توجه قرار گرفته و اولین کسی که از آن جهت شفا و یا تربت نماز استفاده نموده چه کسی بوده است؟

و خلاصه امر تاریخی حقیقی شامل جمیع مسائل در مورد این تربت شریف را نیاز دارد تا در این دائرة المعارف درج نماید پس در این خصوص از من درخواست نمود و من از عالم جلیل سید عباس بشر این مساله را خواستار شدم و ایشان اینجانب را به شما رهنمون شدند، پس به واسطه جناب استاد سید عباس بشر از حضرت عالی تقضا دارم در صورت امکان تاریخ مفصلی از تربت حسینیه شریفه برای ترجمه به زبان انگلیسی و درج در دائرة المعارف برای ما بنویسید که در آن با اظهار حق و ابطال باطل به دفع شبهات و شکوک در این خصوص بپردازیم و بواسطه آن حقیقت این تربت آشکار شود و ذهن‌ها منور و شکوکی در افکار تاکنون باقی مانده ازاله گردد.

از این که این زحمت را می‌پذیرد کمال تشکر و امتنان را دارم، تحیات عالم جلیل سید عباس شبر و همه مسلمین ذخره آخرتتان باد.

خادمکم المخلص

احمد بدران

مدیریت دار الترجمة المنیاء

به دنبال نامه فوق، سید عباس شبر حسینی نیز در ارسال نامه به امام کاشف الغطاء به اهمیت این موضوع، به شتاب در نگاشتن رساله‌ای که مرجع و کامل در این زمینه باشد اشاره می‌کند:

که مضمون نامه دومی به این شرح است:

حضور محترم امام آیت الله علامه شیخ محمد حسین دام ظلّه

سلام الله الاسنی و تحایة الزاکیات الحسنی علی مولانا و رحمة الله و برکاته

به عرض حضرت عالی برسانم مدت زیادی است که ادیب فرزانه جناب آقای احمد بدران از جوانان و فعالان عرصه علم و عمل، دین که متصدی امور ترجمه انتشارات المیناء را بر عهده دارند عنوان نموده که مستشرقین در حال تدوین دائرة المعارف جامعی جدید به زبان انگلیسی هستند و در یکی از مدخل‌ها به موضوع تربیت امام حسین علیه السلام و تاریخ و اهمیت آن در نزد شیعیان رسیده‌اند در این خصوص به دنبال اسناد و مدارکی صحیح برای درج در این مجموعه هستند در پی این پژوهش از تعدادی از معممین و علما درخواست شد ولی مطالب آن‌ها مقبول کادر دائرة المعارف قرار نگرفت، پس اینجانب بدان‌ها گوشزد کردم که این مساله شما را کسی جز حضرتعالی توان حلش را ندارد از طرفی این موضوعی است به عقاید صدها میلیون از مسلمین مربوط می‌شود پس از حضرتعالی درخواست می‌شود در صورت امکان در اسرع وقت برای رسیدن به درج در این مجموعه مطالبی را در این خصوص ارسال فرمایید. با ادای ادب و احترام

من المخلص

عباس شبر الحسینی

خداوند سبحان در قرآن مجید- سوره مبارکه یوسف آیه ۱۰۵- چنین می‌فرماید:

وَ كَأَيُّنْ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَ هُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ .

«چه بسیار آیه‌ها و نشانه‌ها در آسمان و زمین هست که بر آن می‌گذرند ، و از آن روی گردانند.»

بدون تردید از جمله بزرگ‌ترین این آیات که در همه حال بر ما آشکار می‌شود بر ما می‌گذرد همین زمینی است که در آن زندگی می‌کنیم و با آن زندگی جریان دارد و از آن زندگی جریان یافته است از آن به وجود آمدیم و بدان باز خواهیم گشت « کَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ » بر روی آن حرکت می‌کنیم، در آن تغییر ایجاد کرده و کشت و کار می‌کنیم و آثار و برکات فراوانی در تمام شئون زندگی برای ما به همراه دارد با این وجود غافلان به راحتی از آن می‌گذرند و این نشانه‌های عظمت و قدرت الهی را در آن نمی‌بینند.

همین خاکی که خربزه‌های مختلف از زرد رنگ گرفته تا سرخ و سفید با بوهای طبیعی عالی و شیرین چون عسل به بار آورده و با حنظلی به غایت تلخ حاصل دهد علی رغم آن که شکلشان بسان هم باشد و همه از یک آب و یک خاک همان طور که در قرآن آمده تغذیه می‌کنند.

این همه تنوع از کجا حاصل می‌شود؟ این نیست مگر آن که اشاره کنیم که هر بذری از خاک ماده و عنصری خاص را گزینش می‌کند و این گزینش منجر به پدید آمدن تنوع و گوناگونی‌ها در شکل و خاصیت و رنگ و بوی میوه‌ها و بذرها می‌شود.

و عظیم‌تر از این را شما در معادن می‌بینید، به معادنی که از زمین از انواع جواهرات، عقیق و طلا و نقره عقیق و فیروزه استخراج می‌شود بنگرید همه این همه عناصری هستند که در دل خاک قرار دارند و هر آنچه در علم شیمی از تبدیل عناصر و مواد به یکدیگر می‌بینید تماماً همین موادی هستند که در زمین نهفته‌اند و با ترکیب آن‌ها ترکیبات و مصنوعات و مواد دیگری حاصل می‌شود.

شیخ محمد شبستری عارف نامی در دیوان «گلشن راز» چنین می‌گوید:

| | |
|-------------------------|---------------------------|
| شعاع آفتاب از جرم افلاک | نگردد منعکس جز بر سر خاک |
| کوبودی عکس معبود ملاکی | از آن گشته تو مسجود ملائک |

یعنی این که شعاع خورشید نمی‌تابد مگر بر خاک و این خاک است که صفات خورشید در آن متجلی می‌شود پس اشاره می‌کند به انسان که خورشید وجود ذی جود الهی بر آن تجلی می‌کند پس صفات الهی در او تجلی کرده و شایسته سجده ملائکه می‌شود.

پس این زمین است که مصدر جماد و نبات و حیوان و حاوی هوا و آب و انرژی خورشید است و اینها حیات و ممت را می‌آفریند، دوا و سموم را منجر می‌شود و خیلی چیزهای دیگر را که اگر بتوان تعداد ستارگان آسمان را شمرد نمی‌توان تعداد این مسائل را روی زمین به حساب آورد.

آری، نمی‌توان موهبات و موجودات روی زمین را شمرد، جمیع معادن و مواد زمین قابل شمارش نیستند بدین سبب دین مبین اسلام چه در قرآن چه در حدیث، بسیار زمین را مورد توجه قرار داده و شأن و منزلت آن را صراحتاً بیان نموده است:

« أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا ﴿٢٥﴾ أَحْيَاءً وَأَمْوَاتًا ﴿٢٦﴾ - سوره مرسلات

وَالْأَرْضُ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا ﴿٣٠﴾ أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا ﴿٣١﴾ ((النازعات))

فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ ﴿٢٤﴾ أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا ﴿٢٥﴾ ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا ﴿٢٦﴾ فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا ﴿٢٧﴾ وَعِتَبًا وَقَضْبًا ﴿٢٨﴾ وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا ﴿٢٩﴾ وَحَدَائِقَ غُلْبًا ﴿٣٠﴾ وَفَاكِهَةً وَأَبًّا ﴿٣١﴾ (سوره عبس)

پس انسان با نیروی عقل خود این موهبات زمین اعم از نباتات و گیاهان تا معادن و جواهرات و آثارشان چون بخار و برق و سایر نیروهای نهفته در آن را که جملگی از زمین هستند در اختیار می‌گیرد و از آن بهره می‌برد و انسان خود جسمش از همین خاک است و بازگشتی ندارد مگر به همان خاکی که از آن پرورش یافته است.

قدر و منزلت خاک نزد رسول الله (صلی الله علیه وآله) به حدی است که کنیه عزیزترین شخصیتی که در دنیا برایش وجود دارد یعنی علی علیه السلام را ابوتراب می‌گذارد، و این دوست داشتنی ترین کنیه‌ای است که امیر المؤمنین علیه السلام داشته است، عبدالباقی

العمرى در این خصوص اشعاری عرفانی سروده است که:

خلق الله آدم من تراب نهو این له وانست ابوه
الله واحد خالق که ز خاک، آدم بنا نهاد چه شد که بو تراب را لقب مرتضی نهاد

و یا در جای دیگری حکیم عارف عمر بن ابراهیم خیامی نیشابوری در تقدیس زمین چنین می‌سراید:

ای خاک اگر سینه تو بشکافند بس گوهر قیمتی است در سینه تو

و همچنین شبستری در تریجع بند معروف خود می‌گوید:

دل هر ذره که بشکافی آفتابیش در میان بینی

و عده‌ای از علمای معاصر مصری ادعا می‌کنند شاید از این آفتابی که در درون ذرات است همان انرژی هسته‌ای باشد که بدان دست پیدا کرده‌اند که قدرتی چون خورشید دارد و می‌توان آن را استخراج کرد و به کار گرفت، آری این زمین است که این چنین آیات قرآنی آن را تکریم و تعظیم و تعزیز و تقدس می‌کند و نبی مکرم اسلام در روایاتی بر آن می‌افزاید «تمسحو بالارض فانها بره بکم» و در حدیثی دیگر می‌فرمایند:

«انما امکم الحنون و اکرموا عمکم النخلة فانها خلقت من فاضل طينة ابيکم آدم» و

این احادیث رموز و اشارتی است برای خردمندان، چنانچه امر باری بدان جریان یافت که ملائکه بر آدم خاکی زمین سجده کنند و در کتب آسمانی مختلف به عناوین مختلف ذکر آن رفته است و این بزرگ‌ترین تکریمی است که بر زمین شده

و امتناع ابلیس که زاده آتش بر سجده بر آدم زمینه دشمنی و عداوت طبیعی آتش و خاک را به نمایش می‌گذارد.

زمین حکایت از اجتماع دارد و آتش حکایت از تفرق پس آشکار است که اجتماع قوه و انرژی است و تفرق ضعف و زبونی، زمین سرد و معتدل و آتش گرم و مشتعل، زمین نماد رویش و تزیید و آتش نماد فناء و فساد، در زمین جانداران زندگی می‌کنند و آتش هر جاندار را هلاک می‌کند، وقتی خداوند دستور سجده ملائکه بر آدم را می‌دهد، به واقع دستور سجده کروبیان به زمین والد آدم را می‌دهد.

آنچه گفتم شرافت زمین نسبت به آتش را بیان کرد گرچه در بعضی موارد بعضی از شعرا از باب مغالطه مطلب را عکس بیان می‌دارند چنانچه بشار بن برد در تمرد ابلیس در سجده و تفصیل آتش بر زمین چنین می‌سراید:

الارض مظلّمه والنار مشرقه والنار معبودة مذکانت النار
زمین تیره و تاریک و آتش چو روشنان جمال جنت و فردوس چو نار سرخ و درخشان

این دلایل واهی و غیر واقعی قلمداد می‌شود چرا که زمین با منافع و برکاتش تجلی می‌کند و آتش چنین صاحب چنین تجلی و ارزشی نیست، زمین یعنی حیات و حیات یعنی نور، ولی آتش در آن حیات وجود ندارد بلکه حیات را از بین می‌برد و همین بس که خدا آتش را وسیله عقوبت گناهکاران مقرر فرموده است و همین برای زمین بس که آن را باغی عدن برای متقین قرار داده است در ثانی اشاره به اینکه آتش معبود آتش پرستان بوده، چنین نبوده مگر برای طایفه‌ای از مجوسیان که در شأن آن‌ها گفته شده:

مثل المجوس فی ظلالته تعرفه النار و هو يعبدها
درظالالت قوم مجوس چنین نظر دارند که آتش مخرب سوزان را خدای پندارند

اما زمین، پس مردمان در روزگاران کهن از زمین بت‌ها و هیکل‌ها ساخته آن را پرستش می‌کردند و همان طور که به اشارت رفت خدای سبحان امر فرمود ملائکه مقربین را که بر آدم که از زمین تولد یافته سجده کنند و در شریعت اسلام سجده جایز نیست مگر به درگاه الله، و خدای سبحان فرموده اگر خواستید به پیشگاه من سجده کنید فقط بر زمین یا از چیزی که از زمین روییده سجده نمایید.

و در حکم طهارت از آلودگی‌ها در صورت یافت نشدن آب فرموده که با خاک پاک زمین این کار را انجام دهید:

« فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا » (سوره نسا آیه ۴۳)

پس چون آب نیافتید پس با خاک طیب و طاهر تیمم کنید

یعنی به جای آب با خاک پاک صورت و دو دست خود را تیمم دهید و بدین طریق خاک طاهر را جای گزین آب فرمود در طهارت خاک همین بس که به منزله برادر آب و زمین خواهر آن خوانده شده است و در حکم مطهرات در صورتی که کف پا یا کفش یا عصا نجس باشد با حرکت کردن روی خاک زمین بدون شستن با آب در صورتی که عین نجاست در آن نباشد پاک می‌شود.

زمین سجده گاه و زمین طهور است چنانچه پیامبر عظیم الشان اسلام می‌فرماید:

جعلت لي الارض مسجدا و طهورا

زمین برای من محل سجده و طهارت قرار داده شده (صحیح بخاری ج ۱ ص ۹۱- سنن بیهقی ج ۲ ص ۴۳۳)

آری به راستی که این زمین و عناصر و مواد درونش یعنی خاک از جمله بهترین تطهیر کنندگان هستند و می‌توانند بسیاری از میکروب‌ها و کثافات را از بین ببرند در اکثر ادیان آسمانی از جمله دین اسلام اجازه دفن به غیر از خاک داده نشده است حتی عنوان شده اگر درکشتی وسط دریا هستید و امکان دفن در خاک وجود داشته باشد، میت را در دریا نیاندازند و بر خلافت بسیاری از ادیان غیرتوحیدی اجازه سوزاندن مردگان را نمی‌دهد چرا که این اعمال منجر به آلوده شدن هوا و آب می‌شود و انتشار بسیاری از امراض و بیماری‌ها از این طریق صورت می‌گیرد اما آنچه از قرائن و در اکتشافات علم روز هم بر می‌آید خاک کشنده قوی میکروب‌ها و از بین برنده کثافات است و مانع انتشار بسیاری از امراض و بیماری‌ها می‌باشد.

و شاید این اشارتی به این آیات کریمه سوره مرسلات باشد:

«...أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا ﴿٢٥﴾ أَحْيَاءً وَأَمْوَاتًا ﴿٢٦﴾ ...»

اهل لغت در تعریف «الکفات» معنی جمع و ضم و امانت را گفته‌اند پس معنی این آیه این می‌شود که زمین ابتدا با تجمع و تمرکز مواد حیات را می‌آفریند و سپس اجزاء آن را دوباره جمع می‌کند این آیات از جمله معجزات قرآن تلقی می‌شود.

عقلا و فلاسفه از دوران باستان از سرزمین‌های یونان و مصر و ایران تا حال حاضر پیرامون زمین و مواد موجود از آن از معادن گرفته تا عناصر و گنج‌ها و حیوانات سخن‌ها گفته و درها

سفته‌اند ولی به قطره‌ای از دریای معرفت آن دست نیافته‌اند و دست نخواهند یافت.

پس زمین از آیات و نشانه‌های بزرگ الهی است که بر ما عرضه می‌شود و ما بدان توجهی نمی‌کنیم، به عظمتش در منافع و تبایعش در زراعت‌ها و کشت و کارهایی در روی آن صورت می‌گیرد چنانچه در حدیث نبوی آمده:

«ان الارض بره بکم تتیمهون منها و تصلون علیها فی الحیة و هی لکم کفات فی الممات و ذلك من الله وله الحمد و افضل ما یسجد المصلی علیه التربة الفقیه»

و در این خصوص شاعر حکیم عرب که نظیری در آفاق برای او یافت نمی‌شود، امیه بن ابی الصلت که اشعاری در مورد آسمان و زمین، مبداء و معاد و قبر و برزخ و حشر و نشر، افلاک و املاک دارد، می‌گوید:

| | |
|---------------------------|--------------------------|
| الارض معقلنا و کانت امانا | فیها مقابرنا و منها نولد |
| مادری همچوزمین پروردم | او مرا زاد وبدو باز روم |

و در جای دیگر می‌سراید:

| | |
|--------------------------------|-------------------------------|
| هی الفرار فما نبغی —هما بدلا | ما ارحم الارض الا اننا کفر |
| منها خلقنا و کانت امانا خلقت | و نحن ابناؤها لو اننا شد |
| دار قرار بی بدیل گویی زمین است | مهر —انی و وفا با وی عجین است |
| وگرچه کفران نمایند نا سپاسان | ولیکن مرحمت با وی قرین است |
| مادری خاکی که طفلان پروریده | پسرهایی که نامش آدمین است |

و از جمله ایامی که در دین اسلام بدان توجه شده روز «دحو الارض» است و آن روزه، روز

بیست و پنجم از ماه ذی القعدة می‌باشد که در آن روز، روزه داری توصیه شده است و عنوان می‌شود که این روز، روزی است که خشکی‌ها از منطقه کعبه کم کم ظهور پیدا کرده - از زیر آب بیرون آمده - و گسترده شده است. چنانچه در دعای مربوط به آن روز می‌خوانیم:

"اللهم داحی الکعبه وفالق الحب و کاشف الكرب اسئلك بهذا الیوم من ایامک التی عظمت حقها و قدمت سبقها و جعلتها عند المؤمنین و دبعة الیک ذریعه"

تا آخر دعا و این اشاره به این آیه کریمه است:

«والارض بعد ذلک دحاها»

می‌گوییم براستی که این زمین جای تقدیس و تکریم ندارد و نباید معبد پرستش خدای سبحان قرار گیرد و نیاید از دیدن عظمت آن به عظمت پروردگار آن رسید که خدای سبحان تمام عناصر و معادن و مواد موجود در آن را به اندازه ای تقدیر نموده که بتواند جایگاهی برای بروز حیات و حاملی جهت وجود خلیفه‌اش در زمین ایجاد نماید.

پس بدین لحاظ زمین در میان سایر سیارات در میان دریای بی انتهای فضا، جایگاهی خاص و سیاره‌ای ویژه است و همین گونه نیز روی زمین مناطق و مکان‌ها و خاک‌های مختلف، جایگاه‌ها و خصوصیات مختلفی را دارا هستند بعضی از مناطق خوش آب و هوا و طیب و پاره‌ای از مناطق بد آب و هوا و خبیث هستند خداوند سبحان در قرآن سوره مبارکه رعد آیه (۴) اشاره می‌کند:

وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُتَجَاوِرَاتٌ وَجَنَّاتٌ مِّنْ أَعْنَابٍ وَزُرْعٌ وَنَخِيلٌ وَصُنُوفٌ غَيْرٌ صُنُوفٍ
يُسْقَىٰ بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَنُفَّضَلُ بَعْضُهَا عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الْأَكْلِ ۗ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ

و در زمین قطعاتی است کنار هم و باغهایی از انگور و کشتزارها و درختان خرما چه از يك ریشه و چه از غير يك ریشه که با يك آب سیراب می‌گردند و [با این همه] برخی از آنها را در میوه [از حیث مزه و نوع و کیفیت] بر برخی دیگر برتری می‌دهیم بی‌گمان در این [امر نیز] برای مردمی که تعقل می‌کنند دلایل [روشنی] است (۴)

پس این روشن است که دهقانی در زمین دانه‌ای می‌کارد و هفتاد دانه برداشت می‌کند و در زمینی دیگر دانه، فاسد شده و از بین می‌رود. پس آشکار است آن منطقه خوش آب و هوا و طیب شایسته تقدیس و تعریف است.

از جمله این مناطق خوب و طیب و با برکت در زمین، منطقه عراق است که از کثرت اشجار و نخل‌ها و بوستان‌ها شهره عام و خاص می‌باشد وجود نفت و طلای سیاه در زیر خاکش و وجود ثمرات باغات و آب‌ها روی خاکش این منطقه را منطقه‌ای ویژه در جمعان نموده است و در منطقه عراق، از جمله بهترین بقاع و پاک‌ترین مناطقش، خاک مقدس کربلا می‌باشد، این تربت سرخ مقدس از قبل از اسلام مورد توجه مردمان بوده و معابد و مقابر زیادی در آنجا ساخته و پرداخته شده است، چنانچه امام حسین علیه السلام در یکی از خطب خود در این خصوص چنین می‌فرماید:

و کانی باوصالی هذه تقطعها عسلان الفلوات بین النواویس و کربلا

گویا می‌بینم و چیزی نخواهد گذشت که گرگان عراق، گرگان گرسنه عراق میان نواویس و کربلا بر من حمله می‌کنند و بدن مرا پاره پاره میکنند

این تربتی است که ابوریحان بیرونی در کتاب جلیل «آثار الباقیه» با عنوان تربت مسعود

در کربلا از آن نام می‌برد.

آری، قیمت و خوبی هر چیز را، خوبی آثارش و ثمراتش و منافع و فایده‌ش مشخص می‌کند و خوبی زمین را نیز ثمرات و منافع فوایدش تربت پاک کربلا از نظر مادی نیز منطقه‌ای منحصر به فرد از نظر کثرت بوستانها و باغات و درختان و میوه‌جات است به گونه‌ای که در این منطقه میوه‌هایی به عمل می‌آید که نظیر آن در کل عراق پیدا نمی‌شود.

از جمله امتیازات کربلا وجود بقعه‌ای مبارک می‌باشد. که مرقد اکرم و اشرف مردمان زمین است. که روزگار هیچ فردی را در رتبه انسانیت مکارم اخلاق و حسن سیرت حد او به خود ندیده است، روحی ملکوتی که جوامع ملکوت و جبروت را در نور دیده و نوری که نیمی از وجود ذی جود حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و نیمی از مولی الموحدین امیر المؤمنین (علیه السلام) نشأت گرفته است. حسین علیه السلام مجمع دو نور و خلاصه دو جوهر وجود است چنانچه حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می‌فرماید:

" حسینٌ منی و أنا من حسین " بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۶۱، حدیث اوّل

آیا همان طور که گفتیم فقط سجده بر زمین جایز است و باید صورت بگیرد حال چرا این سجده گاه بهترین بقاع زمین و پاک‌ترین تربت زمین نباشد؟

و آن تربت پاک حسینی است که آن از بهترین مواد و پاک‌ترین عناصر و صاف‌ترین جواهر نسبت به سایر بقاع و مناطق زمین تشکیل شده است و این حاصل می‌شود از شرف جوهری و پاکی عنصری و همراهی روح و ماده که آن را به این منزلت رسانیده است.

و بسیاری از اخبار و آثار به این امر شهادت می‌دهند چنانچه سید- مرتضی علم الهدی-
 قدس سره در دیوان خود می‌گوید:

ومن حدیث کربلاء و الکعبة لکربلاء بان عُلُوَّ الرُّتْبَةِ
 گرچه که کعبه قبله اهل یقین و مسلمین است اشرف از آن کرب و بلا مرقد عشاق زمین است

از زمان شهادت حضرتش شعراء و ادبا در باب فضل و شرف این تربت مبارک سرودها گفته
 و شعرهایی نوشته‌اند که اگر بخواهم همه آن‌ها را جمع آوری کنیم کتاب بزرگی خواهد شد.
 ...بِأَيِّ أَنْتُمْ وَ أُمِّي طَبِئْتُمْ وَ طَابَتِ الْأَرْضُ الَّتِي [أَنْتُمْ] فِيهَا دُفِنْتُمْ وَ فُرُتُّمْ...

و در کتب فقه‌های ما مذکور است که سجود جایز نیست مگر بر زمینی و یا چیزی غیر
 پوشیدنی و غیر مأكول که از زمین می‌روید، و افضل چیزهایی که سجده بر آن جایز است
 تربت پاک حسینی است، چنانچه برادرم مرجع بزرگوار شیخ احمد کاشف الغطاء در کتاب
 گرانسنگ (سفينة النجاة)

که در سال پیش (۱۳۶۴ هجری قمری) این کتاب با تعلیقه این جانب به چاپ رسید و در
 جواب این سوال چنین آمده است که:

«شاید مراد از التزام شیعه امامیه به سجود بر تربت حسین علیه السلام علاوه بر وجود
 روایات در فضل و امتیازش این باشد که پاکیزه‌ترین مکان برای سجده می‌باشد چرا که اشیاء
 دیگری چون فرش و حصیر و گلیم آلوده می‌شود و غبار را به خود می‌گیرد و این خاک چنین
 نیست و علاوه بر آن دلایل بلند دیگری در آن نهفته این تربت، تربت شهیدانی از آل پیامبر
 صلی الله علیه و آله است که در برابر ظلم و جور قد علم کردند و مردانه ایستادند و به لقاء الله

رسیدند، و از آنجا که سجده از مهمترین ارکان در طریقت سیر الی الله است (اقرّب مایکون العبد الی ربه حال سجوده) پس مناسب است که بر جائی صورت پذیرد که تربت کسانی باشد که جهت سلوک در راه حق، ابدان خود را باقی و ارواحشان به ملکوت اعلی رفته است که مقصد از سجود هم کنار زدن حجاب‌های هفتگانه و رسیدن به عروج و صعود به سوی رب الارباب است و بسیار نکات باریک‌تر از مو در این جا نهفته است.

پس آنچه که وجود دارد و از مسائل قابل بررسی است از وجود عجایب در این تربت پاک است که آن خاصیت شفا در این تربت است که علاوه بر اینکه در اخبار و احادیث بدان اشاره شده به تجربه هم دیده شده که امراضی صعب‌العلاج که از درمان طیبیان و نظر جراحان قابل علاج نبوده با این تربت شفا یافته و میکروب‌های متعددی را از بین برده است، و فقهای امامیه بر این اجماع دارند که خوردن خاک حرام است مگر خوردن تربت ابی عبدالله الحسین علیه السلام به قصد شفا و به مقدار معلوم که کمتر از یک نخود است که به کیفیت خاصی از مرقد شریفشان و دعاهای ویژه برداشته شود.

این جای تعجب ندارد که چه بسیار از اسرار و عجایب که در اشیاء نهفته که بر ما آشکار نیست و می‌بایست در این مسائل غور نمود و مورد مطالعه و تحقیق قرار داد چه بسیار امراضی که با دعایی از جانب اولیاء الهی درمان یافته و چه بسیار مشکلاتی که با توسل به آنان حل شده که به جای تمسخر و سخیف پنداشتن این اعتقادات، خوب است که در آنها تأمل کرده و به گفته شیخ الرئیس ابن سینا تمسک جویم که می‌گوید:

" کل ما فرع سمعک من العجائب فذره فی بقعه الامکان مالم یدرک عنه قائم البرهان "

اگر یک چیز عجیبی شنیدی، مادامی که دلیلی بر امکان یا عدم امکانش نداری رد نکن و قبول هم نکن، بگو ممکن است اینطور باشد

اما در این نکته که عده‌ای گویند که شیعه فقط سجده بر این تربت را جایز می‌داند، چنین نیست بلکه سجده بر زمین و آنچه از زمین می‌روید واجب و سجده بر تربت حسینی سنت و فضیلت است، و جماعتی از معاندان شیعه و دشمنان بی‌عقل، این ادعا را می‌کنند که شیعیان چون بت پرستان بر خاک تربت حسین (علیه السلام) سجده می‌کنند، که شیعیان از این گفتار و تصنیفات براءت جسته، و عنوان می‌دارد که سجده مگر برای خدای سبحان بر احدی جایز نیست و سجده روی تربت حسین منظور است نه بر تربت حسین و این معاندان گویا فرق سجده روی چیزی را با سجده بر چیزی نمی‌فهمند.

پس سجده روی چیزی، برای خدای سبحان است لیکن بر زمین مقدس و تربتی طاهر همان طور که سجود ملائکه بر آدم برای خدا و به امر خدا و برای تکریم آدم صورت پذیرفت، و همین امر است که شیعیان همواره مقداری از تربت حضرتش را به همراه داشتند و در مساجد و معابدشان قرار می‌دادند لذا گروهی از عوام الناس گمان بر این بردند که سجده بر چیز دیگری غیر از این تربت جایز نیست.

و اما اینکه این سنت از کی جاری بوده از روزگار خود رسول مکرّم اسلام صلی الله علیه وآله، در غزوه ای به نام احد که بین مشرکین و مسلمین صورت پذیرفت، حضرت حمزه عموی بزرگوار رسول خدا در اثنای جنگ به شهادت رسید و خاندان بنی امیه با مسلط شدن به پیکر شریف ایشان دست به مثله کردن و در آوردن کبد ایشان آلودند پس این شهید مکرّم

بعد از دفنشان به دستور نبی اسلام مورد کرامت قرار گرفت بدین گونه که امر به ندبه و گریه برای آن صادر شد و از تربت مرقدشان جهت سجده به سوی خدا استفاده شود و از آن تسبیح ساخته شود و اول کسی که اقدام به این امر نمود دخت گرامی محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله) فاطمه زهرا سلام الله علیها بود. که سایر مؤمنین نیز به ایشان اقتدا کردند در آن روزگار لقب حمزه سید الشهداء شد و مزارش سجده گاه اهل یقین و پس از شهادت امام حسین علیه السلام این لقب بر ایشان برآورده شد تربت مرقد شریفشان جایگزین، تربت حمزه سید الشهداء گردید.

در کتاب مزارات از بحار الانوار مرحوم علامه مجلسی قدس سره آمده است: محمد بن ابراهیم الثقفی از پدرش و او از امام صادق علیه السلام نقل می کند:

حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا علیها السلام، تسبیحی از ریسمان داشت که به تعداد تکبیرات در آن گرههایی زده بود و در هنگام عبادت از آن استفاده می فرمود پس از شهادت حضرت حمزه علیه السلام ایشان از خاک تربتشان گلولههایی ساختند و به جای گرهها در تسبیحشان قرار دادند و دیگران هم از ایشان پیروی کردند و پس از شهادت امام حسین علیه السلام از تربت ایشان استفاده نمودند که دارای فضایل و مزایای زیادی می باشد.»

اما اولین کسی از مسلمین و یا از ائمه مسلمین که از این تربت استفاده نمود حضرت امام زین العابدین علیه السلام بود ایشان بعد از فارغ شدن از دفن حضرت سید الشهداء علیه السلام و اصحابشان علیه السلام مقداری از خاک تربت امام حسین علیه السلام را برداشتند، و در هنگام سجده بر آن سجده می کردند و با آن تسبیحی ساخته بودند، در زمانی

که به عنوان اسیر در مجلس یزید وارد شدند این تسبیح بدستشان بود، یزید پرسید این چیست، امام علیه السلام فرمودند:

" از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) روایت شده: اگر در صبحگاهان کسی تسبیح بدست گیرد و دعائی را بخواند، تا شامگاهان مادامی که تسبیح در دست دارد و می‌گرداند بر آن ثواب عبادت نگاشته می‌شوند هر چند ذکر را نگوید"

پس از مراجعت اسراء از شام به مدینه، اهل بیت به این تربت تبرک می‌جستند و به عنوان شفا استفاده می‌کردند. پس اول امام شیعیان که از این تربت استفاده کرد امام زین العابدین علیه السلام بود و بعد از ایشان امام محمد باقر علیه السلام که آن را انتشار داد و بعد از ایشان امام صادق علیه السلام که بنیان فقه شیعه و گسترش آن در روزگار آنها صورت پذیرفت، در سیرت امام صادق علیه السلام گفته‌اند که ایشان کیسه‌ای زرد رنگ داشت که در آن تربت امام حسین علیه السلام نگه داری می‌شد و آن در سجاده امام بود در هنگام نماز آن تربت را گسترده می‌کردند و بر آن سجده می‌نمودند و از فرمایشات ایشان علیه السلام است که:

" سجده بر تربت امام حسین علیه السلام حجاب‌های هفتگانه رامی‌گسلد که بدان حاءات سبع گویند که عبارتند از (حقد، حسد، ومن، حده، حماقه، حيله، حقاره) و سجده بر این تربت انتهای تواضع و توسل به اصفیاء و اولیای حق زائل کنند باطل و رساننده انسان به حاءات هفتگانه فضایل می‌باشد که عبارتند از (حکمه، خرم، حلم، حنان، حصامه الحیاء، حب)"

صاحب کتاب وسائل الشیعه از دیلمی روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمودند:

”سجده مکنید بر چیزی به غیر تربت حسین علیه السلام و به وسیله آن در برابر خدا خاشع شوید و به از خدایاری خواهید“

پس حضرتشان و اولادشان بر این کار همت گماشتند و التزام بدان داشته و در اضافه شدن ثوابها تمسک به آن سخنها گفتند تا جایی که شیعیان بدان راغب شده و تا حال حاضر بر آن اهتمام دارند و با ساختن الواح و مهرها و همراه داشتن آنها به صورت کنونی این سنت را جریان داده‌اند.

در کتاب وسائل الشیعه روایت شده است که الحمیری از امام دوازدهم ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه) ضمن نامه‌ای سوالی می‌پرسد در این خصوص که آیا سجده بر مهرهای تربت امام حسین علیه السلام فضیلتی دارد؟

امام علیه السلام پاسخ می‌دهند:

”به تو اجازه این کار را می‌دهم پس در آن فضیلت‌هایی نهفته است.“

پس سوال کردم از ایشان از تسبیح‌هایی که از تربت امام حسین علیه السلام می‌سازند، پس جواب فرمودند: این هم مثل همان مساله قبل است

ساخته شدن الواح و قرصها «مهر» به مانند آنچه امروز در دست داریم به قرن سوم هجری حدود سال‌های ۲۵۰ هجری قمری باز می‌گردد.

و در این مورد از امام صادق علیه السلام روایت شده که:

”سجده بر خاک قبر حسین علیه السلام زمین‌های هفتگانه را منور می‌کند و در دست

داشتن تسییحی از آن تربت پاک، هر چند ذکرى هم نگوئى ثواب تسییح برایت نوشته مى شود.

و این روایات و احادیث منحصر به شیعه نیست بلکه بزرگان محدثان اهل تسنن نیز در این باب احادیثی را از نبی اکرم (صلی الله علیه وآله) یعنی زمانی که هنوز حسین بن علی (علیه السلام) کودک بود و حتی قبل از آن نقل کرده اند، که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) خبر شهادت ایشان را مى دهد و فضائل این تربت را که خون پاکان بر آن جاری مى شود را ذکر مى نماید برای تحقیق این مساله مى توانید به کتاب الخصائص اکبری سیوطی طبع حیدرآباد در سال ۱۳۲۰ در باب اخبار النبى بقتل الحسين (علیه السلام) رجوع نمایید.

قریب به بیست حدیث از بزرگان ثقات از راویان اهل سنت و مشاهیرشان مثل حاکم بیهقی، ابن نعیم، ام الفضل بنت الحارث، ام سلمه، عائشه و انس روایتی را از ابن عباس نقل مى کنند که در این روایت آمده است:

به رسول خدا (صلی الله علیه وآله) وارد شدیم در حالی که حضرت حسین علیه السلام نزد ایشان بود و چشمان رسول خدا پر از اشک و در دستانشان تربت سرخ رنگی وجود داشت از حضرتش از تربت پرسیدیم، فرمودند جبرئیل به پیشگاهم نازل شد و به من خبر داد که امتم، پسر من را به قتل مى رسانند و به من تربت سرخ فام داد و گفت که در سرزمین عراق بر روی این خاک این اتفاق خواهد افتاد. پس رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) این تربت را به ام سلمه داد و به ایشان فرمودند این تربت را نزد خودت نگه دار و زمانی که دیدی این تربت به خون تبدیل شده پس بدان که امام حسین علیه السلام را به قتل رسانیده اند، و این ودیعه نزد ام سلمه بود تا اینکه در روز عاشورا، سال شهادت امام حسین علیه السلام دید که آن

تربت به خون تبدیل شده و در کتاب الخصائص، العقد الفرید که از بیهقی و ابو نعیم آمده است که به ما رسیده که روز شهادت امام حسین علیه السلام سنگی در بیت المقدس نبود مگر آنکه از زیر آن خون تازه می جوشید.

و از ام حیان روایت که روز قتل حسین علیه السلام سه روز دنیا تاریک شد و مردم به چیزی دست نمی زدند مگر آنکه داغ بود و زیر هیچ سنگی جستجو نمی شد مگر آنکه از آن خون می جوشید و این احادیث و روایات در باب تربت حسین و ماجرای ام السلمه و غیر آن در زمان خود رسول خدا و کودکی امام حسین علیه السلام حتی قبل ولادتشان مطرح بود و شیوع داشت که بررسی و پژوهش در زمینه آن خود کتاب مستقلی را می طلبد. و این مطلبی منحصر به فرد نیست چرا که واقع دیگری نیز در تاریخ بود که قبل از وقوع آن خبر از آن داده شده بود. که از آن جمله می توان به موارد زیر اشاره نمود:

اول: اخباری که حکایت از فتح مکه و دخول مسلمین بدان شهر بدون کارزار و با دلی آرام و مطمئن دارد چنانکه در قرآن کریم و احادیثی بدان اشاره شده همچنین خبر غلبه روم بر پارس بعد از چند صبحی که در قرآن آمده یا جریان کشته شدن خسرو ایران و امثال آن.

دوم: اخبار و روایاتی که در مورد فتح ایران و روم وارد شده و یا اختلاف بعضی اصحاب در امر خلافت در بعد از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و اخباری درباره قتل عثمان و شهادت امیر المؤمنین علیه السلام با شمشیر ابن ملجم و شهادت امام حسن علیه السلام فرزندشان به سم، غلبه بنی امیه بر امت و شهادت قیس بن ثابت الشماس و فتح حیره البیضاء و بسیاری دیگر از این مسائل

پس اینها مختصری بود از اهمیت زمین و توجه ویژه به آن و در مورد اماکن خاصه زمین و امتیازات ویژه آن که به صورت تکوینی و تشریحی در مورد آن نهاده شده است. شرح بیشتر از این مستلزم فراغت کافی است و در این مشغولیات ما نمی‌گنجد و بالله المستعان و علیه التوکلان

پس نکاتی در این معنی وجود دارد که بدان اشاره می‌کنیم:

نکته اول: ما در روایات گفته شده در کتاب‌های حدیثی معتبر که از درجه اعتبار در بالاترین درجه قرار دارند مثل کتاب کافی که از اجل و اوثق کتاب‌های حدیثی نزد شیعه محسوب می‌شود یا مثلاً در کتاب علل الشرایع شیخ صدوق اعلا الله مقامه و یا کتاب بحار الانوار و امثال آن‌ها به روایاتی برخورد می‌کنیم که مضمونی عوامانه دارد نظیر این روایت که زمین را ماهی یا گاوی حمل می‌کند که بر کمرش قرار دارد چنانچه مقرر شد زلزله‌ای بیاید این حیوان حرکتی به کمر خود می‌دهد پس زلزله پدید می‌آید. یا مثلاً در روضه کافی روایتی از علی بن محمد از صالح بن ابی حماد از بعضی از اصحابش از عبدالصمد از بشیر و وی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که:

ان الحوت الذی یحمل الارض استر فی نفسه انه انما یحمل الارض یقونه فارسل الله الیه حوتا اصغر من شبر و اکبر من فتر فدخل فی خیاشیمه فصعق فمکث بذلک اربعین یوماً ثم ان ائمه رأف به ورحمه و خرج فاذا اراد ائمه تعالی بارض زلزله بعث ذلک الحوت الی ذلک الحوت فاذا راه اضطراب فنزلت الارض.

و مثل آن در "الوافی" و "من لا یحضره الفقیه" وجود دارد، جناب فیض کاشانی در مورد این احادیث می‌گوید: این‌ها احادیثی است که ما فهمی از آن نداریم و نقل می‌کند در

الفقیه " حدیثی که زلزله زمین به ملکی سپرده شده وقتی خدا اراده زلزله در منطقه‌ای کند، وی آن کار را انجام می‌دهد و در خبر دیگری آمده که تمام اماکن زمین روی ماهی و فلس‌های آن قرار دارند چون اراده شود درجایی زلزله بیاید آن ماهی آن فلسش را حرکت می‌دهد. از این دست روایات زیاد است که مجال ارائه همه آنها نیست چون بزرگان اهل حدیث چون شیخ مفید و سید مرتضی و نظایر آنها با این اخباری که منش عقلانی ندارد بلکه از آن فراتر جنبه خرافه دارد برخورد می‌کنند، با عنوان اینکه این اخبار با توجه به این که واحد هستند و هیچ مفهوم عقلی و منطقی هم ندارد و بهره‌ای از آن برده نمی‌شود پس حجیت بدان‌ها نیست. و فقط آنها محفوظ مانده به جهت اینکه قرآنی در آنها وجود دارد که ممکن از لحاظ علمی بی‌فایده نباشد.

قاعده کلی و ضوابط موجود:

اخباری که از رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) و ائمه معصومین علیهم السلام که از طریق شیعه و سنی روایت شده به سه وجه صورت می‌پذیرد:

نوع اول:

روایاتی که در باب موعظه و اخلاق و تهذیب نفس و دوری از ردائیل اخلاقی و آنچه که به نفس و روح و عقل و ملحقات آنها باز می‌گردد و روایاتی که در مورد بیماری‌ها و مرض و طب و خواص میوه‌ها و درختان و گیاهان و سنگ‌ها و آب‌ها و آنچه در مورد ادعیه و اذکار و طلسمات و خواص آیات و فضل سوره و قرائت قرآن، بلکه اغلب مستحبات وارد شده است، و اینکه هر خبری که در این عناوین باشد مجاز است عمل کردن به آن بدون آن که به دنبال

سند و درستی متنش باشد نگرشی دروغ است که مفسدین و ملحدین در دین وارد نموده‌اند.

نوع دوم:

روایاتی است که متضمن حکم شرعی می‌باشد و این در خصوص همه روایات وارده در حوزه فقه می‌باشد که از کتاب اول طهارت که شامل غسل و وضو و تیمم و آب‌ها گرفته تا کتاب صلوة در انواع اقسام آن اعم از نوافل تا اسباب آن از زکات و خمس و احکام روزه و جهاد و ابواب معاملات و عقود گرفته تا کتاب نکاح و انواع آن و طلاق و اقسام آن تا به حدود دیات انواع عقوبات شرعیه سیاست مدن را در بر می‌گیرد و هیچ کدام از این اخبار نمی‌تواند مورد عمل قرار گیرد مگر پس از آن که مجتهدی که ممارست در استنباط احکام داشته و ملکه اجتهاد به وی موهبت شده باشد در خصوص آن اظهار نظر کند پس اجازه ندارند کسانی که تخصص در این زمینه ندارند حتی در امور مستحبیه اظهار فضل نمایند مگر آنکه بخواهند در اذکار و ادعیه رسیده به جهت امید به رسیدن ثواب اعمالی انجام دهند که باز هم اگر زیر نظر مجتهد باشد بسی بهتر و شایسته‌تر است.

نوع سوم:

روایاتی است که در اثبات خالق ازلی و توحید و صفات ثبوتیه و سلبيه و اسماء حسنی و صفات علیا و عظمتش و همچنین در باب نبوت و امامت و معاد من جمله حشر، نشر و برزخ و صراط و میزان آمده است و در بعضی موارد در باره امور طبیعیات از جمله ستارگان و سیارات و دنباله دارها، رعد و برق و زلزله بحث پیش کشیده شده است این وسعت روایات از خصائص دین اسلام است که در ادیان دیگری سابقه ندارد.

آن دسته از روایات و احادیثی که در موضوع علم کلام واقع است، باید با براهین عقلی و منطقی اثبات شده و احتیاجی به بررسی سند ندارد، چه بسا احادیثی که از حیث سند بدون اشکال ولی در محتوی اشکالات فراوان دارند، البته اگر حدیثی از لحاظ سند مشکل داشت همان ابتدا آن را به دیوار می‌کوبیم و بدان توجهی ندارم، ولی آن‌ها هم که دارای سند هستند در صورتی التزامی به عمل با آن به وجود می‌آید که از نظر محتوی نیز صحیح باشد.

و اما آن دسته از روایات که در طبیعیات صادر شده همانند قسم فوق الذکر اگر از نظر سند مشکل داشتند که قابل اعتناد نیستند و اگر از حیث سند مشکلی نداشتند، نباید از نظر محتوی و ضروریات عقلی و علمی اشکالی داشته باشد - و با بدیهیات در تعارض باشند - کما اینکه در مورد زمین و حمل آن توسط گاو و ماهی و امثال آن وارد شده و یا در امر رعد و برق که به مثابه شلاق بر گوسفندان توسط شبان، شلاق ملائکه بر ابرها خوانده شده و الا قابل اعتنا و اعتماد نیست. اما اگر این روایات با این قاعده بتواند بر معانی معقول، و رموز مقبول حکایت کند پس توجه بدان امری مطلوب است و آن هم در صورت صحیح بودن سند آن است چرا که در طول تاریخ اسلام دشمنان و معاندان در زمان‌های مختلف حتی در زمان خود حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) دست به جعل حدیث می‌زدند.

تا جایی که حضرت رسول می‌فرمایند:

«من کذب علی فلیتبوء مقعده فی النار»

چه بسیار احادیث دروغ و اسرائیلیات که فراقه‌های ادیان یهودی و نصاری که به عنوان روایت و حدیث از طریق جاعلان از خدایی خبر و حاکمان معاند منافق به مجموع روایت وارد

شد، و چه نقل‌های فاسد کرده و چه گناهان کبیره‌ای را به انبیاء الهی نسبت داده‌اند که از آن جمله می‌توان به عبدالله بن سلام، کعب الاحبار، وهب بن منبه اشاره کرد که به جعل حدیث شهرت داشتند و زنادقه‌ای چون حماد الراویه و زملائه و ابن ابی العوجاء نیز در شمار آنها محسوب می‌شوند.

علامه بزرگوار ابوریحان بیرونی در کتاب گرانسنگ و بی‌نظیر آثار الباقیه می‌نویسد:

در تاریخ خوانده‌ام که ابوجعفر محمد بن سلیمان از طرف منصور حاکم بر کوفه بود عبدالکریم ابن ابی العوجا را که دائی معن بن زائده باشد حبس کرده و این مرد مانوی بود و شفیعان او در مدینه السلام زیاد شدند و به منصور اصرار کردند که او را رها کند.

منصور به عامل خود نوشت که دست از ابن ابی العوجا بدار و او را رها کن و عبدالکریم منتظر بود که درباره او مکتوبی از خلیفه برسد و به ابی الجبار گفت که اگر امیر سه روز کشتن مرا عقب بیندازد صد هزار درهم خواهیم بندگانگی کرد.

ابی الجبار پیام ابن ابی العوجا را به محمد بن سلیمان رسانید و محمد بن سلیمان گفت من او را فراموش کرده بودم و تو بیادم آوردی چون من از نماز جمعه برگشتم عبدالکریم را بیاد من آور پس از اینکه محمد سلیمان از نماز آدینه برگشت محمد بن جبار عبدالکریم را یادآوری کرد محمد بن سلیمان فرمود گردن او را بزنند همین که عبدالکریم یقین پیدا کرد که کشته خواهد شد گفت به خدا سوگند یاد می‌کنم که اگر شما مسلمانان مرا کشتید من چهار هزار حدیث در دین شما وضع کردم که حرام را در آنها حلال و حلال را حرام گردانیده‌ام و شما را روزی که باید روزه بدارید به افطار واداشته‌ام و روزی را که باید افطار کنید به روزه

پس به فرموده محمد بن سلیمان گردن او را زدند و پس از اینکه کشته شد نامه منصور رسید.

و از بعضی دیگر از محدثین منقول است که در باب فضائل قرآن و سوره‌های آن ۵۰ هزار حدیث جعل نموده‌اند، پس به آنها گفته شد که با پشت در آتش گرفتار خواهید شد چرا که از نبی (صلی الله علیه و آله) منقول است کسی که حدیثی دروغ به می نسبت دهد از پشت در آتش می‌افتد از این دست مسائل زیاد است که دشمنان، داخلی و خارجی به استمساک به این مسائل سعی در مخدوش کردن چهره اسلام را دارند.

و این خود بحثی گسترده را می‌طلبد و مراد از آن این مساله بود که چه بسیار سخنان سخیف و خلاف عقل و منطق را در جهت اغراض کثیفشان بدان حاملان وحی الهی و صاحبان عقل کامل نسبت داده‌اند.

بله ممکن است تأویل قضیه زمین و ماهی و گاو در فرض صدور این روایات از ائمه معصومین (علیهم السلام) اشاره به انرژی‌های حیاتی نهفته در زمین که بدان گیاهان و حیوانات و انسان زنده می‌مانند و زندگی می‌کنند باشد، پس این انرژی حیاتی را زمین نهفته دارد، و گاو اشاره به نیرویی است که این انرژی نهفته را از دل آن استخراج می‌کند، البته همان طور که گفته شد به جمهور عامه مسلمین اعتماد و تأویل چنین روایاتی که واحد است و نقلی دیگری بدان استناد نکرده درست نیست گرچه در کتب مهمی چون "الکافی" یا "الغیبه" یا "الاستبصار" وارد شده باشد، و خیلی از اخبار وارده باید در موارد مختلف توسط یک کارشناس و مجتهد بررسی لازم و کافی شده و سپس مورد پذیرش و عمل قرار بگیرد. و اینکه جمله‌ای یا حدیثی در کتابی از کتب شیعه امامی

آمده، شاید نقل خاص خود مولف کتاب بوده پس نباید از آن نظر را در سایر علماء شیعه و خود شیعه تعمیم داد و با این حربه به میدان آمد، همان طور که در مورد خود اهل سنت هم اگر روایات از دو حوزه اخیر باشد در جهت جلوگیری از رواج آن باید مورد تأیید علما و دانشمندان پژوهشگر آنان قرار بگیرد.

و ما کل مشوق القوام بیینه ولاکل مفتون الغرام جمیل

هر کلام از هر کسی شایسته برهان نیست هر پریچه‌ری به عالم قبله عشاق نیست

اما آنچه مربوط به زمین می‌شود:

شارع حکیم در شریعت اسلامی در مورد زمین احکامی مختلف را وضع کرده که این احکام در جزوات و حواشی تبصره و سفینه و سوال و جواب ذکر شده که در این جا به تعدادی از این مطالب اشاره می‌کنیم:

کتاب الطهاره

۱- زمین از جمله مطهرات محسوب می‌شود که در صورتی که عین نجاست در چیزهایی مثل کف پا، عصا، نعل و کفش و امثال آن نباشد با راه رفتن پاک می‌شود.

۲- برای تطهیر قائط کشیدن سه دفعه سنگ به مجرای آن موجب طهارت می‌شود.

۳- تیمم روی چیزهایی که متعلق به زمین است مثلاً تیمم روی خاک، صخره، سنگ و رمل و امثال جایز است که کیفیت آن در کتب فقهی ذکر شده است.

۴- دفن اموات در زمین به گونه‌ای که بوی آن منتشر نشده و مورد هجوم وحوش قرار نگیرند جایز است.

۵- صورت متوفی را به گونه ای قرار دهند که روی خاک قرار گیرد.

از کتاب الصلاه

۱- در زمین های وسیع که در ملکیت خصوصی است، عبور و مرور و اداء نماز در آن بدون اذن مالک هم جایز است در صورتی که زیانی به آن زمین نرساند، و همچنین از نهرهای بزرگ که در اختیار افراد به خصوصی است می توان وضوء گرفت و آب آشامید و احتیاجی هم به اجازه گرفتن از مالک نیست.

۲- سجده بر زمین طاهر واجب است، مکلف باید در هنگام نماز بر خاک پاک سجده کند، و لیکن بر آن چه از زمین می روید در صورتی که ملبوس و یا مأکول باشد سجده بر آن روا نیست.

۳- در هنگام سجده مستحب است دماغ خود را بر زمین گذارد.

۴- در صورتی که در زمین زلزله حادث گردد، باید نماز آیات خواند، و این نماز به روش مخصوصی ادا می شود و مسائل مربوط به آن و کیفیت ادا در رسائل عملیه تشریح شده است.

از کتاب الزکاه

در غلات اربعه: گندم، جو، خرما، و کشمشی که از زمین به دست می آیند پرداخت زکاه از آن واجب است، اگر کسی باآلات و ادوات آبیاری و کشاورزی کند پرداخت زکاه برای وی مستحب است.

از کتاب خمس

یکی از موارد وجوب خمس زمین‌هائی است که از مسلمین به اهل ذمه منتقل شده است.

مزارعه:

یکی از احکام زمین مزارعه است و صورت موضوع چنین است:

زید زمینی دارد و آن را به عمرو می‌دهد تا در وی به کشاورزی پردازد، و مقدار معینی از محصولات آن زمین را به زید بدهد، این در واقع یکی از اقسام اجاره و استجاره به شمار می‌رود، و فقط در چند مورد با احکام اجاره فرق دارد.

مساقاه

فروعات این موضوع هم مانند مزارعه است، در اینجا نیز باغی را به کسی می‌سپارند تا وی باغ و درختان را آبیاری کند و پس از برداشت محصول مقداری از درآمد باغ و درختان را برای خود بردارد.

مغارسه:

یکی از احکام متعلق به زمین «مغارسه» است و این را در فارسی درخت‌کاری گویند، و این نیز شبیه به مزارعه و مساقات است، زمینی را در اختیار کسی قرار می‌دهند تا در مدت معینی در آنجا درخت‌کاری کند و در عوض زحماتش مالی را بپذیرد، و با مقداری از میوه‌های آن را برداشت کند، مشهور در نزد فقها بطلان این معامله است، و لیکن حق این است که این

معامله هم مانند مزارعه و مساقات درست می‌باشد.

احیاء اراضی موات:

در مورد احیاء موات در بحث آینده گفتگو خواهد شد.

میراث

زن از زمین چه از نظر عین و یا قیمت ارث نمی‌برد، و لیکن اگر در زمینی ساختمانی و یا درختی وجود داشت از قیمت آنها ارث خواهد برد، اما در مورد منقولات از عین مال حق ارث دارد، این نحو از میراث فقط منحصر به شیعه امامیه است و دلیل آنها هم اخبار و روایاتیست که از اهل بیت علیهم السلام روایت می‌کنند.

قسمت سوم

زمین‌هایی که در جنگ‌ها تصرف می‌شود و یا زمین‌های وسیعی از بیابان‌ها و کوه‌ها و دره‌ها جزو انفال محسوب می‌شود و اختیارش بدست ولی امر مسلمین یا نایبان وی می‌باشد و اگر عوایدی چون معدن از آن بدست آمد باید در امور مسلمین مصرف شود.

و این‌ها دو دسته هستند:

اول) آن زمین‌هایی که با جنگ یا قدرت و جهاد فتح شده‌اند، زمین‌هایی مثل سرزمین‌های عراق و ایران و شامات و فلسطین و اردن و غیر آنها این سرزمین‌ها جزء املاکی است که در تصرف خلیفه و ولی امر مسلمین قرار می‌گیرد. که ولی امر آن را برای زراعت واگذار می‌کند و یک دهم از منافع آن را در جهت مصالح مسلمین اخذ می‌کند.

دوم) سرزمین‌هایی که ساکنانش بدون درگیری آن را تسلیم مسلمین کردند مانند تعداد زیادی از اراضی یمن.

سوم) سرزمین‌هایی که ساکنانش اهل ذمه بوده و در طی صلحی این سرزمین‌ها را واگذار نمودند که این سرزمین‌های جزیه گرفته می‌شود.

فائده چهارم

شامل چند امر می‌شود:

امر اول اینکه:

فلاسفه قدیم ماده را مرکب از چهار عنصر اصلی آب و خاک و آتش و هوا می‌دانستند و با نام استقصات که کلمه‌ای یونانی است از آن نام می‌بردند یکی از ادبای معروف موصل در این زمینه سروده است که:

| | |
|------------------------|---------------------------|
| رفعت یحملها ابن السماء | کرة النار علی ایدی الهواء |
| بعضها من فوق بعض رکبا | استقصات بزعم حکماء |

لیتنی کنت تمام الاربع

آسمان چون سبزدریا و اختران بر روی او همچو کشتی‌های سیمین بر سردریا روان
با کواکب‌های سیم از بهر آتش روز جنگ برزده بر غیبه‌های آب‌گون بر گستوان
(فرخی)

بعضی از علمای نجف به او مطایبه می‌گفتند.

خدای عظیم در قرآن کریم آیه ۴۰ سوره مبارکه نبا می فرماید:

« يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا »

بله، علمای قدیم عناصر از چهار رکن تجاوز نمی کردند ولیکن دانشمندان معاصر صور گوناگون ماده اعم از گاز، مایع، جامد را متشکل از بیش از هفتاد عنصر در حال حاضر ۱۱۴ عنصر می دانند که از جمله این عناصر می توان به اکسیژن، پتاسیم، سدیم، و ... اشاره کرد. البته میزان فراوانی آن‌ها نسبت به مناطق مختلف عالم متفاوت است، و این عناصر در غالب‌های مختلف گاز، مایع، و جامد ترکیباتی را نیز شامل می شوند و از این ترکیبات انواع جانوران و گیاهان و جمادات را پدید می آیند.

مساله دوم:

مربوطه به حرکات خاصه زمین است که از مهم ترین مسائل ریاضیات و نجوم محسوب می شود:

آنچه مشخص است از حرکات مخصوص خورشید و ماه، زمان را حس کرده و اندازه گیری می کنیم و با توجه به آن ثانیه ها، دقیقه ها، ساعات و ماه‌ها و سال‌ها به وجود آمده و ساعت و تقویم را تنظیم می کنیم. و این مساله ای است که از دیرباز مورد توجه بشر بوده و به آن می پرداخته و محاسباتش را بر مبنای آن انجام می داده است.

وقتی از لحاظ تاریخ علم به این مساله نگاه می کنیم متوجه می شویم علی رغم اینکه منجمان در طول تاریخ در گردش ماه به گرد زمین که حرکتی از مغرب به مشرق بوده و تقریباً نزدیک به بیست و هفت روز طول می کشد و ماه قمری را بوجود می آورد اتفاق نظر

دارند. ولی پیرامون این نکته که خورشید به گرد زمین یا زمین به دور خورشید می‌گردد دارای تفرق آرا بوده و نظر های مختلفی را در این خصوص ارایه داده اند، که از میان شش نظر ارائه شده در این خصوص دو نظر از این نظرات بر سایر آنها ارجحیت داشته و مشهورتر می‌باشند:

اولی مذهب فیثاغورثیان است که حدود پانصد سال قبل از میلاد مسیح علی نبینا و آله وعلیه السلام می‌زیسته‌اند. و بعد از آن گروهی دیگر از فلاسفه یونان چون (فلوطرخوس) و ارشمیدس وایز اخوس نیز به آنها تأسی نمودند این فلاسفه رأیشان بر خلاف ظاهر و چیزی بود که حواس درک می‌نمود-یعنی قایل به خورشید مرکزی بودند برخلاف کسانی که زمین را ساکن و خورشید را دوار می‌دانستند کما اینکه شاعر می‌سوراید:

تجری علی کبد السماء کما یجری حمام الموت بالنفس

خورشید همی گردد حول فلک چارم چون طوف کبوتر ها گرد حرم وانجم

با این دیدگاه مورد تکفیر مردم زمانشان قرار گرفتند و این رأی و نظر مهجور ماند.

بطلمیوس در ۱۵۰ سال قبل میلاد مسیح آنچه عوام مردم می‌پنداشتند که زمین ساکن و همه اجرام سماوی به حول آن در حال گردش هستند مورد تصدیق قرار داد و الگوهای زمین مرکزی را برای تمام سیارات بدست آورد و این رأی در دوران اسلامی از زمان هارون رشید و مأمون تا زمان ابن سینا و خواجه نصیر الدین طوسی که از اعظام فلاسفه محسوب می‌شدند ادامه پیدا کرد در این الگوها برای هر یک از سیارات فلکی خاص در نظر گرفته می‌شدند که خودشان در افلاک دیگری در حال دوران بودند در این نگرش کل عالم

جسمانی در سیزده کره فرض می‌شد که عبارت بودند از:

۱- زمین که در مرکز واقع بود و تمام سیارات و کرات و افلاک و ستارگان به گرد آن در حال گردش بودند.

۲- کره آب که کرویتی کامل نداشت که به استثنای ربع مسکونی کل زمین را در بر گرفته بود که بعد از کشف آمریکا این ربع افزایش پیدا کرد.

۳- کره هوا که به زمین و آب محیط بود.

۴- کره آتش که محیط به همه آن‌ها بود.

۵- فلک قمر که محیط به همه این کره‌ها بود

۶- فلک عطارد

۷- فلک زهره

۸- فلک خورشید

۹- فلک مریخ

۱۰- فلک مشتری

۱۱- فلک زحل

۱۲- فلک ثوابت

۱۳- فلک اطلس

که فلک اطلس، فلک الافلاک بود و محرک تمام افلاک دیگر محسوب می‌شد. و عالم جسمانی به این فلک منتهی می‌شد و می‌گفتند که این فلک البروج و عرش می‌باشد و فلک الافلاک کرسی است والله العالم.

علمای اسلامی رصد‌های زیادی از اجرام آسمانی، اعم خورشید و ماه و سایر سیارات را انجام می‌دادند و هیأت بطلمیوسی رونق زیادی داشت تا اینکه در جنگ‌های صلیبی در قرن نهم تعدادی از کتاب‌های علمی وارد آندلس شد و این مکتب در اروپا رونق گرفت به طوری که هیأت بطلمیوسی در آن به رسمت شناخته شد، و تقدیس شد و چون کتاب مقدس با آن تفسیر شده بود - اگر کسی با آن مخالفت می‌کرد او را اعدام نموده یا می‌سوزاندند.

و مشهور است که دانشمند فرزانه نجوم «برنو» در قرن دهم هجری به دلیل اعتقاد داشتن به گردش زمین، تبعید و شش سال زندانی و سپس به همراه کتاب‌هایش در ملاء عام به آتش کشیده شد.

و بعدها گالیله علی‌رغم در معرض مرگ قرار گرفتن به گسترش این فکر کمک کرد تا سرانجام این رأی به اثبات رسید و از مسلمات علم تلقی شد که زمین همانند سایر سیارات منظومه شمسی سیاره‌ای حول خورشید محسوب می‌شود و به غیر از سیارات هفتگانه، سیارات دیگری همچون اورانوس و نپتون به این جمع اضافه شدند با این تفسیر دو حرکت به زمین منصوب شد یکی حرکت وضعی که حاصل حرکت زمین به گرد خویش است و طبق آن زمین با سرعت حدود ۳۰۰ کیلومتر بر ثانیه به گرد خود می‌گردد و عامل ایجاد شب و روز می‌شود و دیگری حرکت انتقالی که در طی یک سال اتفاق می‌افتد و محیط آن و قطر زمین و نسبت حجمش نسبت به خورشید به نسبت یک به یک میلیون چهارصد هزار می‌باشد یعنی یک میلیون و چهارصد هزار زمین در خورشید جا می‌شود حرکتش به دور خورشید ۳۶۵ روز بوده و در هر روز پانصد هزار فرسخ تقریباً در مداری بیضی گون حرکت می‌کند، همچنین مشخص شد که زمین در قسمت استوائیش ضخیم‌تر از قطب‌ها یش می‌باشد و در مجموع چون سیارات دیگر کروی

بوده و خورشید چون کانون انرژی در مرکز منظومه شمسی حکم رانی می‌کند.

و این روایت شگفت‌انگیز از امام صادق علیه السلام منقول است:

که فردی نزد امام علیه السلام آمد و گفت:

من ستاره‌شناسی را دوست دارم و از مطالعه آن لذت وافر می‌برم امام علیه السلام به جهت امتحان از وی پرسیدند:

ماه از خورشید چه مقدار نور دریافت می‌کند؟

منجم: گفت من اصلاً به چنین چیزی برخورد نکرده‌ام.

امام فرمودند: زهره چه مقدار دریافت می‌کند؟

گفت: این را هم نشنیده‌ام.

امام فرمودند: خود خورشید چه مقدار نور از لوح محفوظ دریافت می‌کند؟

پس این روایت اشاره‌بدان دارد که نور چگونه مثل موجودی از آب و هوا لطیف‌تر حرکت می‌کند؟

و اسرار فراوانی در این روایت نهفته که بسی جای تحقیق و پژوهش دارد و در قرآن کریم اشارات زیادی به کواکب و سیارات دارد که بسن کشتی در فضا شناورند - در اینجا نکته بسیار لطیف و زیبا در عبارت (ما لا یستحیل بالانعکاس) یافتیم که جمله‌ای کوتاه و در عین حال با مغز است، و این عبارت در مورد ادیبی است که مشهور بنام عماد کاتب که در وصف پادشاه که سوار بر اسبی در جایی می‌چرخید در ادامه جمله «سر فلاکیا بک الفرس» گفت «و

ان هذا طرده كعكسه» و این دلیلی بر دوام است، که این اشاره به آن دارد که در این حرکت گردشی و مستدل چون راکب دوباره به مبداء ظاهر می‌شود کانه‌ها عکس آن است که در یک مکان دوباره ظاهر می‌شود بدون اینکه با این انعکاس چیزی از او کم شود و این نکته جالبی است به آن برخورد کردم.

دوباره به بحث خودبازمی‌گردیم:

در مورد ستارگان که هر کدام، خورشیدهایی هستند که شاید بزرگتر از خورشید ما که ممکن است که همچون خورشید ما دارای منظومه و سیاراتی نیز باشند که با استفاده از تلسکوپ‌ها و آلات رصدی جدید مورد مطالعه قرار گرفته و میلیون‌ها ستاره کشف و ضبط گردیده است، و شایان توجه است که علی‌رغم پیشرفت‌های صورت گرفته در حوزه علوم و فناوری هیچ تناقضی در اصول مسلمه علم و قرآن و حدیث وجود ندارد و حتی پرده از روی اسرار بعضی از این آیات و روایات برداشته شده است مثل همین روایت که درباره وزن و مقدار نور صحبت می‌شود که چه مقدار نور خورشید به زمین یا زهره در آشامیده می‌شود که دلالت بر این دارد که نور دارای مقدار و کمیت است و قابل اندازه‌گیری خلاصه آنکه:

حرکت زمین و براهینی که در هیأت و ستاره‌شناسی جدید ارائه می‌شود موافق قرآن کریم و سنت نبوی بوده و این مسائل احتیاج به پژوهش و تحقیق دارد.

پس ساله سوم درباره زمین:

در علم هیأت است که در این علم دوایری را برای تقسیم بندی در نظر می‌گیرند از جمله دایره استوا، که زمین را به دو نیم کره شمالی و جنوبی تقسیم می‌کند و دایره البروج که

دایره‌ای است که حدود $۲۳/۵$ درجه از استوای سماوی زاویه دارد و استوای سماوی را در دو نقطه قطع می‌کند و به دوازده برج فلکی از حمل تا حوت تقسیم بندی شده نقطه تقاطع این دایره یا استوای مساوی را نقاط اعتدالین می‌گویند و نقاط دوری از آن در نیم کره شمالی نقطه انقلاب تابستانی و در نیم کره جنوبی انقلاب زمستانی نام دارد، از جمله دوایر عظام فرضی روی زمین دایره نصف النهار است که از قطب شمال به قطب جنوب کشیده شده است که تعداد زیادی از این دوایر می‌شود رسم کرد که یکی از این را به عنوان دایره نصف النهار مبداء در نظر می‌گیرند که زمین را به دو نیم کره شرقی و غربی تقسیم بندی می‌کند که در قدیم این دایره را روی جزائر خالدات در نظر می‌گرفتند و زمین را به هفت منطقه قابل سکونت تقسیم می‌کردند، که بین خطوط نصف النهار و استوا معین می‌نمودند.

علمای جدید زمین را در گذشته به سه قاره آسیا، اروپا، و آفریقا تقسیم می‌کردند که بعدها قاره اقیانوسیه و آمریکا را بعد از کشف به اینها اضافه نمودند - مترجم: قاره قطب شمال و قطب جنوب هم بعدها به این تقسیم بندی اضافه شد و هفت قاره در نظر گرفته شده است - که به پنج قاره شهرت دارند، در قرآن نظر بر این وجود دارد که به زمین‌های هفت گانه اشاره می‌کند جایی که می‌فرماید: «الله الذی خلق سبع السموات و من الارض مثلهن یتزل الامر بینهن» مفسران و محققان فراوانی در معنی این آیه سخن گفته‌اند بعضی اقلیم‌های زمین، عده‌ای طبقات زمین که بعضی متصل به بعضی بدون خلل و فرج می‌دانند را اشاره کرده‌اند که بین آنها پانصد سال فاصله است که در هر سرزمینی خلقتی اتفاق افتاده و آدم و نوح و ابراهیم خاص خود دارند، ولی بهتر آن است که بگوییم مقصود از این طبقات مختلف زمین است زیرا چنانکه دانشمندان طبقات الارض (ژئولوژی یا زمین شناسی) می‌گویند زمین از طبقات گوناگون خاک، معدن، دو

دو بخار، آتش و قسمت قشر سرد شده آن تشکیل یافته است و مضمون روایتی وجود دارد که ممکن است صحیح‌ترین وجه برای مساله زمین‌های هفتگانه باشد.

از امام علیه السلام نقل کرده‌اند که در جواب مسئله ترتیب آسمان‌ها و زمین‌های هفتگانه فرمود:

" اینکه ما بر روی آنیم ارض دنیا است و آسمان دنیا چون قبه‌ای بالای آن است و زمین دوم بالای آسمان دنیا است و آسمان دوم چون قبه‌ای بالای زمین دوم است و زمین سوم بالای آسمان دوم و آسمان سوم چون قبه‌ای بالای زمین سوم است و هكذا تا آخر چنین.

و در پاره‌ای از روایات منقول است ایشان علیه السلام دستشان را روی دیگری قرار می‌دادند

و از ادعیه شائعه معتبره دعای فرج است که مستحب است در قنوت‌های نمازهای واجب

و مستحب خوانده شود:

«سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ، وَ رَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ، وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ مَا تَحْتَهُنَّ، وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

و در بعضی خطبه‌های نهج البلاغه «الحمد لله الذی لایواری عنه سماء سماء ولا ارض ارضاً» که این‌ها همه مؤید این نظر است که این زمین‌ها منفصل از هم قرار دارند و در روی هر کدام خلائق و موجوداتی وجود دارند و شاهد این گفته خدای سبحان در آیه ۱۲ سوره طلاق است که «يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ»، آنچه از قرائن بر می‌آید و از جملات دیگر استخراج می‌شود، تعداد زمین‌ها و سیارات از هفت عدد بیشتر بوده که از هزاران سیاره هم تجاوز می‌کند و کسی به غیر از خدای عز و جل تعداد آن‌ها را نمی‌داند.

در مورد خلقت زمین:

آنچه از روایات و احادیث و نهج البلاغه به دست می‌آید این است که سیارات از گازها و دخانی که در سحابی شناوری از مواد بودند به وجود آمدند و هر کدام به طور استقلالی تشکیل یافته و ارتباطی با سایر اجرام آسمانی از لحاظ خلقت نداشتند بلکه موازی با یکدیگر به وجود آمدند، البته گروهی از دانشمندان اعتقاد بدین دارند که ابتدا خورشید به وجود آمده و سپس از آن زمین و سایر سیارات جدا شده و از خود زمین هم ماه جدا شده است، پس زمین دختر خورشید و ماه پسر زمین است که البته این از جمله نظریات وهمی زیبا مثل خواب زیبایی می‌باشد.

امپوئخم در سرانجام زمین:

عده زیادی از دانشمندان قدیم و جدید متفق القول هستند که سرانجام زمین به گونه‌ای نابود خواهد شد عده‌ای این نابودی را به علت تصادم دنباله‌دارها به زمین می‌دانند و همان گونه که در طوفان نوح بر زمین برخورد کردند و منجر به غرق شدن کل ساکنان زمین در آب‌ها شدند ممکن است در تصادمی دیگر، منجر به از بین رفتن کوه‌ها و سایر پدیده‌های موجود در زمین شوند کما اینکه آیات فراوانی از قرآن بدان اشاره می‌کند، و همچنین آیات قرآن در باره در هم پیچیده شدن خورشید وی دو خاموش شدن آن و حتی به کدورت ستارگان اشاره می‌کند پس سبحان الله وارث السموات و الارضین و ما فیهما و من علیها و این اتمام آنچه منظورمان بود که در باره زمین و مسائل مربوط به آن متذکر شویم.

آنچه نوشتیم بر گرفته از ذهن و آنچه در خاطر داشتیم از معلومات گذشته‌ام بود و خدای را

شاگردم که توفیق قلم فرسایی در این خصوص را به من عطا نمود و خدای منان خواستارم که توفیق نگاشتن بعد از برطرف شدن اوهام و فهم مطالب و زایل شدن جمود فکری به ما ارزانی فرماید و بهترین اجرها را به ما موهبت فرماید، اللهم عليك توكلنا و اليك انبنا و اليك المصير

این نوشته در روز چهارم ذی القعدة الحرام ۱۳۶۵ در مدرسه علمیه ما در نجف اشرف به پایان رسید - محمد حسین آل کاشف الغطاء

اتمام ترجمه روز ۸ محرم الحرام ۱۴۳۷ هجری قمری

مرکز نجوم آستان حضرت عبدالعظیم (علیه السلام) - شهرری

تقدیم به حضرت علی اکبر بن امام حسین علیه السلام

مهدی دانشیار

ضمیمہ کتاب زمین و تربت حسینی

فوائد بی نظیر تربت امام حسین (ع)

فضیلت و آثار و برکاتی که برای تربت حسینی است، برای هیچ تربتی و قطعه‌ای از قطعات زمین نیست. خاک کربلا قطعه‌ای از بهشت است که خداوند قادر متعال به واسطه قدردانی از يك فداکار در راه دین که تمام هستی خود را فدا کرده، در آن خاک، برکت و فضیلت و شفا قرار داده است.

کربلايش قطعه‌ای از جنت است باب نور و باب لطف و رحمت است



چرا تنها این خاک دارای چنین ویژگیها و آثار و برکات است؟

باید گفت: هر چیزی که در این عالم، شرافت ظاهری و یا معنوی پیدا می‌کند، یا به خاطر انتساب آن به خداوند سبحان و شرافت ذاتی است، و یا به خاطر وقوع امر خارق العاده و مهمی است که به آن شرافت و برکت داده است.

در تربت کربلای سیدالشهدا (ع) هر دو امر محقق شده است، زیرا خاک کربلا بنا بر روایاتی، هم شرافت ذاتی و خدا دادی، و هم امر عظیم و واقعه‌ای مهم در آنجا واقع گردیده که آن شهادت حسین بن علی (ع) و یاران وفادارش می‌باشد، لذا دارای فضیلت و آثاری خاص است.

آمده است که چون بر قبر امام حسین (ع) آب بستند، پس از چهل روز آب فرو نشست و اثر قبر محو گردید، یکی از اعراب بنی اسد آمد و از خاک قبضه قبضه برداشت و بویید تا بر قبر حسین رسید، و چون او را می‌بوسید گریه می‌کرد و می‌گفت: پدر و مادرم به فدایت، چه اندازه خوشبویی که قبر و تربت تو چنین خوشبو است، سپس شروع کرد به سرودن: خواهند نهان سازند قبرش ز حبیبش خوشبویی خاک قبر گردیده دلیلش

آری خاک مزار حسین (ع) سرمه چشم عاشقان و شیفتگانش بوده و ایشان را مجنون وار به سوی خود می‌کشاند.

آثار و برکاتی که می‌توان برای تربت پاک حسینی برشمرد عبارتند از:

۱- تأثیر تماس اعضای بدن با تربت

یکی از آثار و برکات تربت سیدالشهدا (ع) این است که متبرک نمودن بدن و صورت با آن تربت شریف تأثیر معنوی زیادی بر انسان خواهد گذاشت، از این رو از بعضی بزرگان دین و امامان معصوم نقل شده که بعد از نماز، بدن و صورت خویش را با مهر کربلا متبرک می‌کنند. و نیز دستور داده‌اند که قبل از خوردن تربت جهت شفا گرفتن، آن را بوسیده و با اعضای بدن تماس داده شود.

امام صادق (ع) فرمود: «خداوند متعال تربت جدم حسین (ع) را شفای هر درد، و ایمنی از هر خوفی قرار داده است؛ پس هرگاه یکی از شما خواست از آن خاک تناول کند، ببوسد و آن را به چشم گذارد و بر سایر اعضای بدنش تماس دهد»^۱

۲- سجده بر تربت

یکی دیگر از برکات و آثار خاک مزار امام حسین (ع) این است که سجده بر آن تربت پاک حجابهای ظلمانی را کنار زده و در توجه حق تعالی به نمازگزار مؤثر است. امام صادق (ع) در این باره می‌فرماید: «همانا سجود بر تربت حسین (ع) حجابهای هفتگانه را پاره می‌کند»^۲

لازم به ذکر است که مراد از «حجاب» در کتاب و سنت، همان حجابهایی است که بین بنده و خالق حایل شده و او را از شهود خداوند محجوب می‌سازد که در مرحله اول، حجابهای ظلمانی و در مرحله دوم، حجابهای نورانی بر طرف می‌شود اما مراد از حجابهای هفتگانه

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۴ ص ۱۰۳۳
 ۲ کافی، مرحوم کلینی، ج ۴ ص ۵۸۸

، ظاهراً حجابهای ظلمانی است . سجده بر تربت حضرت سیدالشهدا(ع) این خاصیت را دارد که در صورت معرفت به حق حضرت و ولایت او، حجابها را دریده و راهگشای وصول به کمالات انسانی باشد.

سجده بر خاک سرکوی تو آرند خلائق جان فدای تو که هم قبله و هم قبله نمایی

و اما در خصوص اینکه در میان شیعه معمول است از خاک مقدس کربلا یعنی تربت کنار قبر سیدالشهدا (ع) خاک برداشته و با آن مهر درست کرده و غالباً در نماز، به آن سجده می کنند بدین خاطر است که از خاک زمین بوده و به تمامی خاکها می توان سجده کرد، و از طرفی خاک کربلا به لحاظ شهادت امام حسین (ع) و یاران باوفایش شرافت پیدا کرده است ، به طوری که اهل بیت (ع) نیز به ما فرموده اند در هر نمازی که سجده بر تربت کربلا باشد خداوند آن نماز را به خاطر آن حضرت قبول می کند. چنانکه حضرت صادق (ع) از خاک کربلا درون کیسه ای ریخته و در سجاده همراه داشت، در هنگام نماز آن کیسه را باز می کرد و بر آن سجده می نمود.

۳- شفا یافتن

از جمله آثار و برکات قطعی تربت پاک سیدالشهدا (ع) شفا بودن آن برای دردها و آلام انسان است . روایاتی که دلالت بر این امر دارند به سه دسته تقسیم می شوند:

دسته اول : روایاتی است که شفا بودن را برای تربتی که از خود قبر شریف برداشته شود مخصوص کرده است ، چنانکه امام صادق (ع) فرمود: «به درستی که نزد سر حسین (ع) تربت سرخی است که شفای هر دردی غیر از مرگ می باشد»^۳

دسته دوم: روایاتی است که با تعبیرات مختلف توسعه‌ای از بیست ذراع تا پنج فرسخ و یا ده میل را برای آن قائل است. چنانکه امام صادق (ع) فرمود: «حریم مزار حسین (ع) پنج فرسخ از چهار جانب قبر است»^۴

دسته سوم: روایاتی است که به طور مطلق جنبه شفا بودن تربت را مطرح نموده‌اند. چنانکه امام صادق (ع) فرمود: «خاک مزار امام حسین (ع) برای هر دردی شفاست».^۵

تا شفا بخشد روان و جسم هر بیمار را در حریم وصل خود خاک شفا دارد حسین و نیز امام رضا (ع) فرمود: «خوردن گل، مانند خوردن مردار و خون و گوشت خوک، حرام است مگر گل مزار حسین (ع)، بدرستی که در آن شفای هر درد و امنیت از هر ترسی است»^۶

حکایت: عالم زاهد پرهیزگار حجة الاسلام و المسلمین مرحوم آقای حاج شیخ محمد حسن عالم نجف آبادی قدس سره نقل فرمودند: «من در زمان مرجعیت مرحوم آية الله آخوندی خراسانی (ره) که در نجف اشرف مشغول تحصیل بودم مریض شدم و این بیماری مدتی طول کشید و پرستاری مرا بعضی از طلاب در همان حجره مدرسه بر عهده داشتند. پس از چندی بیماری من به قدری شدید شد که اطبا از شفا یافتنم مأیوس شدند و دیگر برای معالجه‌ام نیامدند، و من در حال تب شدید گاهی بیهوش می‌شدم و گاهی به هوش می‌آمدم.

۴ مکارم الاخلاق، طبرسی، ج ۱ ص ۳۶۰

۵ کافی، مرحوم کلینی، ج ۱ ص ۳۶۰

۶ تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۶ ص ۷۴

یکی از رفقا که مرا پرستاری می کرد شنیده بود که عالم زاهد مرحوم آیه الله آقای حاج علی محمد نجف آبادی قدس سره مقداری از تربت اصلی حضرت سیدالشهدا (ع) را دارد. او به منزل معظم له رفته و از وی خواسته بود که قدری از آن تربت را بدهد که به من بخوراند تا شفا یابم. ایشان فرموده بود: من به قدر يك عدس تربت دارم و آن را گذاشته ام که بعد از مرگم در کفنم بگذارند. آن آقا ناراحت شده و گفته بود: حالا که ما از همه جا مایوس شده و به شما پناه آورده ایم شما هم از دادن تربت خودداری می کنید؟ این بیمار در حال احتضار است و می میرد.

مرحوم آیه الله آقای حاج علی محمد، دلش به حال بیمار سوخته و قدری از آن تربت که از جان خودش عزیزترش می داشت به آن شخص داده بود. تربت را با آب مخصوصی که وارد شده در آب حل کرده و به حلق من ریخته بودند. من که در حال بیهوشی به سر می بردم، ناگهان چشمان خود را باز کرده و دیدم رفقا اطراف بستر من نشسته اند، خوب دقیق شدم و آنان را شناختم و قصه تربت را که به حلقم ریخته بودند برایم شرح دادند.

کم کم در خود احساس نیرو و نشاط کردم و حرکتی به خود داده نشستم، دیدم نشاط بیشتری دارم برخاستم و ایستادم، و چون یقین کردم که به برکت ترتیب مقدس امام حسین (ع) شفا یافته ام حال خوشی پیدا کردم و به رفقا گفتم: از شما خواهش می کنم که از حجره بیرون بروید، چون می خواهم زیارت عاشورا را بخوانم رفقا از حجره بیرون رفتند و من درب حجره را بستم و بدون احساس ضعف با آن حال خوشی که قابل و صف کردن نیست مشغول خواندن زیارت حضرت سیدالشهدا (ع) شدم»^۷

آری ، شفای بیماران به وسیله تربت آن حضرت یکی از برکاتی است که خداوند متعال در عوض شهادت امام حسین (ع) به وی عطا فرموده است .

تربت راز شفای همه درد است حسین تن و جان را نبود مثل تو آگاه طبیب

۴- تأثیر کام برداشتن اطفال با تربت

کام برداشتن اطفال با تربت امام حسین (ع) موجب ایمنی کودک می شود چنانکه امام صادق (ع) فرمود:

«کام فرزندان را با تربت حسین (ع) باز کنید که آن امان است»^۸

۵- تأثیر تربت حسین ، همراه جنازه

صاحب کتاب «مدارك الاحكام» می نویسد: در زمان حضرت صادق (ع) زن زانیه‌ای بود، بچه‌هایی که از زنا بدنیا می آورد در تنور می انداخت و می سوزانید. وقتی که مرد، پس از غسل و کفن او را به خاک سپردند ، اما زمین جنازه‌اش را بیرون انداخت . جای دیگر او را دفن کردند باز زمین او را پذیرفت تا سه مرتبه ، آنگاه مادرش به امام صادق (ع) متمسك شد: ای پسر پیغمبر به فریادم برس. فرمود: کارش چه بود ؟ عرض کردند زنا و سوزاندن بچه‌های حرامزاده . فرمود: هیچ مخلوقی حق ندارد مخلوقی را بسوزاند، سوزاندن به آتش مخصوص خالق است عرض کرد حالا چه کنم؟ فرمود: مقداری از تربت حسین (ع) با او در قبر بگذارید . تربت حسین (ع) امان است . همراهش گذاشتند زمین او را پذیرفت.

در توقیع مبارك حضرت حجة بن الحسن (عج) نیز اذن داده شده است . یکی از شیعیان به حضرت (در زمان غیبت صغری توسط نایب خاص حضرت) می نویسد: آیا جایز است ما تربت حسین (ع) را با میت در قبر بگذاریم ، یا با تربت حسین روی کفن بنویسیم؟

حضرت در پاسخ مرقوم می فرمایند: هر دو کار پسندیده است . البته باید رعایت احترام تربت بشود . مهر یا تربت، مقابل یا زیر صورت میت باشد ، بلکه به برکت خاک قبر حسین (ع) قبر میت محل امنی از هر بلا و آفت و عذابی گردد^۹

۶- تسبیح تربت

از حضرت صاحب الزمان (عج) روایت شده که فرمود: «هر کس تسبیح تربت امام حسین (ع) را در دست گیرد و ذکر را فراموش کند، ثواب ذکر برای او نوشته می شود». و امام صادق فرمود: «یک ذکر یا استغفار که با تسبیح تربت حسین (ع) گفته شود برابر است با هفتاد ذکر که با چیز دیگر گفته شود»^{۱۰}

کدام خاک جزء تربت امام حسین علیه السلام است

یکی از مسائلی که باید به آن توجه داشت این است که این تربت که باید از قبر امام حسین علیه السلام باشد چه خاکی جزء تربت امام حسین علیه السلام است. آیا تمام خاک شهر کربلا را شامل می شود و یا اینکه خاکی که روی بدن مطهر امام علیه السلام است و یا اینکه خاکی که سرخ رنگ است و بالای سر حضرت

۹ وسائل الشیعه ، شیخ حر عاملی ، ج ۴ ص ۱۰۳۳

۱۰ نقل از کتاب درسی که حسین (ع) به ما آموخت شهید هاشمی نژاد، ص ۴۵۱

علیه السلام است. آنچه از لسان ائمه معصومین علیه السلام در روایات معلوم می شود این است که روایات در این باب چند طایفه هستند.

در روایتی از حضرت صادق علیه السلام است که می فرماید:

يُؤخذ طين قبر الحسين عليه السلام من عند القبر على سبعين ذراعاً

ترت امام حسین شامل ۷۰ زراع اطراف قبر امام علیه السلام که حدود سی و پنج متر می شود چون هر زراع حدود نیم متر است.

طایفه ای دیگر از روایات چهار میل را می گوید : مقدار اربعة أميال

میل که جمع آن امیال است را گفته اند چهار هزار زراع است. در حدود دو هزار متر است به عبارتی دو کیلومتر.

طایفه ای دیگر از روایات یک فرسخ در یک فرسخ را می گوید

وَرُوي فَرَسَخٌ فِي فَرَسَخٍ

که هر فرسخ پنج کیلومتر و هفتصد و پنجاه متر می شود. طایفه ای دیگر از روایات خاکی را که نزد سر مبارک و مطهر حضرت سیدالشهداء است را می گوید

عن الصادق عليه السلام : انَّ عند رأس الحسين عليه السلام لتربة حمراء فيها شفاء من كل داء إلا السَّام امام صادق علیه السلام می فرماید نزد سر مبارک امام حسین علیه السلام خاکی سرخ است که در آن شفاء از هر دردی است الاَّ مرگ.

طایفه ای دیگر از روایات تا پنج فرسخ را می گوید:

قال الصادق علیه السلام حَرَمُ الحسین علیه السلام خمس فراسخ من اربعة جوانب القبر
امام صادق علیه السلام می فرمایند حرم امام حسین علیه السلام پنج فرسخ از چهار طرف
قبر است.

در حدیثی دیگر از اسحاق بن عمار آمده است که امام صادق علیه السلام فرمودند از
محل قبر امام حسین علیه السلام از چهار جانب بیست و پنج زراع مساحت کن جزء قبر و
حرم امام است.

و در حدیثی از عبدالله بن سنان است که از امام صادق علیه السلام نقل می کند بیست
زرع مساحت کن حدود ده متر از چهار جانب قبر شریف. در روایتی دیگر از امام صادق علیه
السلام است که علی قدر سبعین باعاً به قدر هفتاد باع که حدود هفتاد متر می شود.

آنگاه مرحوم شیخ طوسی گفته توجیه این روایات ترتب در فضیلت است که
بالاترین پنج فرسخ است و کمترین عند رأس است.

یعنی هر چه نزدیک تر به قبر مطهر امام باشد و یا بدن مطهر باشد فضیلت آن
بیشتر است و الا آنچه از روایات برمی آید تا پنج فرسخ جزء حرم امام علیه السلام
است و خاک در این محدوده جزء تربت امام حسین علیه السلام است. و الله العالم.

نشانه و علامت تربت امام حسین علیه السلام

حسین علیه السلام با بقیه خاک ها این است که بوی خوش عجیبی دارد. و

حتی بعضی از بزرگان می فرمایند که از چند متری بوی خوش آن به مشام می رسد. حتی آنچه در کتب معتبر تاریخی نقل شده است قضیه معروف تخریب قبر امام حسین در چند مرحله است من جمله زمان متوکل عباسی ملعون که قبر حضرت علیه السلام را شخم زد و آب بر آن گرفت و قصد محو کردن قبر امام را داشت که بعدها عده ای آمدند قبر را پیدا کنند می فرمایند از خاک ها برمی داشتند و می بوئیدند تا به قبر مطهر رسیدند که نقل می کنند بوی خوش عجیبی از آن به مشام می رسید و معلوم شد که آنجا قبر مطهر امام حسین علیه السلام است. انسان عاشق اینگونه تربت معشوق خودش را می جوید چون تربت معشوقش بوی عشق می دهد. که در احوالات مجنون دارد که وقتی از مرگ لیلی باخبر شد. می رفت و دنبال قبر لیلی می گشت تا به کودکی رسید و سراغ قبر لیلی را از او گرفت که کودک به او گفت اگر عاشق هستی چرا از من سؤال می کنی خاک را بو کن تا به قبر او برسی.

| | |
|---------------------------------|-------------------------------|
| شنید ستم که مجنون دل افکار | چو شد از مُردن لیلی خیردار |
| گریبان چاک زد و رو در بیابان | به سوی قبر لیلی شد شتابان |
| یکی کودک بدید آنجا ستاده | به هر سو دیده حسرت گشاده |
| سراغ قبر لیلی را از او جُست | پس آن کودک بخندید و به او گفت |
| که ای مجنون تو را گر عشق بودی | ز من کی این تمنا را نمودی |
| در این مدفن به هر جانب تو رو کن | ز هر خاکی کفی بردار و بو کن |
| ز هر خاکی که بوی عشق برخواست. | یقین دان تربت لیلی همانجاست |

تربت به رنگ خون می شود

و من جمله از نشانه های تربت حضرت سیدالشهداء این است که شبیه خون می شود مرحوم آیت الله دستغیب نقل می کنند که ملا عبدالحسین خوانساری فرمود آقا سید مهدی پسر آقا سید علی صاحب شرح کبیر مریض شده بود و برای استشفاء آیت الله شیخ محمد حسین صاحب فصول و حاج ملا جعفر استرآبادی که هر دو از بزرگان شیعه بودند را امر فرمود که غسل کنند و با لباس احرام داخل سرداب قبر مطهر امام حسین علیه السلام شوند و از تربت قبر مطهر بردارند و برای ایشان بیاورند و هر دو شهادت دهند که آن تربت قبر مطهر است. آن دو بزرگوار رفتند و دستور را عمل کردند و مقداری از خاک را آوردند و مقداری را هم به بعضی از خیرین دادند یکی از آن افراد خیر عطاری از معتمدین بود من به عیادت او رفتم و ایشان از باقیمانده آن تربت را مقداری به من داد و من آن را در میان کفن مادرم گذاشتم. روز عاشورا اتفاقی نظرم به ساروق آن کفن افتاد رطوبتی در آن احساس کردم آن را برداشتم و گشودم دیدم کیسه تربت که در لای کفن بود مانند شکری که مرطوب باشد حالت رطوبتی گرفته و رنگ آن مانند خون تیره گردیده است و به ساروق رطوبت رسیده است بی آنکه آبی آنجا باشد چون لب طاقچه بود آن را در محل خودش گذاشتم و در روز ۱۱ محرم ساروق را آوردم دیدم رطوبت در آن نیست از این پس در ایام دیگر آن رطوبت را ندیدم فهمیدم که خاک قبر مطهر هر کجا که باشد در روز عاشورا شبیه خون می شود

و باز مرحوم آیه الله دستغیب نقل می کنند از مرحوم حاج مؤمن که زنی بود نماز جمعه اش ترک نمی شود که نماز به امامت مرحوم آقا سید هاشم اقامه می شد به

من خبر داد آن زن که مقدار نخودی تربت اصل حسینی علیه السلام به من رسیده و آن را داخل کفن خود گزارده ام و هر ساله روز عاشورا خونین می شود به طوری که رطوبت خون به کفن سرایت می کند و بعد از مدتی به تدریج خشک می شود.

مرحوم حاج مؤمن فرمود از آن خانم خواهش کردم که در روز عاشورا به منزلش بروم و آن را ببینم قبول کرد پس روز عاشورا رفتم بقیچه کفنش را آورد و باز کرد خون در کفن مشاهده کردم و تربت مبارک را دیدم همانطوری که آن مخدره گفته بود تر و خونین و علاوه دیدم لرزان است از دیدن آن منظره و تصور بزرگی مصیبت آن حضرت سخت گریان و نالان و از خود بی خود شدم

سوگند به رگهای گلوی تو حسین سوگند به خاک مشک بوی تو حسین
در عالم و در برزخ و میزان و صراط باشم به جستجوی تو حسین

اللهم العن اول ظالم ظلم حق محمّد و آل محمّد و آخر تابع له علی ذلک

تربتت راز شفای همه درد است حسین... «آیت الله سید محمود بحر العلوم میردامادی» از علما و اساتید حوزه علمیه نجف اشرف اخیراً همراه با تنی چند از فضلالی حوزه علمیه نجف و قم با «آیت الله العظمی سید محمدصادق روحانی» ملاقات و گزارشی از وضعیت حوزه علمیه نجف به ایشان ارائه کردند.

در انتهای این دیدار آیت الله میردامادی خطاب به آقای روحانی گفت: شنیده ایم تربت پاک حضرت مولی الكونین ابا عبدالله الحسین (ع) را مرحوم حضرت آیت الله میرزا مهدی شیرازی به عنوان تقدیر از موسوعه «فقه الصادق» برای جنابعالی

هدیه فرستادند و شما شاهد کراماتی از آن بودید. جمع حاضر، مایلند از بیان شما بشنوند. در پاسخ به این درخواست، آیت الله روحانی خاطره آن هدیه بی بدیل را اینگونه تعریف کردند: وقتی چند جلد از موسوعه «فقه الصادق» را برای اولین بار چاپ نمودیم خدمت بعضی از حضرات اعلام از جمله مرحوم حضرت آیت الله میرزا مهدی شیرازی فرستادم. بعد از چند روز بزرگواری نامه ای را از مرحوم میرزا برای بنده همراه با بسته ای آوردند. در نامه مرحوم میرزا مکتوب فرموده بودند: هر چه فکر نمودم چگونه از این خدمت شما به حوزه علمیه و ترویج فقه جعفری تقدیر نمایم به نتیجه نرسیدم. مگر آنکه تشریف داشتم در سرداب حرم سید الشهداء و مضجع حضرت سلام الله علیه و مقداری از آن خاک را برداشتم و از شدت گریه بی هوش شدم وقتی مرا بیرون آوردند و به هوش آمدم هنوز در دستم تربت سید الشهداء باقی بود و هم اکنون جهت تقدیر از خدمات علمی شما مقداری از آن تربت را هدیه می کنم.

سال ها از این قضیه گذشت تا آنکه روزی بنده زاده «سید محمود» (سید محمود خسروشاهی نوه آیت الله روحانی) دچار بیماری صعب العلاج شد و کار به جایی رسید که پزشکان جواب نموده و ایشان را رو به قبله کردیم و دیگر هیچ روزنه امیدی نبود. تا آنکه به ذهنم خطور کرد از آن تربت به او بدهم. از تربت مقدس با دعا و توسل به کودک ۵ ساله خوراندیم چون فک بسته شده بود فقط تا کمی آب تربت به لب های او رسید، کودکی که نمی توانست نفس بکشد و به حال احتضار بود به گونه ای ایستاد که انگار اثری از بیماری در وجود وی نبوده است.

لازم به ذکر است که این اتفاق، مربوط به اوایل دهه ۱۳۶۰ هجری شمسی است.

دعای پنجم خوانیدن تربت امام حسین علیه السلام به بیمار

در روایت است که می فرمایند «الدعاء مخَّ العبادة» و در کتب حدیثی من جمله کتاب کافی بابی هست راجع به دعا و اهمیت دعا کردن. دعا کردن طلب کمک خواستن از خداوند تبارک و تعالی است در باب تربت حضرت سیدالشهداء علیه السلام در هنگام استفاده کردن از تربت علیه السلام و اکل تربت دعاهایی وارد شده است که انسان از خداوند استمداد می گیرد به واسطه این دعاها به جهت رفع مشکل خصوصا شفا گرفتن و رفع درد و الم. در احادیث متعددی دعاهایی از لسان ائمه معصومین علیهم صلوات الله وارد شده است و توصیه کردند که هنگام استفاده تربت حضرت سیدالشهداء این دعاها را بخوانید که این عمل جزء آداب استفاده از تربت است.

روی ان رجلا سال الصادق علیه السلام فقال:

انی سمعتک تقول، انَّ تربة الحسين عليه السلام من الأدوية المفردة و انها لاتمر بداء إلا هضمته، فقال «قد كان ذلك فما بالك؟ قال: انى قد تناولتها فما انتفعت بما. قال: اما ان لها دعاء فمن تناولها و لم يدع به و استعملها لم یکد ینتفع بها» قال: فقلت له: ما أقول اذا تناولت التربة؟ قال: «قبلها قبل کل شیء (و) وضعها على عینیک، و لاتناول منها اکثر من حمصه فان من تناول منها اکثر من ذلك فکأنما اکل من لحومنا فاذا تناولت فقل: اللهم انی اسئلك بحق الملك الذی قبضها و اسالك بحق الملك الذی خزنها و اسألك بحق الوصى الذی حلَّ فیها ان تصلى على محمد و آل محمد و ان تجعلها شفاء من کل داء و أمانا من کل خوف و حفا من کل سوء. [۶۲] فاذا فعلت ذلك فاشدها فی شیء و اقرأ علیها (انا انزلناه) فانَّ الدعاء الذی قدمناه هو الاستئذان و القراءة هی ختمها.

مردی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد شنیدم شما فرموده اید که تربت امام حسین علیه السلام دواء است و شفاء می دهد حضرت فرمودند بلی چنین است ، چه شده تو را ، گفت من از تربت امام خوردم ولی نفعی نبرده ام از آن، امام فرمودند که آیا دعائی قبل از آن خواندی ، گفت خیر چه دعائی وقت خوردن تربت بخوانم ، حضرت فرمودند : قبل از هر چیزی تربت را ببوس و به چشمانت بگذار و اندازه یک نخود بیشتر نخوری که اگر بیشتر بخوری مثل اینکه گوشت ما را خوردی و سپس بگو ، خدایا به حق ملکی که این خاک را قبض کرد و به دست گرفت. و به حق ملکی که آن را در نزدش نگه داشت. و به حق آن وصی که در این خاک حلول کرد که مراد امام حسین علیه السلام است.

صلوات و درود بفرست بر محمد و آل محمد صلی الله علیهم اجمعین و قرار بده این خاک را برای من شفاء از کل درد. و امان از هر خوفی و حفظ کن از هر بدی و پلیدی پس وقتی این را گفתי قرار بده این خاک را در ظرفی و یا داخل آبی و بخوان بر آن سوره قدر را، دعای اول برای شروع و اذن به خوردن است و سوره قدر هم برای پایان و ختم است یعنی در پایان خوانده می شود.

و در حدیثی دیگر می فرمایند:

و تقول عند اکلها «بسم الله و با الله اللهم اجعله رزقا واسعا و علما نافعا و شفاء من کل داء انک عی کل شیء قدیر.

در هنگام خوردن تربت امام حسین علیه السلام بگوئید به نام خدا ، خدایا قرار ده این تربت را برای من رزقی واسع و علمی نفع دهنده و شفائی از کل دردهایم به درستی که تو بر هر چیز قادر و توانا هستی.

در حدیثی دیگر دارد علی بن محمد رفعه قال: الختم علی قبر الحسین علیه السلام ان یقرء انا انزلناه فی لیلۃ القدر. (۲) وقت استفاده از تربت سیدالشهداء سوره انا انزلناه را بخوانید.

مرحوم سیدبن طاووس روایتی دیگر را نقل می کند که می فرمایند تربت را می گیرد دو رکعت نماز با این کیفیت می خواند که در رکعت اول سوره مبارکه حمد و یازده مرتبه سوره مبارکه کافرون و در رکعت دوم سوره مبارکه حمد و یازده مرتبه سوره مبارکه قدر و سپس قنوت می کند و در قنوت این دعا را بخواند:

«لا اله الا الله عبودیةً و رقًا لا اله الا الله حقا حقا لا اله الا الله وحده وحده انجز وعده و نصر عبده وهزم الاحزاب وحده سبحان الله تلك السموات السبع و الارضین السبع و ما بینهنّ و ما فیهن و سبحان الله رب العرش العظيم و صلی الله علی محمد و آله و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین»

سپس به رکوع می رود و سجده و نماز را تمام ، دو رکعت دیگر نماز می خواند و در رکعت اول سوره مبارکه حمد و یازده مرتبه سوره مبارکه اخلاص و در رکعت دوم سوره حمد و یازده مرتبه سوره مبارکه نصر و قنوت انجام می دهد و در قنوت همان دعاء قنوت نماز اول را می خواند. سپس به رکوع و سجده و نماز را به پایان می رساند.

مرحوم شیخ عباس قمی در مفاتیح الجنان نقل می کند روایت شده که هر گاه یکی از شما خواهد که بردارد تربت را به اطراف انگشتان بردارد و قدر آن مثل نخود است پس بپوسد آن را و بر هر دو دیده گذارد و بر سایر بدن بمالد و بگوید:

«اللَّهُمَّ بِحَقِّ هَذِهِ التُّرْبَةِ وَ بِحَقِّ مَنْ حَلَّ بِهَا وَ تَوَى فِيهَا وَ بِحَقِّ جَدِّهِ وَ أَبِيهِ وَ أُمَّهِ وَ اخِيهِ وَ الْأُيَمَّةِ مِنْ وُلْدِهِ وَ بِحَقِّ الْمَلَائِكَةِ الْحَافِينَ بِهِ إِلَّا جَعَلْتَهَا شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ بُرْءًا مِنْ كُلِّ مَرَضٍ وَ نَجَاءً مِنْ كُلِّ آفَةٍ وَ حِرْزًا مِنْ مِمَّا أَخَافُ وَ أَحْذَرُ.»

خدایا به حق این تربت شریف و به حق هر که در آن وارد شده است و اقامت گزیده در آن و به حق جد و پدرش و مادرش و برادرش و امامان از نسلش و به حق فرشتگانی که در طواف او حلقه زده اند که قرار دهی آن را درمان هر دردی و بهبودی از هر بیماری و نجات از هر آفت و نگهداری از هر چه بیم دارم و می هراسم ، سپس آن را استعمال نماید

و قال الروای لهذا الحدیث:

فانا استعملها من دهري الاطول كما قال و وصف ابو عبدالله عليه السلام فما رأيت بحمدالله مكروها: راوی می گوید چنین عمل کردم و هیچ مکروهی ندیدم.

و نیز روایت شده است که هر گاه تربت را بخوری یا به کسی بخورانی بگو:

بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ رِزْقًا وَسِعًا وَ عِلْمًا نَافِعًا وَ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

و در حدیث معتبر نقل شده است هنگامی که امام صادق علیه السلام به عراق مشرف شدند گروهی نزد آن حضرت آمدند و عرض کردند شنیده ایم که تربت امام حسین علیه السلام موجب شفای هر درد است آیا باعث ایمنی از هر خوف هست فرمودند بلی هر گاه کسی بخواهد که او را ایمنی از هر بیم باشد باید تسبیحی که از تربت آن حضرت ساخته است در دست بگیرد و سه مرتبه این دعا را بخواند:

«أَصْبَحْتُ اللَّهُمَّ مُعْتَصِمًا بِذِمَامِكَ وَ جِوَارِكِ الْمَنْبَعِ الَّذِي لَا يَطَاوُلُ وَ لَا يَحَاوِلُ مِنْ شَرِّ كُلِّ غَاشِمٍ وَ طَارِقٍ مِنْ سَائِرِ مَنْ خَلَقْتَ وَ مَا خَلَقْتَ مِنْ خَلْقِكَ الصَّامِتِ وَ النَّاطِقِ فِي الْجَنَّةِ مِنْ كُلِّ مَخَوْفٍ بِلِبَاسِ سَابِغَةِ خَصِيَّتِهِ وَ هِيَ وَ لَاءُ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مُحْتَجِزًا مِنْ كُلِّ قَاصِدٍ إِلَى أَدْيِيَةِ بَجْدَارِ حَصِينِ الْإِخْلَاصِ فِي الْإِعْتِرَافِ بِحَقِّهِمْ وَ التَّمَسُّكِ

بَحْلِهِمْ جَمِيعًا مُوقِنًا أَنَّ الْحَقَّ لَهُمْ وَ مَعَهُمْ وَ مِنْهُمْ وَ فِيهِمْ وَ بِهِمْ اِوَالِي مَنْ وَالُوْا وَ اَعَادِي مَنْ عَادُوْا وَ اَجَانِبُ مَنْ جَانَبُوْا فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ اٰلِهِ وَ اَعْدُنِيْ. اَللّٰهُمَّ بِهِمْ مِنْ شَرِّ كُلِّ مَا اَتَقِيْهِ يَا عَظِيْمُ حَجَزْتُ الْاَعَادِي عَنِّيْ بَبَدِيْعِ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ اِنَّا جَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ اَيْدِيْهِمْ سَدًّا وَ مِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَاَعْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُوْنَ.

خدایا صبح کردم در حالی که چنگ زده ام به عهد و پیمان با تو در پناه تو بلند است که دست اندازی به آن نشود و کسی آهنگ آن نکند از بدی هر ستمکار و از شر آنچه آفریدی از آفریدگان خودت از بی زبان و زبان و ناطق و غیر ناطق و از هر چه بیمناک است. خود را می پوشانم زیر سپر و جوشن و زره محکم و متین و آن دوستی خاندان پیامبرت حضرت محمد در پس پرده از هر که آهنگ آزارم کند در پناه دیوار و حصار محکم اخلاص و در اعتراف به حق آنان و تمسک جستن به رشته محکم ایشان در حالی که یقین دارم به اینکه حق برای آنان است و با آنهاست و از آنهاست. و بین آنهاست و به وسیله آنهاست و دوست دارم هر که را دوست دارند و دشمن دارم هر که را دشمن دارند و دورم از هر که دورند درود فرست بر محمد و آل محمد و پناه ده مرا ای خدا به وسیله ایشان از شر هر آنچه از آن پرهیز دارم تا دور سازم دشمنان را از خودم به وسیله پدیدآورنده آسمان ها و زمین برآستی ما قرار دادیم از جلوی روی آنها سدی و از پشت آنها سدی و پرده بر دیدگان آنها کشیدیم که نتوانند دید. سپس تسبیح را ببوسد و بر هر دو چشم بمالد و بگوید:

اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْئَلُكَ بِحَقِّ هَذِهِ التُّرْبَةِ الْمُبَارَكَةِ وَ بِحَقِّ صَاحِبِهَا وَ بِحَقِّ جَدِّهِ وَ بِحَقِّ اَبِيْهِ وَ بِحَقِّ اُمِّهِ وَ بِحَقِّ اَخِيْهِ وَ بِحَقِّ وُلْدِهِ الطَّاهِرِيْنَ اَجْعَلْهَا شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ اَمَانًا مِنْ كُلِّ خَوْفٍ وَ حِفْظًا مِنْ سُوْءٍ

خدایا از تو می خواهیم به حق صاحب این تربت و به حق جدش و پدرش و مادرش و برادرش و امامان از نسل او این تربت را برای من شفا از هر دردی قرار بده و امان از هر ترسی. سپس تسبیح را بر صورت خود بگذارد پس اگر در صبح چنین کند در امان خدا باشد تا شب و اگر در شب چنین کند در امان خدا باشد تا صبح.

و در روایت دیگر از حضرت صادق علیه السلام و دعائی دیگر:

عن الصادق علیه السلام قال: إِذَا أَخَذْتَ الطَّيْنَ قُلْ: بِسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَّ بِحَقِّ هَذِهِ التُّرْبَةِ الطَّاهِرَةِ وَ بِحَقِّ هَذِهِ التُّرْبَةِ الطَّيِّبَةِ وَ بِحَقِّ هَذَا الْوَصِيِّ الَّذِي تُوَارِيهِ وَ بِحَقِّ جَدِّهِ وَ أَخِيهِ وَ أُمِّهِ وَ أَبِيهِ وَ الْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ يَحْفُوفُونَ بِهِ وَ الْمَلَائِكَةِ الْعُكُوفِ عَلَى قَبْرِ وَلِيِّكَ، يَنْتَظِرُونَ نَصْرَهُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ. اجْعَلْ لِي فِيهِ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ أَمَانًا مِنْ كُلِّ خَوْفٍ وَ عِزًّا مِنْ كُلِّ ذُلٍّ وَ أَوْسَعَ بِهِ رِزْقِي وَ أَصْحَ جِسْمِي

وقتی تربت را گرفتی بگو بسم الله خدایا به حق این تربت پاک و طیب و به حق این وصی که مخفی است در اینجا و به حق جدش و برادرش و پدرش و مادرش و به حق ملائکه ای که به دور او می گردند و اطراف قبر او حلقه می زنند و منتظر نصرت آن امام بزرگوارند قرار بده برای من در این خاک شفاء را از تمام دردهایم و امان قرار بده برای من از هر خوفی و رزق مرا وسعت ده به واسطه آن و جسمم را سالم نگه دار.

دعائی دیگر از امام صادق علیه السلام نقل شده است که می فرمایند وقتی انسان احتیاج پیدا کرد به خوردن از تربت امام حسین علیه السلام برای استشفاء این دعا را بخواند.

عن الصادق علیه السلام قال فاذا احتاج الانسان إلى الأكل من التربة للاستشفاء فليقل

«اللَّهُمَّ رَبِّ هَذِهِ التُّرْبَةُ الْمُبَارَكَةُ وَ رَبِّ النُّورِ الَّذِي نَزَلَ فِيهَا وَ رَبِّ الْجَسَدِ الَّذِي سَكَنَ فِيهَا وَ رَبِّ الْمَلَائِكَةِ الْمُؤَكَّلِينَ بِهِ، اجْعَلْهُ شِفَاءً مِنْ كَذَا وَ كَذَا. وَ تَقُولُ: اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ رِزْقًا وَاسِعًا وَ عَلِمًا نَافِعًا وَ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ سُقْمٍ» فان الله تعالى يدفع عنك كل سقم

و ايضا عن الصادق عليه السلام انه قال: إذا تناوَلَ أَحَدَكُمُ من طينِ قبرِ الحسينِ عليه السلام فليقل: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْمَلِكِ الَّذِي تَنَاوَلَ وَ الرَّسُولِ الَّذِي نَزَلَ وَ الْوَصِيِّ الَّذِي ضَمَّنَ فِيهِ أَنْ تَجْعَلَهُ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ» وَ يَسْمَى ذَلِكَ الدَّاءِ

امام صادق عليه السلام می فرمایند وقتی از تربت امام حسین علیه السلام می خوری بگو خدایا از تو می خواهم به حق ملکی که این تربت را برای رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله آورد. و به حق خود رسالت و به حق امام حسین صلی الله علیه و آله که شفا را در تربت او قرار دادی آنکه قرار دهی این تربت را شفاء از جمیع دردهایم و سپس نام دردت را ببر.

این من جمله آداب خوردن تربت امام حسین علیه السلام بود که در وقت خوردن این دعاها را انسان می تواند بخواند چرا که اگر کسی دعا را نخواند ممکن است ترتب اثرگذار نباشد ، لذا از آداب استفاده از تربت دعا کردن و خواندن دعاهاى وارده است.

فضیلت تربت امام حسین (ع) از نگاه شیخ عباس قمی صاحب کتاب (مفاتیح الجنان)

بسم الله الرحمن الرحيم

بدانکه روایات بسیار وارد شده که در تربت آن حضرت شفای هر درد و مرض است مگر مرگ و امان است از بلاها و باعث ایمنی از هر خوف و بیم است و اخبار در این باب متواتر است و معجزاتی که به سبب این تربت مقدّسه ظاهر گردیده است زیاده از آنست که ذکر شود و من در کتاب فوائد الرضویّه که در تراجم علماء امامیّه است در احوال سیّد محدّث متبّحر آقا سیّد نعمه الله جزائری ره نوشتیم که آن سید جلیل در تحصیل علم زحمت بسیار کشیده و سختی و رنج بسیار برده و در اوایل تحصیل چون قادر نبوده بر چراغ به روشنی ماه مطالعه می نموده لاجرم از کثرت مطالعه در ماهتاب و بسیار چیز نوشتن و مطالعه کردن چشمانش ضعف پیدا کرده بود پس بجهت روشنی چشم خود به تربت مقدّسه حضرت سیدالشهداء علیه السلام و تراب مراقد شریفه ائمه عراق علیهم السلام اکتحال می کرد و به برکت آن تربت ها چشمش روشن می گشت و نیز نگاشتم که مبادا اهالی عصر ما بواسطه معاشرت با کفار و ملاحده این مطلب را استعجاب نمایند همانا کمال الدین دمیری در حیوه الحیوان نقل کرده که افعی هرگاه هزار سال عمر کرد چشمانش کور می شود حق تعالی او را ملهم فرموده که برای رفع کوری خود چشم خود را به رازیانج تر بمالد لاجرم با چشم کور از بیابان قصد می کند بساتین و جاهائی را که رازیانج در آنجا باشد و اگر چه مسافتی طویل در بین باشد پس خود را می

رساند به آن گیاه و چشم خود را بر آن می مالد روشنی چشم او برمی گردد و این مطلب را زمخشری و غیره نیز نقل کرده اند پس هرگاه حق تعالی در یک گیاه تری این خاصیت قرار داده باشد که مار کور پی به آن ببرد و بهره خود را از آن بگیرد چه عجب و استبعادی دارد که در تربت پسر پیغمبر صلوات الله علیه و آله که در راه او خودش و عترتش کشته شده شفاء از جمیع امراض و فوائد و برکاتی قرار داده باشد که شیعیان و محبان او از آن بهره ها برند و ما در این مقام به ذکر چند خبر قناعت می کنیم .

اول روایت شده که حوریان بهشت چون یکی از ملائکه را می بینند که از برای کاری بر زمین می آید از او التماس می کنند که برای ما تسبیح و تربت قبر امام حسین علیه السلام به هدیه بیاور .

دوم به سند معتبر منقول است که شخصی گفت حضرت امام رضا علیه السلام برای من از خراسان بسته متاعی فرستاد چون گشودم در میان آن خاکی بود از آن مرد که آورده بود پرسیدم که این خاک چیست؟ گفت: خاک قبر امام حسین علیه السلام است و هرگز آن حضرت از جامه و غیر جامه چیزی به جایی نمی فرستد مگر آنکه این خاک را در میانش می گذارد و می فرماید این امان است از بلاها به اذن و مشیت خدا .

سوم روایت است که عبدالله بن ابی یعفور به خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کرد که یک شخص از خاک قبر امام حسین علیه السلام برمی دارد و منتفع

می شود و دیگری برمی دارد و منتفع نمی شود فرمود که نه واللّه هر که بردارد و اعتقاد داشته باشد که به او نفع می بخشد البته منتفع می شود .

چهارم از ابوحمزه ثمالی روایتست که عرض کردم به حضرت صادق علیه السلام که می بینم اصحاب ما می گیرند خاک قبر امام حسین علیه السلام را و طلب شفا از آن می کنند آیا شفا در آن هست فرمود که طلب شفا می توان کرد از خاکی که بردارند از میان قبر تا چهار میل و همچنین است خاک قبر جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله و قبر امام حسن و امام زین العابدین و امام محمد باقر علیهم السلام پس بگیر از آن خاک که آن شفای هر درد است و سپری است برای دفع هر چه از آن ترسی و هیچ چیز به آن برابری نمی کند از چیزهایی که از آن شفا طلب می کنند به غیر از دعا و چیزی که آن را فاسد می کند آن است که در ظرفها و جاهای بد می گذارند و آنها که معالجه به آن می کنند کم است یقین ایشان. هر که یقین داشته باشد که این از برای او شفا است هرگاه معالجه به آن کند او را کافی خواهد بود و محتاج به دوی دیگر نخواهد شد و فاسد می گردانند آن تربت را شیاطین و کافران از جنیان که خود را بر آن می مالند و بهر چیز که می گذرد آن تربت، آن را بو می کنند و اما شیاطین و کافران جنّ پس حسد می برند فرزندان آدم را بر آن و خود را بر آن می مالند که اکثر نیکی و بوی خوشش برطرف می شود و هیچ تربت از حایر بیرون نمی آید مگر مهیّا می شوند از شیاطین و کافران جنّ از برای آن تربت آن قدر که عدد ایشان را کسی به غیر از خدا احصا نمی تواند کرد و آن تربت در دست صاحبش است و ایشان خود را بر آن می مالند و ملائکه نمی

گذارند ایشان را که داخل حایر شوند و اگر تربت سالم از اینها بماند هر بیمار را که به آن معالجه نمایند البته در آن ساعت شفا می یابد پس چون تربت را برداری پنهان کن و نام خدا بر آن بسیار بخوان و شنیده ام که بعضی از آنها که تربت را برمی دارند آن را سبک می شمارند حتی بعضی از ایشان آن را در توبره چهارپایان می اندازند یا در ظرف طعام یا چیزهایی که دست بر آن بسیار مالیده شود از خورجین ها و جواهرها پس چگونه شفا یابد از آن کسی که به این نوع آن را حرمت دارد ولکن دلی که در آن یقین نیست و سبک می شمارد چیزی را که صلاحش در آن است عمل خود را فاسد می کند.

پنجم روایت شده که هرگاه یکی از شما خواهد که بردارد تربت را به اطراف انگشتان بردارد و قدر آن مثل نخود است ببوسد آن را و بر هر دو دیده گذارد و بر سایر بدن بمالد و بگوید:

اللَّهُمَّ بِحَقِّ هَذِهِ التُّرْبَةِ وَبِحَقِّ مَنْ حَلَّ بِهَا وَتَوَى فِيهَا وَبِحَقِّ جَدِّهِ وَأَبِيهِ وَأُمِّهِ وَأَخِيهِ
وَالْأَيْمَةِ مِنْ وُلْدِهِ وَبِحَقِّ

خدایا به حق این تربت شریف و به حق آن بزرگواری که در آن فرود آمد و مسکن گرفت و به حق جد و پدر و مادر و امامان از فرزندانش و به حق

الْمَلَائِكَةِ الْحَقِيقِينَ بِهِ إِلَّا جَعَلْتَهُ إِشْفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَبُرْءًا مِنْ كُلِّ مَرَضٍ وَنَجَاءً مِنْ كُلِّ
أَقْبِهِ وَحِرْزًا مِمَّا أَخَافُ وَأَحْذَرُ

فرشتگانی که او را دربرگرفته اند که بگردانی آن را شفای از هر درد و درمان از هر بیماری و رهائی از هر آفت و پناهگاهی از هر چه از آن می ترسم و پرهیز می کنم

پس آن را استعمال نماید و روایت شده که مهر کردن تربت امام حسین علیه السلام آنست که بر آن سوره اِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ بخوانی و نیز روایت شده که هرگاه تربت را بخوری یا به کسی بخورانی بگو :

بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ رِزْقًا وَاسِعًا وَعِلْمًا نَافِعًا وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

به نام خدا و به ذات خدا، خدایا بگردانش روزی فراخ و دانشی سودمند و شفای از هر دردی که تو بر هر چیز توانائی

مؤ لف گوید که فوائد تربت شریفه آن حضرت بسیار است از جمله آنکه مستحب است با میت در قبر گذاشتن و کفن را به آن نوشتن و دیگر سجده کردن بر آنست که روایت شده که سجده بر آن هفت حجاب را می درد یعنی باعث قبولی نماز می شود که به آسمانها بالا می رود و دیگر تسبیح از تربت آن حضرت ساختن و به آن تسبیح ذکر کردن و در دست داشتن است که فضیلت عظیم دارد و از خاصیتش آنست که در دست آدمی تسبیح می گوید بی آنکه صاحبش تسبیح بگوید و معلوم است که این تسبیح غیر از آن تسبیحی است که در همه اشیاء است کما قال الله تعالی :

وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ

و چیزی نیست جز آنکه تسبیح گوید به حمد او ولی شما تسبیحشان را نمی فهمید. و عارف رومی در معنی آن گفته :

| | |
|----------------------------|---------------------------------|
| با تو ذرات جهان هم—راز شد | گر تو را از غیب چشمی باز شد |
| هست محسوس حواسِ اهل دل | نطق خاک و نطق آب و نطق گِل |
| با تو میگویند روزان و شبان | جمـله ذرات در عالم نهان |
| با شما نام—حرمان ما خامشیم | ما سَمـمِ یعیـم و بصیر و باهشیم |
| غلغل اجزای عالم بشنوید | از جمادی سوی جان جان شوید |
| وسوسه تأویلها بزدایدت | فاش تسبیح جمادات آیدت |

بالجمله این تسبیحی که در این روایت است تسبیحی است که از خصوصیات تربت حضرت سید الشهداء ارواحنا له الفداء است. ششم از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که هر که بگرداند تسبیح تربت امام حسین علیه السلام را و بگوید: ((سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ)) با هر دانه بنویسد حق تعالی از برای او شش هزار حسنه و محو کند از او شش هزار گناه و بلند کند از برای او شش هزار درجه و بنویسد از برای او شش هزار شفاعت و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که بگرداند سنگ هائی را که از تربت امام حسین علیه السلام می سازند یعنی تسبیح پخته پس یکبار استغفار کند هفتاد استغفار از برای او نوشته می شود و اگر تسبیحی را در دست نگاه دارد و تسبیح نگوید به عدد هر حبه هفت مرتبه از برای او نوشته می شود

هفتم در حدیث معتبر منقول است که چون حضرت صادق علیه السلام به عراق تشریف آوردند گروهی نزد آن حضرت آمدند و عرض کردند که دانسته ایم تربت امام حسین علیه السلام موجب شفای هر درد است آیا باعث ایمنی از هر خوف

هست فرمود بلی هرگاه کسی خواهد که او را از هر بیمی امان بخشد باید تسبیحی که از تربت آن حضرت ساخته باشند در دست بگیرد و سه مرتبه این دعا را بخواند:

أَصْبَحْتُ أَللَّهُمَّ مُعْتَصِمًا بِذِمَامِكَ وَجِوَارِكَ الْمُنِيعِ الَّذِي لَا يُطَاوُلُ وَلَا يُحَاوُلُ مِنْ شَرِّ كُلِّ
غَاشِمٍ وَطَارِقٍ مِنْ سَائِرِ مَنْ

بامداد کردم خدایا در حالی که چنگ زده ام به پیمان تو و جوار محکمت که مورد دستبرد واقع نشود و کسی قصد آن نتواند از شر هر ستمکار و شیخون زنده ای از تمامی

خَلَقْتَ وَمَا خَلَقْتَ مِنْ خَلْقِكَ الصَّامِتِ وَالنَّاطِقِ فِي جُنَّةٍ مِنْ كُلِّ مَخُوفٍ يَلْبَاسٍ سَابِغَةٍ
حَصِينَةٍ وَهِيَ وَإِلَاءَ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ

کسانی که آفریدی و آنچه خلق فرمودی از مخلوقات خموش و گویایت (و بنهم خود را) در زیر سپر و جوشنی از هر موجود مخوف و ترسناکی با لباس محکم و نگهدارنده و آن (سپر و لباس) همان دوستی خاندان پیامبر تو محمد

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مُحْتَجِّزًا مِنْ كُلِّ قَاصِدٍ لِي إِلَى أَدْيِيهِ بِجِدَارِ حَصِينِ الْإِخْلَاصِ فِي
الْإِعْتِرَافِ بِحَقِّهِمْ وَالتَّمَسُّكِ بِحَبْلِهِمْ جَمِيعاً

صلی الله علیه و آله است و نگهداری کنم خود را از هر که آهنگ آزارم کند به دیوار محکم اخلاص در اعتراف کردن به حق ایشان و چنگ زدن به رشته محکم ایشان همگی

مُوقِنًا أَنَّ الْحَقَّ لَهُمْ وَمَعَهُمْ وَمِنْهُمْ وَفِيهِمْ وَبِهِمْ أُولَى مَنْ وَالُوا وَأَعَادَى مَنْ عَادُوا وَأَجَانِبُ
مَنْ جَانَبُوا فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

در حالی که یقین دارم که حق از آنها است و با آنها است و از آنها است و در میان آنها است و بوسیله آنها است دوست دارم هر که را آنها دوست دارند و دشمن دارم هر که را دشمن دارند و کناره گیرم از هر که کناره گرفتند درود فرست بر محمد و آلش

وَأَعِدْنِي اللَّهُمَّ بِهِمْ مِنْ شَرِّ كُلِّ مَا أُنْقِيَهُ يَا عَظِيمُ حَجَزْتُ الْأَعَادِيَ عَنِّي بِبَدِيعِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّا جَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ

و نگاهم دار خدایا بوسیله ایشان از شر هر چه از آن پرهیز دارم ای خدای بزرگ دور ساختم دشمنان را از خود بوسیله آفریننده آسمانها و زمین (ما نهادیم از پیش رویشان سدی و از پشت سرشان سدی و پرده بر دیده شان افکندیم که نمی بینند)

پس تسبیح را ببوسد و بر هر دو چشم بمالد و بگوید:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذِهِ التُّرْبَةِ الْمُبَارَكَةِ وَبِحَقِّ صَاحِبِهَا وَبِحَقِّ جَدِّهِ وَبِحَقِّ أَبِيهِ وَبِحَقِّ أُمِّهِ وَبِحَقِّ أَخِيهِ

خدایا از تو خواهم به حق این تربت مبارک و به حق صاحب آن (حضرت اباعبدالله) و به حق جدش و به حق پدرش و به حق مادرش و به حق برادرش

وَبِحَقِّ وُلْدِهِ الطَّاهِرِينَ اجْعَلْهَا شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَأَمَانًا مِنْ كُلِّ خَوْفٍ وَحِفْظًا مِنْ كُلِّ سُوءٍ

و به حق فرزندان پاکش بگردان آن را شفای از هر دردی و امان از هر ترسی و نگهدارنده از هر بدی پس تسبیح را بر جبین خود بگذارد پس اگر در صبح چنین کند در امان خدا باشد تا شام و اگر در شام چنین کند در امان خدا باشد تا صبح و در روایت دیگر منقول است که هر که از پادشاهی یا غیر او ترسد چون از خانه

بیرون آید چنین کند تا حرزی باشد او را از شرّ ایشان.

مؤلف گوید که مشهور میان علماء آن است که خوردن گل و خاک مطلقاً جایز نیست مگر تربت مقدسه امام حسین علیه السلام به قصد شفا بی قصد لذت به قدر نخودی بلکه احوط آن است که به قدر عدسی باشد و خوبست که تربت را در دهان بگذارد و بعد از آن جرعه ای از آب بخورد و بگوید ((اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ رِزْقًا وَسِعًا وَعِلْمًا نَافِعًا وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسُقْمٍ)) علامه مجلسی ره فرموده احوط آن است که مهر و تسبیح و تربت آن حضرت را نخرند و نفروشند بلکه به هدیه و بخشش بدهند و در برابر آنها اگر تراضی کنند بی آنکه اول شرط کرده باشند شاید بد نباشد چنانچه در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که خاک قبر امام حسین علیه السلام را بفروشد چنان است که گوشت آن حضرت را فروخته و خریده باشد

مؤلف گوید که شیخ ما محدث متبحر ثقه الاسلام نوری ره در دارالسلام نقل فرموده که روزی یکی از برادران من به خدمت مرحومه والده ام رسید مادرم دید که تربت امام حسین علیه السلام را در جیب پایین قبای خود گذاشته مادرم او را زجر کرد که این بی ادبی است به تربت مقدسه چه آنکه بسا شود در زیر ران واقع شود و شکسته گردد برادرم گفت چنین است که فرمودی و تا به حال دو مهر شکسته ام ولکن عهد کرد که من بعد در جیب پایین نگذارد پس چند روزی از این قضیه گذشت علامه والد در خواب دید بدون اینکه از این مطلب اطلاع داشته باشد که مولای ما حضرت ابو عبد الله الحسین علیه السلام به زیارت او تشریف آورد و در اطاق کتابخانه نشست و ملاطفت و مهربانی بسیار کرد و فرمود بخوان پسران خود

را بیابند تا آنها را اکرام کنم پس والد پسرها را طلید و با من پنج نفر بودند پس ایستادند در مقابل آن حضرت و در نزد آن حضرت از جامه و چیزهای دیگر بود پس یک یک را می خواند و چیزی از آنها به او می داد پس نوبت به برادر مزبور سلمه الله رسید حضرت نظری بر او افکند مانند کسی که در غضب باشد و التفات فرمود بسوی والد مرحوم و فرمود این پسر تو دو تربت از تربتهای قبر من در زیر ران خود شکسته است پس مثل برادران دیگر او را نخواند بلکه افکند بسوی او چیزی و الان در ذهنم است که گویا قاب شانه ترمه به او داد پس علامه والد بیدار شد و خواب خود را برای مرحومه والده نقل کرد و والده حکایت را برای ایشان بیان کرد والد تعجب کرد از صدق این خواب.

تربت امام حسین از نگاه شهید میر خلف زاده

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و العاقبة لاهل التقوى و اليقين الصلوة و السلام على اشرف الانبياء و المرسلين حبيب اله العالمين ابا القاسم محمد صل الله و عليه و آله المعصومين الذين اذهب الله عنهم الرجس اهل البيت و يطهرهم تطهيرا سيما حجة بن الحسن روحى و ارواح العالمين له الفداء قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ (فِي تُرْبَةِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ) «طوبى لك من تربة، و طوبى لمن يقتل فيك». بحار ۴۴ / ۲۲۸

حمد و ستایش مخصوص ذات پاک احدیت است و سلام و درود بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و خاندان عزیز و گرامیش که به وسیله آنها دعا مستجاب و مخلوقات آفریده شدند و خلق روزی داده می شود. اما بعد همانطورى که حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله درباره تربت حضرت سیدالشهداء علیه السلام فرموده است: خوشا به حال تو ای خاک! و خوشا بحال آن کسی که در تو شهید می شود. در ارتباط با حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام خصائص و فضائل زیاد است و ما در اینجا خصائص و فضائل تربت و خاک و زمین کربلا را متذکر می شویم که خلاصه آن بشرح ذیل است. ۱- خاک و تربت و زمین کربلاى حسینی علیه السلام از تمام زمینها و خاکها، حتى زمین نجف عدای قبر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و از کعبه معظمه اشرفتر است.

۲- خداوند متعال بیست و چهار هزار سال پیش از زمین کعبه آن را خلق کرد و آن را مبارک و پاکیزه و مقدس نمود.

-
- ۳- خاک و تربت و زمین کربلا بهتر از زمین های بهشت قرار دارد.
 - ۴- بهترین منازل و مساکن اولیاء خدا در آن است.
 - ۵- در زلزله قیامت تربت و زمین کربلا با صفا و نورانی و بهترین ریاض بهشت است که مثل ستاره ای می درخشد.
 - ۶- تسبیح کردن با دانه های آن تربت، ثواب هفتاد برابر است.
 - ۷- گردانیدن دانه های آن ثواب تسبیح کردن را دارد.
 - ۸- سجده بر آن خاک حجابهای هفتگانه (گناهانی که باعث حجاب بین خالق و مخلوق شده و مانع قبولی اعمال است.) را پاره می کند.
 - ۹- سجود بر آن باعث نور ارضین سبع است.
 - ۱۰- سجده بر آن موجب نورانیت چهره می گردد.
 - ۱۱- هر خاک و گلی خوردنش حرام است ولی خاک کربلا حلال است.
 - ۱۲- تربتش شفا و درمان همه امراض است جز مرگ.
 - ۱۳- داشتن خاک و تربت امام حسین علیه السلام با خود موجب امان و نجات از هر حوادث است.
 - ۱۴- نگه داشتن آن در تجارت و مغازه و نمایشگاه، موجب برکت است.

- ۱۵- حتماً کام نوزادان هنگام تولد با تربت کربلا برداشته شود که ایمن از همه صدمات است.
- ۱۶- توبه در زمین کربلا مورد قبول است.
- ۱۷- محل تجمع و محفل ملائکه است.
- ۱۸- محل نزول ملائکه است.
- ۱۹- نماز بر آن ثواب هفتاد رکعت نماز است.
- ۲۰- هدیه ملائکه به همه پیغمبران است.
- ۲۱- هدیه فرشته هاست به جهت تبرک و تیمم به فرشتگان دیگر است.
- ۲۲- هدیه پیغمبر در شب معراج به جبرئیل است.
- ۲۳- توصیه پیغمبران به فضیلت این خاک است.
- ۲۴- مرور و زیارتگاه و توقفگاه پیغمبران است.
- ۲۵- محل استجابت دعا است.
- ۲۶- ماندن در آن موجب لطف و رحمت خداست.
- ۲۷- مورد احترام همه انبیاء است.
- ۲۸- هدیه پیغمبر به همسرش ام سلمه است که نشانه شهادت حضرت امام

حسین علیه السلام است.

۲۹- بوئیدن آن سبب اشک است.

۳۰- وقت احتضار در کام مرده ریخته شود جهت سهل جان کندن است.

۳۱- حنوط و در کفن گذاشتن آن موجب نجات از عقبات است.

۳۲- در قبر گذاشتن آن سبب ایمن از عذاب است.

۳۳- دفن کردن آن با مرده سبب دخول در بهشت است.

۳۴- این خاک در روز عاشورا هر جا باشد حزین و خونین است.

۳۵- داخل شدن در آن زمین سبب یادآور شدن حزن و مصائب حضرت ابی

عبداللّه علیه السلام است.

۳۶- از این خاک کسی رابه جنهم نمی برند.

۳۷- این خاک محل دفن دویست نبی و دویست وصی و دویست سبط که همه

شهید شده اند.

۳۸- بشارت رسول علیه السلام به این خاک به امتش.

۳۹- کسی که در این خاک داخل شود مورد بدرقه و دعای ملائکه قرار می گیرد

و هنگام مردن به تشییع جنازه اش می آیند.

۴۰- مورد نظر و لطف خود حضرت ابی عبدا...الحسین علیه السلام قرار می

گیرد. انشالله که این اوراق آغشته به مرکب، مورد در گاه خدا قرار گیرد و دل امام
زمان از هدیه ناقابل ما خشنود گردد و ثوابش بروح امام راحل(ره) و شهدا و فضلا
و علماء و ذوالحقوق و برادر عزیزم آشیش احمد میر خلف زاده واصل و نائل گردد.

جیره خوار و روضه خوان حضرت سیدالشهداء علیه السلام علی میر خلف

زاده

فضیلت زمین

«حضرت ابی عبداللّه علیه السلام امام صادق» فرمودند: زمین کعبه در مقام فخر و بزرگی گفت: «کدام زمین مثل من است» زیرا خداوند متعال خانه اش را بر پشت من بنا کرده و مردم از هر راه دور و نزدیک باید متوجه من شوند، و حرم امن خدا قرار داده شده ام؟

خداوند متعال به سوبش وحی کرد و فرمود: پس کن و آرام بگیر، به عزّت و جلال خودم قسم آنچه را که تو برای خود فضیلت می دانی در قیاس با فضیلتی که به زمین کربلاء اعطاء نموده ام، همچون قطره ای نسبت به آب دریا است، که سوزنی را در آن فرو برند و آن قطره را با خود بردارند. اساساً اگر خاک کربلاء نبود این فضیلت هم برای تو نبود و نیز اگر آنچه که این خاک آن را در بر دارد نبود تو را نمی آفریدم و بیتی را که تو به آن افتخار می کنی خلق نمی کردم. بنابراین آرام بگیر و ساکت باش و متواضع و خوار و نرم باش و «نسبت به زمین کربلا استنکاف و استکبار و طغیانی از خود نشان مده» و الاً تو را فرو برده و در آتش جهنّم قرار می دهم. ترجمه کامل الزیارات ۸۱۱

سوخته گان غمت با غم دل، خرمند
باخبران غمت بی خبر از عالمند
در طلبت مرد و زن آمد با درهمند
کاین شهدا تا ابد فخر بنی آدمند
خیل ملک در رکوع پیش لوایت خمند
زانکه شهیدان او جمله مسیحا دمند
در قدمت جان فشان با قدمی محکمند
کاین قطرات عیون زخم تو را مرهمند

ای که به عشقت اسیر، خیل بنی آدمند
هر که غمت را خرید، عسرت عالم فروخت
یوسف مصر بقا در همه عالم توئی
تاج سر بوالبشر خاک شهیدان توست
گشت چو کرب و بلا رؤیت عشقت بلند
خاک سر کوی تو زنده کند مرده را
مردم، از این تشنه گان گرطلبی بذل جان
در غم جسمت محب اشک نریزد چرا

زمین مقدس

«حضرت علی بن الحسین علیه السلام» فرمودند: خداوند متعال بیست و چهار هزار سال قبل از اینکه زمین کعبه را خلق کند و آن را حرم قرار دهد، «زمین کربلاء را آفرید و آن را حرم امن و مبارک گردانید» و هر گاه حق تعالی بخواهد، کره زمین را بلرزاند و حرکتش دهد (شاید کنایه از قیامت باشد) «زمین کربلاء را همراه تربتش در حالی که نورانی و شفاف هست، بالا برده و آن را در برترین باغ های بهشت قرار دهد و بهترین مسکن در آنجا می گرداندش و ساکن نمی شود در آن مگر مگر انبیاء و مرسلین». (یا بجای این فقره فرمودند: و ساکن نمی شود در آن مگر رسولان و اولوالعزم). «این زمین بین باغ های بهشت می درخشد». همان طوری که ستاره در خشنده بین ستارگان نور افشانی می نماید، نور این زمین چشم های اهل بهشت را تار می کند و با صدائی بلند می گوید: «من زمین مقدس و طیب و پاکیزه و مبارکی هستم که سیدالشهداء علیه السلام و سرور جوانان اهل بهشت را در خود دارم.» همان ۸۱۴

| | |
|-----------------------------------|----------------------------------|
| ای کشته ای که جان دو عالم فدای تو | بوی بهشت می وزد از کربلای تو |
| وقتی شنید ناله واغربتای تو | در حیرتم چه شد که نشد آسمان خراب |
| شد کعبه حقیقی دل کربلای تو | رفتی بیاس حرمست کعبه به کربلا |
| ای مروه و صفا به فدای صفای تو | اجر هزار عمره و حج در طواف توست |
| شد متحد رضای خدا با رضای تو | با گفتن رضا بقضائک بقتلگاه |
| فردا خداست جلّ جلال جزای تو | تو هر چه داشتی بخدا دادی، حسین |

اولین خاک و آب

«صفوان جمال» برای ما نقل کرد که: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم، که آن حضرت فرمود: خداوند تبارک و تعالی برخی از زمین، و آب ها را بر بعضی دیگر تفضیل و برتری داد، پاره ای تفاخر و تکبر نموده و تعدادی از آنها ستم و تعدی نمودند از این رو آب و زمینی نماند مگر آنکه مورد عقاب الهی قرار گرفت زیرا تواضع و فروتنی در مقابل خدا را ترک کردند، حتی خداوند متعال مشرکین را بر کعبه مسلط نمود. به زمزم آبی شور وارد کرد و طعمش را فاسد نمود. «ولی زمین کربلاء و آب فرات اولین زمین و اولین آبی هستند

که خداوند متعال مقدّس و پاکیزه نمود و به آنها برکت داد». مگر نبوده که زمین ها و آب ها بعضی بر برخی دیگر تفاخر و تکبر نمودند؟! زمین کربلاء عرضه داشت: «من زمین خدا بوده که مرا مقدّس و مبارک آفرید، شفاء را در تربت و آب من قرار داد»، هیچ فخری نکردم، بلکه در مقابل آن کس که این فضیلت را به من داده

فروتن و ذلیل می باشم، چنانچه بر زمین های دون خود نیز فخر نمی کنم، بلکه خدا را شکر و سپاس می کنم. «پس خداوند متعال بواسطه حسین علیه السلام و اصحابش آن سرزمین را مورد اکرام قرار داد». و در تواضع و فروتنی و شکرش افزود، سپس حضرت ابو عبدالله علیه السلام فرمودند: «کسی که برای خدا تواضع و فروتنی کند، حق تعالی او را بلند کند و کسی که تکبر نماید، وی را پست و ذلیل خواهد نمود.» کامل الزیارات ۸۲۲

عاشقم عاشق کربلایم
عاشق کربلای حسینم
عبد درگاه آن مقتدایم
لیک در پیری و ناتوانی
تا که باشد طنین در صدایم
جز تو شاهای پناهی ندارم
حق بود شاهد مدّعیام
زاده عصمت پاک داور
با غم و عشق تو آشنایم
آشنا با غم و رنج و دردم
در رثایت سخن می سرایم
گر جدا گرددم بند از بند
ای شهید سر از تن جدایم
ای شهید سر از تن جدایم
جان به قربان مهر و وفایت
اشک خون ریزد از دیده هایم
در سؤالش بود این جوابم
من که مانند نی در نوایم

من که مانند نی در نوایم
روز و شب در غم و شور و شینم
خادم کوی آن نور عینم
گر چه بگذشته دور جوانی
بلبل آسا کنم نغمه خوانی
یا حسین جز تو شاهی ندارم
عاشقم من گناهی ندارم
یا حسین ای عزیز پیمبر
زیب عرش خدا پور حیدر
من چو مجنون صحرا نوردم
تا فدای وفای تو گردم
گشته ام تا به مهر تو پای بند
نگسلم از تو یک لحظه پیوند
نگسلم از تو یک لحظه پیوند
یا حسین جان عالم فدایت
بین که «مردانی» با وفایت
حق به محشر چو خواهد حسابم
عاشقم عاشق کربلایم

مکان قبر

۱- «اسحق بن عمّار» گفت: شنیدم «حضرت ابوعبداللّه امام صادق علیه‌السلام «فرمودند: «محل قبر حسین بن علی علیه‌السلام روزی که در آن دفن شدند، باغی از باغهای بهشت بود.» و فرمود: موضع قبر حسین علیه‌السلام باغی مرتفع از باغهای مرتفع بهشت است. کامل الزیارات ۸۲۳ ۲- «حرم قبر امام حسین علیه‌السلام یک فرسخ در یک فرسخ از چهار طرف می باشد.» ۳- «حرم قبر امام حسین علیه‌السلام پنج فرسخ از چهار جانب قبر می باشد.» کامل الزیارات ۸۲۴

آرزوی کربلای عشق کرد
 سوی دشت خون سفر آغاز شد
 لحظه های بی زوالی داشتم
 نی هم آنشب عقده دل باز کرد
 سرزمین عشق و حال و شور بود
 وسعت کربلا بود و حسین
 کربلا یعنی رها در زندگی
 در جواب نغمه قالوا بلی
 کربلا یعنی طپش مستی جنون
 کربلا یعنی عروج ناله ها
 روی لبها رد پای العطش
 تشنه لب بین دو دریا سوختن
 در کنار شط بیفتد تشنه لب
 پیش سقا در کنار علقمه
 نزد قاسم مرگ اُحلی من عَسَل
 تشنه بر دوش پدر پرپر شدن
 خیره بر گهواره چشمان رباب
 اکبر آسا غرق خون جنگ آوری
 پشت خیمه با گل زهرا حسین
 خنجر شب بر گلوی خشک ماه
 بر خیام یوسف آل عبا
 گریه در شام غریبان حسین
 بر حسین و کربلای او سلام

باز دل دیشب هوای عشق کرد
 بانوای نی دلم دمساز شد
 با نوای نی چه حالی داشتم
 نی نوای نینوایی ساز کرد
 چشم دل وا کردم آنجا نور بود
 نینوا بود و خدا بود و حسین
 کربلا یعنی کمال بندگی
 کربلا یعنی بلاء للولا
 کربلا یعنی عطش در موج خون
 کربلا یعنی شهود لاله ها
 کربلا یعنی نوای العطش
 کربلا یعنی سراپا سوختن
 کربلا یعنی که سقای ادب
 کربلا یعنی حضور فاطمه
 کربلا یعنی تبسم بر اجل
 کربلا یعنی علی اصغر شدن
 کربلا یعنی فغان و التهاب
 کربلا یعنی که رزم حیدری
 کربلا یعنی وداع زینبین
 کربلا یعنی میان قتلگاه
 کربلا یعنی هجوم گرگها
 کربلا یعنی یتیمان حسین
 کربلا یعنی شرف در یک کلام

نزدبان به آسمان

«اسحق بن عمّار،» می گوید: از «حضرت اباعبدالله امام ششم علیه السلام» شنیدم که فرمودند: برای جای قبر حسین بن علی علیه السلام حریم معلومی می باشد، کسی که آن را بداند و پناهنده به آن شود پناه داده می شود. محضرش عرضه داشتند: فدایت شوم، «مکان حریم قبر را برای من بیان فرمائید»؛ حضرت فرمودند:

«از مکانی که امروز قبر آن است این طور ارزیابی کنی: از هر جانب چهارگانه، یعنی: جانب جلو و پشت و سمت راست و سمت چپ بیست و پنج ذراع اندازه بگیر و مساحتی که از ملاحظه آن بدست می آید حریم قبر می باشد». و مکان قبر روزی که حضرت در آن دفن شدند، باغی از باغهای بهشت بوده، و «در همان جا نردبانی نصب شده و اعمال زوَّار آن جناب را بوسیله آن به آسمان می برند و هیچ فرشته و پیامبری در آسمان نیست، مگر از خدا در خواست می کند که به او اذن و اجازه زیارت قبر امام حسین علیه السلام داده شود، پس دسته ای برای زیارت به پائین آمده و گروهی پس از زیارت به بالا می روند. کامل الزیارات ۸۲۵

ای حسینی مذهبان اینجا دیار کربلاست -
 این زمین خاک عشق است، تربت پاک عشق است
 ز سر و تن بگذریم ای همهران با وفا
 این زمین منزل ماست، این ره به پایان آمده
 این زمین خاک عشق است، تربت پاک عشق است
 شاهدان شهیدیم در حقله غیب و شهود
 کشته می گردد اینجا هر کس که جانش قابل است
 این زمین خاک عشق است، تربت پاک عشق است
 دل عالم بسوزد از داغ مرگ اکبرم
 گلوی اصغر من گردد نشان تیر کین
 این زمین خاک عشق است، تربت پاک عشق است
 خیمه ها بر فرازید این وادی عشق و وفاست
 ما به شوق جانبازی بر یاری دین خدا
 این زمین خاک عشق است، تربت پاک عشق است
 موسم جان نثاری بذل سر و جان آمده
 گوهر عزت ما آید به بازار وجود
 شاهدان شهیدیم در حقله غیب و شهود
 کربلا محراب خون، سجده گاه اهل دل است
 کشته می گردد اینجا عباس و عون جعفرم
 این زمین خاک عشق است، تربت پاک عشق است
 خون او را می پاشم بر آسمانها از زمین
 اهل بیت رسالت گردد اسیر دشمنان

تربت و باران

«محمد بن عبدالله»، از پدرش از «ابی عبدالله برقی»، از برخی اصحاب، وی گفت: زنی پشیم

رسیده ای را به من داد و گفت: آن را به پرده داران کعبه بده، تا با آن برای کعبه پرده درست نمایند. وی گفت: چون پرده داران را می شناختم، کراهت داشتم آن را به ایشان بدهم، پس وقتی به مدینه رسیدم محضر مبارک «حضرت ابی جعفر امام باقر علیه السلام» رسیده به ایشان عرض کردم: «فدایت شوم زنی پشمی رسیده به من داده و گفته که آن را به پرده داران کعبه بدهم تا پرده ای از آن برای کعبه درست کنند، من از دادن پشم به ایشان کراهت دارم تکلیف چیست؟» حضرت فرمودند: «با آن عسل و زعفران خریده و از قبر حسین علیه السلام مقداری تربت بردار و آن را با آب باران عجین نما و در آن عسل و زعفران را بریز، و سپس معجون بدست آمده را بین شیعیان تقسیم نما، تا با آن مرض های خود را مداوا کنند.» کامل الزیارات ۸۳۴

| | |
|-----------------------------------|--------------------------------|
| یاران با وفای من کربلا اینجاست | مروه من صفای من نینوا اینجاست |
| کربلا | نینوا |
| اینجاست | اینجاست |
| گودال قتله گاه من در همین صحراست | زار جسم بی سرم مادرم زهراست |
| کربلا | نینوا |
| اینجاست | اینجاست |
| در این زمین پرپر شود لاله یاسم | میگردد از پیکر جدا دست عباسم |
| کربلا | نینوا |
| اینجاست | اینجاست |
| اسلام را با خون خود زنده کن اصغر | در پیش تیر حرمه خنده کن اصغر |
| کربلا | نینوا |
| اینجاست | اینجاست |
| اینجا بخون غلظد تن شبه پیمبر | اینجا چو گل پرپر شود پیکر اکبر |
| کربلا | نینوا |
| اینجاست | اینجاست |
| خاک بیابان می شود لاله گون اینجا | پیراهن قاسم شود غرقه خون اینجا |
| کربلا | نینوا |
| اینجاست | اینجاست |
| اینجا شود هفتاد و دو لاله ام پرپر | اینجا زیارتگاه ماست تا صف محشر |

دارو و تربت

«حضرت ابی عبداللّه علیه السلام» فرمودند: «تربت قبر امام حسین علیه السلام شفاء هر دردی می باشد». و فرمودند: «در تربت قبر امام حسین علیه السلام شفاء بوده اگر چه به قدر سر میل (میلی که با آن سرمه می کشند) باشد.» کامل الزیارات ۸۳۵ و فرمودند: «کسی که مرض و بیماری بر او عارض شد، اگر قبل از خوردن هر داروئی تربت قبر امام حسین علیه السلام را بخورد، خداوند مَنان او را از آن مرض شفا می دهد، مگر از مرگ». کامل الزیارات ۸۳۵ حضرت ابی عبداللّه علیه السلام، فرمودند: «اگر مریضی از اهل ایمان که به حق حضرت ابی عبداللّه الحسین سیّد الشهداء سلام اللّه علیه، آگاه و عارف باشد و به حرمت و ولایت آن جناب آشنا باشد، از تربت قبرش به مقدار سر بند انگشت بر دارد، همان برای او دواء می باشد.» کامل الزیارات ۸۴۴

همه سوز و گدازم بهر غربت تو
غم فراق شد عقده ای دیرینه
سرآپا چشمم و در عزایت می گریم
عطایم کن اخلاص و حال سوگواری

شده مهر نمازم خاک تربت تو
بنفسی انت مولا حسین ابا عبداللّه
دلی دارم شکسته به عشقت در سینه
تو کشته اشکی و برایت می گریم
مرا به یاد غمت اشک جاری

شربت شهابش

«محمد بن مسلم» نقل کرد: من به مدینه رفتم در حالی که دردمند بودم، محضر امام رساندند که محمد بن مسلم دردمند است «حضرت ابو جعفر علیه السلام» شربتی برایم فرستادند، آورنده غلامی بود که دستاری بسر بسته بود، بهر صورت غلام شربت را به من داد و گفت: این را بی‌آشام، زیرا حضرت به من امر فرموده اند؛ تا تو این را نیاشامیده ای من از نزدت بروم، پس شربت را گرفتم، بوی مشگ از آن می آمد، شربتی پاکیزه، طعمی خنک داشت، وقتی آن را نوشیدم، غلام به من گفت: آقایت فرموده: وقتی شربت را خوردی به نزدش حاضر شو. من در این گفتار می اندیشیدم که پیش از نوشیدن شربت قادر نبودم روی پاهایم بایستم حال چطور حرکت کرده و به محضرش بروم، بهر صورت وقتی شربت در جوف من قرار گرفت، گویا از بند رها شدم، پس درب منزل حضرت آمده از آن جناب اذن خواستم، حضرت با صدای بلند فرمودند: «جسمت بهبودی یافت داخل شو!» پس داخل شده در حالی که می گریستم، سلام بر آن حضرت کرده و دست و سر آن سرور را بوسیدم، حضرت به من فرمودند: ای محمد چرا گریه می کنی؟ عرض کردم: فدایت شوم گریه ام بخاطر این چند چیز است: الف: غریبم ب: از شما دور هستم ج: قدرتی کم و ضعیف دارم د: قادر نیستم نزد شما رحل اقامت انداخته و به شما بنگرم.

حضرت فرمودند: اما کم بودن قدرت، البته همین طور است، خداوند دوستان ما

را این چنین قرار داده و سریعاً بلاء را بر ایشان نازل می کند. و اما اینکه گفتی: غریب هستی، مؤمن در دنیا و بین این خلق نگون سار غریب می باشد، تا از این دار فانی به رحمت باری منتقل شود. و اما اینکه گفتی: مکانت دور است و از ما فاصله داری، بر تو باد به پیروی نمودن از ابی عبدالله (منظور از ابی عبدالله خود آن حضرت می باشد). زیرا ما نیز از زمینی که محبوب و مطلوبمان است (مراد کربلاء می باشد) دور بوده و بواسطه فرات بین ما و آن زمین فاصله افتاده است. و اما اینکه گفتی دوست داری نزدیک ما بوده و بما نظر افکنی و بر این معنا قادر نیستی، خداوند متعال بر آنچه در قلب تو است آگاه بوده و تو را بر همان پاداش و جزا می دهد. کامل الزیارات ۸۳۷ سپس حضرت به من فرمودند: آیا به زیارت قبر حسین علیه السلام می روی؟ عرض کردم: بلی، منتهی با خوف و هراس. حضرت فرمودند: هر چه در این زیارت شدت و سختی به بینی و خوف و هراس تو بیشتر باشد، ثواب و اجرت بهمان قدر افزون می گردد، و کسی که در زیارت آن حضرت خوف داشته و با این حال آن جناب را زیارت کند، حق تعالی او را از وحشت روزی که مردم برای حساب در مقابل پروردگار عالمیان می ایستند (یعنی روز قیامت) در امان نگه می دارد، و این شخص از زیارت بر می گردد در حالی که حق تعالی گناهانش را آمرزیده و فرشتگان بر او درود و سلام می دهند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله او و آنچه را بجا آورده دیده و برایش دعاء می فرمایند، و وی به نعمت و فضل خدا روی آورده و هیچ رنج و تعبی به او متوجه نشده و رضایت و خشنودی خدا را پی گیری می نماید. سپس حضرت به من فرمودند: شربت را چگونه یافتی؟ عرض

کردم، شهادت می دهم که شما اهل بیت رحمت بوده و شما جانشین جانشینان پیامبر هستید، غلامی نزد من آمد و آنچه عنایت کرده بودید به من رسانید، قبل از آن قادر نبودم مستقلاً روی پای خود بایستم و از خود مأیوس شده بودم، وی شربت را که به من داد و من آن را نوشیدم بوئی به آن خوشی تا بحال استشمام نکرده و مزه ای تا بحال به آن پاکیزگی نچشیده و طعمی به آن مطبوعی تا کنون حس ننموده و گواراتر از آن هرگز بر نخورده بودم، و هنگامی که آن را نوشیدم، غلام به من گفت: حضرت به من امر فرموده اند به تو بگویم: وقتی نوشیدی نزد من بیا. من به وخامت حال و شدت درد خود واقف بودم، لذا حدیث نفس نموده و به خود گفتم. حتماً خدمتش مشرف خواهم شد اگر چه جانم را از دست بدهم، پس به سوی شما روی آوردم ولی گویا از بند رها گشتم، پس حمد و سپاس خدائی را که شما را رحمت برای شیعیان و رحمت برای من نیز قرار داده است. حضرت فرمودند: «ای محمد، شربتی که نوشیدی در آن تربت قبر حسین علیه السلام بود و آن بهترین داروئی است که به منظور استشفاء مصرف می کنند و با آن هیچ دوائی را برابر و مساوی ندان، ما به اطفال و زنان خود آن را می خورائیم و در آن هر خیر و خوبی را دیده ایم.» خدمتش عرضه داشتیم، فدایت شوم از آن برداشته و استشفاء به آن بجوئیم؟ حضرت فرمودند: بسا شخصی آنرا اخذ کرده و با خود از حائر بیرون می برد و بر دیگران اظهار نموده و مخفی نمی کند پس مرور به جئی می کند که در او مرض و بیماری بوده یا به حیوان و موجودی که دارای آفت است می گذرد پس آن را می بویند و برکتش زائل گشته و بدین ترتیب برکت آن برای غیر مصرف

می شود. اما تربتی را که ما با آن دردها را معالجه می کنیم این طور نیست، و اگر دیگران نیز رعایت کنند و آنچه را که برایت گفتم منظور داشته و تربت مأخوذ را از دید و منظر دیگران بر حذر داشته و در معرض قرار ندهند، مسلماً با هیچ شیئی تماس پیدا نکرده و هیچ کسی از آن تناول ننموده مگر در همان ساعت از مرض و بیماری که دارد آفاقه پیدا می کند، و سرگذشت این تربت نظیر سرگذشت حجر الاسود است که صاحب آفات و امراض و کفر و جاهلیت با آن تماس پیدا می کردند و پس از تماس مرض و عیب و نقصی که داشتند بر طرف می شد. این سنگ در بدو امر همچون یاقوت سفید و شفاف بود که پس از این تماس ها و اصابت این اشیاء آلوده با آن رفته رفته رنگش تیره و سیاه شد و به این صورتی که اکنون می بینی درآمد. این تربت نیز به واسطه تماس با اشیاء آلوده و افراد نا صالح خاصیت و اثرش زائل گردیده و آن تأثیری را که باید داشته باشد ندارد. لذا تو نمی توانی اثر مطلوب را از آن بهره برداری کنی. محضر مبارکش عرض کردم: مگر بآن چه می کنم؟ حضرت فرمودند: وقتی آن را اظهار کرده و در معرض قرار دادی با آن همان عملی را کرده که دیگران می کنند، یعنی آن را مورد استخفاف قرار داده و سبک می شماری از این رو بسا آن را در خورجین انداخته و در بین اشیاء آلوده می گذاری در نتیجه اثری را که از آن انتظار داری نخواهی دید و آن از تربت زائل گردیده. خدمتش عرضه داشتیم: فدایت شوم واقع امر همین است و صحیح می فرماید. سپس حضرت فرمودند: احدی آن را اخذ نکرده مگر آنکه جاهل است به کیفیت اخذ و رعایت آداب آن لذا بر ایشان سالم نمی ماند. محضرش عرض کردم:

فدایت شوم چگونه آن را بردارم تا اخذ من نظیر اخذ شما باشد؟ حضرت فرمودند: آیا مقداری از آن را به تو بدهم؟ عرض کردم: بلی. فرمودند: وقتی از من گرفتی با آن چه می کنی؟ عرض کردم: با خود می برم. فرمودند: در چه چیز آن را قرار می دهی؟ عرض کردم: در لباس های خود آن را می گذارم. حضرت فرمودند: باز این عمل مثل عمل سابق شد، این کار را مکن بلکه، وقتی آن را از من گرفتی تا نزد من هستی تناولش کن که حاجت روا می شود و هرگز با خودت حمل مکن، زیرا در این صورت اثری نداشته و برایت سالم نمی ماند. سپس محمد بن مسلم می گوید: حضرت از آن دوبار به من خوراندند و پس از آن درد و الم و بیماری که داشتم در خود نیافته و به کلی بهبودی حاصل شد و پس از آن به وطن خویش برگشتم.

کامل الزیارات ۸۴۰

| | | |
|--------------------------------|--------------------------------|--------------------------------|
| کربلا ای مهد فرزندان زهرا | کربلا ای مهد فرزندان زهرا | کربلا ای مهد فرزندان زهرا |
| وامصیبت | وامصیبت | وامصیبت |
| کربلا ای کوی عشق و استقامت | کربلا ای کوی عشق و استقامت | کربلا ای کوی عشق و استقامت |
| وامصیبت | وامصیبت | وامصیبت |
| کربلا کوی منای دیگری تو | کربلا کوی منای دیگری تو | کربلا کوی منای دیگری تو |
| وامصیبت | وامصیبت | وامصیبت |
| کربلا بوی غم از خاک تو خیزد | کربلا بوی غم از خاک تو خیزد | کربلا بوی غم از خاک تو خیزد |
| وامصیبت | وامصیبت | وامصیبت |
| ساقی لب تشنه بینی خفته در خون | ساقی لب تشنه بینی خفته در خون | ساقی لب تشنه بینی خفته در خون |
| وامصیبت | وامصیبت | وامصیبت |
| حلق ششماه تو بینی پاره پاره | حلق ششماه تو بینی پاره پاره | حلق ششماه تو بینی پاره پاره |
| وامصیبت | وامصیبت | وامصیبت |
| جسم قاسم پایمال سَم اسبان | جسم قاسم پایمال سَم اسبان | جسم قاسم پایمال سَم اسبان |
| وامصیبت | وامصیبت | وامصیبت |
| بر تو مهمان می رسد از آل طاهها | بر تو مهمان می رسد از آل طاهها | بر تو مهمان می رسد از آل طاهها |
| وامصیبت | وامصیبت | وامصیبت |
| کربلا ای خاک گلگون شهادت | کربلا ای خاک گلگون شهادت | کربلا ای خاک گلگون شهادت |
| وامصیبت | وامصیبت | وامصیبت |
| قتلگاه کشته های بی سری تو | قتلگاه کشته های بی سری تو | قتلگاه کشته های بی سری تو |
| وامصیبت | وامصیبت | وامصیبت |
| چشم عالم اشک غم زین غصه ریزد | چشم عالم اشک غم زین غصه ریزد | چشم عالم اشک غم زین غصه ریزد |
| وامصیبت | وامصیبت | وامصیبت |
| از بدن دست جدا و فرق گلگون | از بدن دست جدا و فرق گلگون | از بدن دست جدا و فرق گلگون |
| وامصیبت | وامصیبت | وامصیبت |
| جسم اکبر زخم افزون از ستاره | جسم اکبر زخم افزون از ستاره | جسم اکبر زخم افزون از ستاره |
| وامصیبت | وامصیبت | وامصیبت |
| می شود از کینه بد خواه قرآن | می شود از کینه بد خواه قرآن | می شود از کینه بد خواه قرآن |
| وامصیبت | وامصیبت | وامصیبت |

موجب حفظ مال

«حضرت ابوالحسن الرضا علیه السلام» از خراسان بقچه ای برایم فرستادند که در بین آن تربتی بود، به آورنده بقچه گفتم: این تربت چیست؟ گفت: تربت قبر حضرت امام حسین علیه السلام است. حضرت ابوالحسن الرضا علیه السلام جامه یا غیر آن را وقتی به جائی می فرستند حتماً همراه آن تربت سیدالشهداء علیه السلام را قرار داده و می فرمایند: این تربت به اذن خدا امان و موجب حفظ مال می باشد. کامل الزیارات ۸۴۵ *تربت بالای سهر*

«حضرت ابی عبدالله علیه السلام» فرمودند: جنب سر مبارک حسین بن علی علیه السلام تربت قرمزی است که در آن شفاء هر دردی، غیر از مرگ می باشد. «یونس بن ربیع» می گوید: بعد از اینکه، این حدیث را شنیدم نزد قبر حاضر شده و طرف سر قبر را حفر کردم و چون به قدر یک ذراع کدم از رأس قبر خاک هائی مثل ریگ های ریزی که آب آنها را با خود می آورد بر ما ریخت، رنگ آنها قرمز و اندازه شان قدر یک درهم بود، آنها را با خود به کوفه آورده پس ممزوج و عجینشان کرده و پنهانشان نمودم و بعد به تدریج از آن به مردم می دادم تا با آن مریض های خود را مداوا کنند. کامل الزیارات ۸۴۹

عاشق اینک به برت با همه یاران آمد
 خیز و تعظیم نما شاه شهیدان آمد
 عاشق اندر تو کنون در پی قربان آمد
 بعد از این وادی تو جنت رضوان آمد
 خاک تو حجله گه تازه جوانان آمد
 خاک تو کحل بصر بهر محبان آمد

کربلا قافله عشق بسامان آمد
 مژده ایدشت بلا محمل عشاق رسید
 مرحبا عرصه قربانی عشاق شدی
 فخرکن بر همه عالم که شدی معدن فضل
 ناز کن بر حرم کعبه و بر عرش برین
 فخر کن مدفن اولاد پیمبر شده ای

تربت قبر

«حضرت ابی عبدالله علیه السلام»، فرمودند: هر گاه کسی از شما تربت قبر حسین علیه السلام را خواست تناول کند، بگوید: بار خدایا از تو سؤال می کنم به حق فرشته ای که آن را اخذ نموده و رسولی که آن را جای داده و وصی که در آن پنهان شده آن را شفاء از هر دردی قرار بده (نام دردهای مورد نظر را ببر). کامل الزیارات ۸۵۰ حضرت ابو جعفر علیه السلام فرمودند: هرگاه تربت قبر حسین علیه السلام را اخذ کردی بگو: خدایا به حق این تربت و بحق فرشته ای که موکل بر آن است، و به حق فرشته ای که آن را حفر نموده، قرار بده این تربت را شفاء از هر دردی و امان از هر خوف و هراسی. سپس حضرت فرمودند: اگر شخصی چنین کند حتماً تربت شفاء هر دردی خواهد بود و از هر خوفی امان برایش می باشد. کامل

الزیارات ۸۵۱

بگفتا بر گشائید همرهان از ناقه ها محمل
 نه بیند تا برادر را بزیر خنجر قاتل
 تن اکبر بخون غلطان بسان طایر بسمل
 خراشد رو کند گیسو کشد هر لحظه آه از دل
 فغان از دل آرد چون گل رو برده سر در گل
 کند کاری که خون گرید بحالش چوبه محمل

شه لب تشنگان را کربلا شد آخرین منزل
 الا ای ساربان خرگاه زینب را به پستی
 بلیلا ای خدا صبری بده آندم که او بیند
 چه بیند غرقه خون قنداقه اصغر رباب از غم
 بطرف جویباری ام لیلا گر گلی بیند
 چو بیند (هاشمی) رأس حسین زینب بروی نی

حافظ از خوف

ابو حمزه ثمالی از حضرت ابی عبدالله علیه السلام نقل کرد، من در مکه بودم
 (... در اثناء حدیثش گفت): فدایت شوم می بینم اصحابمان را که تربیت حائر را برای
 استشفاء اخذ می کنند، آیا اینکه می گویند در این تربیت شفاء هست درست است؟
 امام علیه السلام فرمودند: استشفاء می جویند به تربیتی که از قبر تا رأس چهار
 میلی قرار گرفته و شفاء حاصل می شود. اخذ کن که شفاء است برای هر دردی و
 حافظ است از آنچه خوف و هراسی داری و هیچ دارویی معادل آن نبوده مگر دعاء.
 و باید توجه داشت اگر فسادی در این تربیت دیده می شود و احیاناً تأثیری ندارد
 این همان فساد ناشی از سه چیز است: الف: آنچه با آنها مخلوط می گردد(مراد
 ظروفی است که تربیت ها را در آنها می ریزند)

ب: کسانی که با این تربیت استشفاء می جویند اعتقاد و یقینشان به حصول شفاء
 اندک می باشد. ولی آنانکه یقین کامل دارند که در صورت معالجه با آن شفاء بر
 ایشان حاصل می شود و آنرا بکار برند به اذن خدا معالجه شده و این تربیت آنها را
 از داروهای دیگر مستغنی می نماید. ج: شیاطین و جن هائی از اهل کفر هستند

بر بنی آدم حسد برده و این تربت را مسح نموده و بوی آن را از بین می برند و اساساً تربت از حائر خارج نمی شود مگر آنکه جماعتی از این شیاطین و جن ها که تعدادشان قابل احصاء نیست آماده اند برای اینکه تربت را اگر چه در دست صاحبش هست مسح نموده و اثرش را زائل کنند و اینکه بیرون حائر هستند و نمی توانند به درون آن نفوذ کنند بخاطر وجود فرشتگان در حائر می باشد. و اگر تربتی سالم بوده و از تماس شیاطین و جن ها در امان مانده باشد مسلماً احدی با آن معالجه نکرده مگر آنکه در آن ساعت بهبودی برایش حاصل می شود، بنابراین اگر تربت سالم بماند وقتی اخذش نمودی پنهانش کن و زیاد اسم خداوند متعال را بر آن بخوان و بدم. خبر رسیده که برخی از کسانی که تربت را اخذ نموده اند آنرا مورد استحضاف قرار داده حتی پاره ای از ایشان آنرا در توبره و علف دان شتر و قاطر و درازگوش یا در ظرف طعام انداخته و یا با دست های آلوده به طعام و غذا آنرا مسح نموده و یا آن را در خورجین می نهند و با این حال چگونه با آن شفاء حاصل شود؟! چنانچه قلبی که در آن یقین و اعتقاد به تأثیر تربت نیست و صاحبش به آنچه مصلحت و صلاح خودش در آن است استحضاف می ورزد اثر و عمل تربت را قطعاً فاسد می نماید. کامل الزیارات ۸۵۲ ختم بر تربت قبر حسین علیه السلام و متمم فائده آن این است که سوره انا انزلناه فی لیلۃ القدر را بر آن خوانده و به آن بدمند. کامل الزیارات ۸۵۵

فخر کن بر ماسوا، تا بود عالم پیا
 سبط خیر المرسلین
 جمله انس و جن حزین
 دیده گریان حورالعین
 شو مهیا ای زمین

ای زمین کربلا، مرکز فیض خدا
 گشت وارد در زمین کربلا سلطان دین
 عالم ایجاد گردید از ورودش دل غمین
 مجلس ماتم پیا گردید در خلد برین
 با زمین کربلا فرمود آن خسرو چنین

بیماریهای فراوان

محضر مبارک ابی عبداللّه علیه السلام عرضه داشتیم: من مردی هستم مبتلا به بیماری های فراوان و هیچ دوائی نیست مگر آن را مصرف کرده و به منظور مداوا خورده ام ولی بهبودی برایم حاصل نشده چه باید بکنم؟ حضرت به من فرمودند: کجائی، و چرا از تربت حسین علیه السلام غافل هستی، در آن شفاء از هر دردی بوده و امن است از هر خوف و هراسی، البته وقتی آنرا اخذ می کنی بگو: خدایا از تو می خواهم به حق این تربت و به حق فرشته ای که آنرا اخذ نموده و به حق پیامبری که آن را قبض کرده و به حق وصیّی که در آن حلول نموده، درود فرست بر محمد و اهل بیتش و قرار بده برای من در آن شفاء از هر دردی و امان از هر خوف و هراسی. راوی می گوید: سپس حضرت فرمودند، فرشته ای که تربت را اخذ کرد جبرئیل ۷ بود و آن را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نشان داده و گفت: این تربت فرزندت حسین است، بعد از تو امتّ او را می کشند. و پیامبری که آن را قبض نمود وجود مبارک حضرت محمد صلی الله علیه و آله می باشد. و اما وصیّی که در آن حلول کرده عبارت است از حضرت حسین بن علی علیه السلام که سرور و آقای شهداء است. محضر مبارکش عرض کردم: شفاء از هر درد را دانستم اما

چگونه امان از هر خوف و هراسی است؟ حضرت فرمودند: هر گاه از سلطانی خوف داشتی یا خوفی دیگر در تو پیدا شد از منزلی بیرون میا مگر آنکه با تو از تربت قبر حسین علیه السلام باشد و هنگامی که می خواهی آن را اخذ کنی و برداری بگو: خدایا این تربت قبر حسین ولی و فرزند ولی تو است، آن را به منظور حفظ از آنچه خوف و از آنچه خوف ندارم برداشته ام. البته این فقره یعنی «از آنچه خوف ندارم» را نیز بگو زیرا گاهی ابتلائات و حوادثی برای تو پیش می آید که از آنها خوف و هراسی نداشتی و احتمال پیش آمدنش را نمی دادی. راوی می گوید: پس تربت را به همان طوری که حضرت دستور فرموده بودند برداشتم، بخدا سوگند بدنم صحت و بهبودی یافت و برایم امان شد از تمام خوفها و هراسها، به او از آنچه خوف و هراسش را نداشتم عیناً همان طوری که حضرت فرمودند و پس از آن به حمد الله هیچ امر مکروه و ناگواری برایم پیش نیامد. الزیارات ۸۵۷

سرهای سرخوشان جهان را هوای تو
 محروم آنکه توشه نبرد از عطای تو
 دولت قرین آنکه ز جان شد گدای تو
 هر کو گرفت نسخه ز دارالشفای تو
 مست چشیده جرعه جام ولای تو
 اشکی اگر زدیده چکد در عزای تو
 خود ناشناس آنکه نشد آشنای تو
 وی توتبای اهل نظر خاک پای تو
 روی امید ماست بدولت سرای تو
 دست من و کرامت بی منتهای تو
 آنرا که روشناس نباشد دوی تو
 شایسته عنایت و لطف و سخای تو

ای کعبه امید و امان کربلای تو
 منعم کسی که خوشه ای از خرمن تو چید
 ذلت نصیب آنکه بکوی تو رو نکرد
 اظهار درد پیش طیبیان نمی برد
 خمخانه طهور به آبی نمی خرد
 برتر ز گوهر است به نزدیک عارفان
 حق آشنا دلی که مقام ترا شناخت
 ای تربت تو بوسه گه خیل عاشقان
 تا دیده عنایتت افتد بسوی ما
 آنجا که نیست هیچ کسی دستگیر کس
 در روز حشر روی شفاعت بسوی تست
 دست (حمید) و ذیل ولای تو گرچه نیست

تربت سرخ

«ابی بکار»، گفت: از تربتی که بالای سر قبر حضرت حسین بن علی علیه السلام بود مقداری برداشتم، این تربت سرخ رنگ بود، پس بر حضرت رضا علیه السلام وارد شده و آن را به حضرت عرضه داشتم. آن جناب تربت را در کف دستشان نهاده و بوئیدند، سپس چنان گریستند که اشک های مبارک شان جاری شد، سپس فرمودند: این تربت جدم می باشد. کامل الزیارات ۸۶۰

می رود این کاروان امشب بسوی کربلا
 شهر پر هنگامه شد از های و هوی کربلا
 نیست حرفی بر لبی جز گفتگوی کربلا
 مستی آزاده مردان از سبوی کربلا
 می رود این کاروان امشب بسوی کربلا

ای که داری در دل جان آرزوی کربلا
 خیل مشتاقان ز هر سو کاروان در کاروان
 نیست شوری در سری جز دلنشین شور حسین
 هر که در بزم هستی مستی از جام می هست
 (مژده) این آوای خوش از هر کجا آید به گوش

دعای تربت

حضرت صادق علیه السلام فرمودند: «هرگاه خواستی تربت از قبر حسین علیه السلام برداری و با خود ببری ابتداء فاتحة الكتاب و معوذتین (قل اعوذ برب الفلق، و قل اعوذ برب الناس) و قل هو الله احد و انا انزلناه فی لیلة القدر و آية الكرسي را بخوان و سپس بگو: بار خدایا به حق محمد که بنده و رسول و حبیب و نبی و امین توست و به حق امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب که بنده و برادر رسول تو است و به حق فاطمه که دختر نبی و همسر ولی تو است و به حق حسن و حسین و به حق پیشوایانی که هادیان و راهنمایان هستند. و به حق این تربت و به حق فرشته ای که موکل به این و به حق وصی که در آن حلول کرده و به حق جسم و کالبدی که این تربت آن را در خود گرفته و به حق سبط پیامبر که درون این تربت است و به حق تمام فرشتگان و انبیاء و فرستادگانت، درود فرست بر محمد و آل محمد، و این تربت را برای من و برای هر کس که با آن استشفاء می جوید شفاء از هر درد و مرض و امان از هر خوف و هراسی قرار بده. خدایا، به حق محمد و اهل بیتش آنرا شاخصی نافع و رزقی واسع و شفاء از هر درد و مرض و آفت و عیب و سبب بهبودی تمام دردها قرار بده، به درستی که تو بر هر چیزی قادر و توانا می باشی. و بعد بگو: خدایا، ای پروردگار این تربت مبارک و میمون و ای پروردگار فرشته ای که آن را فرود آورده و ای پروردگار وصی که در آن می باشد، درود فرست بر محمد و آل محمد و من را بوسیله آن منتفع گردان، تو بر هر چیزی قادر و توانا می باشی.» کامل الزیارات ۸۶۱

وعدگاه ما با خدا اینجاست
 نینوا اینجاست کربلا اینجاست
 عهد و پیمان با کبریا داریم
 وعده دیدار با خدا داریم
 نینوا اینجاست کربلا اینجاست
 می شود گلگون حنجر اصغر
 با لب زینب آشنا گردد
 نینوا اینجاست کربلا اینجاست
 میهمان گردد تشنه قربانی
 نینوا اینجاست کربلا اینجاست
 با خدای خود عهد خون بستیم
 کربلا اینجاست نینوا اینجاست

بار بگشاید نینوا اینجاست
 نینوا اینجاست کربلا اینجاست
 ما در این صحرا وعده ها داریم
 با تن خونین با رخ گلگون
 سرزمین عشق و وفا اینجاست
 غرق خون گردد پیکر اکبر
 حنجر من در مقتل خونین
 بر شهیدان حق منا اینجاست
 می شود اینجا بزم مهمانی
 با خدا دارد عقد و پیمانی
 ما که از جام عشق حق مستیم
 بر رضای حق ما رضا هستیم

حاک شفا بخش

حضرت ابی عبدالله علیه السلام ، فرمودند: تربت قبر حسین علیه السلام شفاء
 هر دردی است و هر گاه آن را تناول می کنی بگو: به نام خدا و به کمک او، خدایا
 آن را روزی فراخ و شاخصی نافع و شفاء هر دردی قرار بده همانا تو بر هر چیزی
 قادر و توانا هستی. کامل الزیارات ۸۶۳ و حضرت فرمودند: خوردن تمام تربت ها حرام
 است همچون خوردن گوشت خوک و کسی که آن را بخورد و سپس از ناحیه آن
 بمیرد من بر او نماز نمی خوانم، مگر تربت قبر حسین علیه السلام زیرا آن شفاء
 از هر دردی است و کسی که آنرا میل بخورد نه به عنوان استشفاء در آن شفاء
 نمی باشد. کامل الزیارات ۸۶۵

| | |
|-----------------------------------|-----------------------------------|
| مهر تو را به عالم امکان نمی دهم | این گنج پر بهاست من ارزان نمی دهم |
| گر انتخاب جنت و کویت بمن دهند | کوی تو را به جنت و رضوان نمی دهم |
| نام تو را بنزد اجانب نمی برم | این اسم اعظم است به دیوان نمی دهم |
| جان می دهم بشوق وصال تو یا حسین | تا بر سرم قدم ننهی جان نمی دهم |
| ای خاک کربلای تو مهر نماز من | آن مهر را به ملک سلیمان نمی دهم |
| ما را غلامی تو بود تاج افتخار | این تاج را به افسر شاهان نمی دهم |
| دل جایگاه عشق تو باشد به غیر تو | این خانه خداست به شیطان نمی دهم |
| گر جرعه ای ز آب فراتم شود نصیب | آن جرعه را به چشمه حیوان نمی دهم |
| تا سر نهاده ام چو (مؤید) به درگهت | تن زیر بار منت دو نان نمی دهم |

غاضریه

«امام باقر علیه السلام» فرمود: «غاضریه» (کربلاء) همان بقعه ایست که «حضرت موسی علیه السلام»، با خدا سخن گفت و «حضرت نوح علیه السلام» در آنجا مناجات کرد و آن گرمی ترین سرزمین است نزد خدا. و اگر اینطور نبود خداوند دوستان خود و فرزندان پیغمبران خود را آنجا نمی سپرد پس قبرهای ما را در غاضریه زیارت کنید. رمزالمصیبه ج ۱ / ص ۱۳۷ بنقل از بحار ۱۰۱ / ۱۰۸

محیط جوهر عشق خداست جان حسین
جهان فرور بود نور جاودان حسین
که تا ابد نشود کهنه داستان حسین
ولی همیشه بهار است بوستان حسین
بغیر خاک شفافبخش آستان حسین
بدشت ماریه زد خیمه کاروان حسین
چه کاروان همه سرباز و جانفشان حسین
امیر لشکر و سقای کودکان حسین
یگانه خواهر غمخوار و مهربان حسین
خوش است کودک شش ماهه ارمغان حسین
بود فروغ رخ اکبر آن جوان حسین
که کوفیان دغایند میزبان حسین
کنار آب روان تشنه خاندان حسین

حریم کعبه عشق است آستان حسین
چراغ هیچ کس ارتاسحر نمی سوزد
حدیث کربلا نقش دفتر دلهاست
بهار هر چمنی را خزان رسد از پی
بحکم شرع حرام است خوردن هر خاک
هلال ماه محرم دمید و بار دگر
چه کاروان همه مردان پاکباز و دلیر
برادری چو ابوالفضل یادگار علی است
در این زمین بلاخیز زینب کبری است
بکوی دوست چو تنها نمی سزد رفتن
شبان تیره چراغ حریم اهل الله
حسین، زاده زهراست میهمان صد آه
منافقین همه از آب کامیاب ولی

انتاع از گل

«ابن ابی یعفور» روایت کند که گفت: خدمت «حضرت صادق علیه السلام
عرض کردم: چگونه است که انسانی از گل «قبر امام حسین علیه السلام»
برمیدارد و نفع میبرد، و دیگری، بر میدارد ولی نفع نمیبرد؟ فرمود: نه بخدائیکه جز
او خدائی نیست هر کسی از آن بگیرد و عقیده داشته باشد که خدا بواسطه او نفع
میدهد منتفع میشود و نفع میبرد. رمز المصيبة ۱ / ۱۴۰ - کافی ۴ / ۵۸۸

بار بگشائید اینجا کعبه جانان ماست
 بار بگشائید و بر بندید چشم از هر چه هست
 نک فرو آئید و چادرها بر افرازید زود
 زود باشد کین زمین از خون ما دریا شود
 بر سر پیمان با حق از سر و جان بگذریم
 گرچه جسم ما بخون غلطد درین صحرا ولی
 همت ما غیرت دریا و دریای فرات
 تا نماند ماجرای این شهادت ناتمام
 خصم خواهد محو سازد جلوه ما را ولی
 کشته می گردیم ما در راه دین و عالمی
 سرزمین غم اینجا مزار زاده خون خدا بود
 این خاک مشگبیز که زد طعنه بر بهشت
 این سرزمین که با غم و محنت بود قرین
 این گلستان که جز گل پرپر نباشدش
 این بوستان که لاله رخان آرمیده اند
 این گلشنی که لاله حسرت در او دمد
 این قلمی که موج زند همچو بطن حوت
 این جسم چاک چاک که افتاده روی خاک
 سرزمین کربلا قربانگه یاران ماست
 این منای عشق و منزلگاه جاویدان ماست
 هر کجا پوشیده تر از دیده عدوان ماست
 خون ما بر محو آئین ستم برهان ماست
 بر سرنی ها سر ما شاهد پیمان ماست
 عصمت دین را نگهبان پیکر عریان ماست
 در عجب از قلب سوزان و لب عطشان ماست
 با اسارت عترت ما نیز پشتیبان ماست
 بی خبر از اینکه پشتیبان ما یزدان ماست
 تا قایمت چون «مؤید» دست بر دامن
 ماست آرامگاه خامس آل عبا بود
 میعادگاه و قبله اهل ولا بود
 آرد چو نی نوای ز دل نینوا بود
 باد خزان وزیده در او کربلا بود
 میقات سالکان دیار صفا بود
 منزلگه حریم شه لافتی بود
 کاین و مهر حضرت خیر النسا بود
 آویز گوشواره عرش علا بود

سقای تشنگان دیار وفا بود
 شیل رسول اکبر فرخ لقا بود
 نور دو دیده حسن مجتبا بود
 ششماهه کودک حرم کبریا بود
 افغان شصت و چار زن بینوا بود
 سوز درون سینه زین العبا بود
 رأس حسین شافع روز جزا بود
 از التفات خسرو گلگون قبا بود

خود نه تنها ای سرزمین با نوجوانان آدمم
 بهر قربان آدمم
 حج بدل بر عمره کرد شاد و خندان آدمم
 بهر قربان آدمم
 نامه ها بنواشته اندی تا که مهمان آدمم
 بهر قربان آدمم
 خنجرش آماده بهر نوک پنکان آدمم
 بهر قربان آدمم
 کربلا با زینب گیسو پریشان آدمم
 بهر قربان آدمم
 با سکینه دخترم آن ماه تابان آدمم
 بهر قربان آدمم
 با ابوالفضل جوان سقای طفلان آدمم
 بهر قربان آدمم
 با هزار امید گوید شاه خوبان آدمم

این شاخه شکسته ز گلبن کنار آب
 این نخل اوفتاده ز پا در میان خون
 این نو گل ز شاخه فتاده بخاک غم
 این غنچه فسرده ناخورده شیر و آب
 این ناله ز خیمه برون رفته تا سما
 افغان شصت و چار زن بینوا بود
 این ماه تابناک فروزنده نوک نی
 این شعر جانگداز که (علامه) گفته ای

ای زمین کربلا سویت شتابان آدمم
 بهر قربان آدمم
 ای زمین کربلا از مکه با عزّ و شرف
 با دو صد شوق و شعف
 ای زمین کربلا خود نامدم در این زمین
 با دلی زار و غمین
 ای زمین کربلا شهزاده اکبر با من است
 طفلم اصغر با من است
 ای زمین کربلا فخر دو عالم زینب است
 زینبم زین اب است
 ای زمین کربلا دُرهای شهوارم به بین
 چشم خونبارم ببین
 ای زمین کربلا عباس غمخوارم است
 بیروسالار من است
 ای زمین کربلا (علامه) دارد آرزو

غفلت از ترب

راوی گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کرد: من مردی هستم که زیاد مریض میشوم و هیچ دوائی را فرو نگذاشته ام و بهمه داروها مداوا کرده ام ولی اثری ندیدم؟ حضرت فرمود: چرا از گلِ قبرِ امام حسین علیه السلام غفلت داری بدرستیکه در آن شفاء هر دردیست، و آمن از ترس است و هر وقت خواستی آن را بگیری بگو:

(اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذِهِ الطَّيْنَةِ وَ بِحَقِّ الْمَلِكِ الَّذِي آخَذَهَا، وَ بِحَقِّ النَّبِيِّ الَّذِي قَبَضَهَا، وَ بِحَقِّ الْوَصِيِّ الَّذِي حَلَّ فِيهَا صَلَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ، وَ اجْعَلْ فِيهَا شِفَاءً مَنْ كُلِّ دَاءٍ وَ أَمَاناً مِنْ كُلِّ خَوْفٍ)

سپس فرمود: اما ملکی که آن گل را گرفت جبرئیل بود که نشان پیغمبر صلی الله علیه و آله داد و عرض کرد: این خاک پسر تو است که بعد از تو امتت او را میکشند. رمز المصيبة ج ۱ / ص ۱۴۲ و تهذیب ۶ / ۷۴

تربت پاک تو آرامگه جانان است
عاشقان را حرمت پایگه ایمان است
چشم مردان خدا جمله بر آن ایوان است
وادی کرب و بلا جای فداکاران است
عرصه ماریه گو مرکز جان بازان است
تحت این قبه که جبریل امین دربان است
مادرت فاطمه آن سیده نسوان است
خونهای پسر خون خدا یزدان است
راکب فلک ولا با چه غم از طوفان است
ذره اش داروی دردی است که بیدرمان است

حرم اطهر تو قبله گه خوبان است
مرکز دائره عشق و وفا مدفن تست
منبع عشق و فضیلت توئی ای مخزن فیض
جای هر بیسر و پائی نبود خانه عشق
هر که خواهد نگرد مکتب جان بازی را
گر بری دست دعا سوی خدا هست روا
مصطفی جدّ و برادر حسن و باب علی
تو که خود خون خدائی پسر خون خدا
رحمت واسعه کشتی نجاتی تو بلی
تربتی را که شد آغشته بخون تو حسین

بر لب آب روان لعل لبث عطشان است
 تن پاک ز چه بر خاک سیه عریان است
 بر سنان رأس منیرت قمر تابان است
 جسم پاکت ز چه در زیر سم اسبان است
 غم فقدان پسر غصه بی پایان است
 ز چه رو حلق منیرش هدف پیکان است
 صحنه جنگ مگر بزم حنا بندان است
 دستش افتاده ز تن چون ورق قرآن است
 آن طرف جسم پدر در یم خون غلطان است
 در کنار بدنت شمع صفت سوزان است
 نظر لطف سلیمان کرم و احسان است
 غرقه بحر گنه مستحق غفران است
 اینهم از لطف تو از پادشه خوبان است
 نظر قطره ناچیز سوی عمان است

سوخت جانم ز چه ای خضر طریق ظلمات
 جگرم سوخت که آغوش نبی جای تو بود
 ماه افلاک هدایت توئی ای منبع جود
 فطرس از منزلت مهد تو گشت آزاد
 بیقین پیر شدی بر سر نعش پسرت
 کمتر از ناقه صالح نبود اصغر تو
 قاسم از خون سر خویش حنا بسته بکف
 ساقی تشنه لبان تشنه لب اندر لب آب
 یکطرف ناله طفلی بحریم کو پدرم
 مریم ثالث صدیقه ثانی زینب
 هدیه مور بجز ران ملخ نیست حسین
 کمترین خادم درگاه و علامه منم
 دو پسر داد در این ماه خداوند مرا
 چون غلام حسنیند حسین و حسند

از «مسیب بن زهیر» روایت کند که گفت: «حضرت موسی بن جعفر علیه السلام بعد از آنکه مسموم شد بمن فرمود: از خاک من چیزی برای تبرک نگیرید، بجهت آنکه هر خاکی که از ما است حرام است، مگر تربت جدم حسین بن علی علیه السلام که آن را خدا شفاء قرار داده برای شیعیان و دوستان ما. رمز المصیبه ۱۴۳ / ۱ و بحار ۱۰۱ / ۱۸ پس چون یکی از شماها بخواهد آن تربت را بر دارد باید بوسد و بر چشمش بگذارد و بمالد بر تمام جسدش، و بگوید:

«اللَّهُمَّ بِحَقِّ هَذِهِ الثَّرْبَةِ، وَ بِحَقِّ مَنْ حَلَّ بِهَا وَ تَوَى فِيهَا، وَ بِحَقِّ أُبَيِّهِ وَ أُمِّهِ وَ إِخِيهِ
 وَ الْإِثْمَةِ مِنْ وُلْدِهِ، وَ بِحَقِّ الْمَلَائِكَةِ الْحَافِيْنَ بِهِ إِلَّا جَعَلْتَهَا شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ، وَ بُرَاءً مِنْ كُلِّ
 مَرَضٍ، وَ نَجَاءً مِنْ كُلِّ آفَةٍ، وَ حِرْزاً مِمَّا أَخَافُ وَ أَحْذَرُ»

پس از آن استعمالش کند. رمز المصیبة ۱ / ۱۴۴

پس بگیر از آن خاک که شفای هر دردیست و سپر است از هر چه میترسی. و برابری نکند آن را هیچ چیزی از چیزهایی که بآنها طلب شفا میکنند مگر دعاء. و چیزیکه آن را فاسد میکند آن است که در ظرفهای نا مناسب میگذارند و کسانی که معالجه بآن نمیکنند، یقین ایشان کم است و اما کسانی که یقین دارند آن شفا است اگر معالجه بآن کنند کفایت کند باذن خدا و بغیر آن احتیاج پیدا نکنند. (وایضا) چیزیکه آن را فاسد میکند شیاطین و کافران جنّ هستند که خود را بآن تربت میمالند و بو میکنند. رمز المصیبة ۱ / ۱۴۴

تربت قبر حضرت سیدالشهداء سلام الله علیه بواسطه شهیدی و عزیزی که در آن مدفون است قابل احترام است و سزاوار است که انسان آن را احترام کند. لذا تربت احترام خاصی دارد، بودند افرادی که از روی کینه و عداوتی که با ائمه معصومین علمهیم صلوات الله اجمعین داشتند و عداوت خودشان را به هر طریقی اظهار می کردند عده ای هم بودند وقتی به قبر امام علیه السلام و یا تربت امام علیه السلام می رسیدند بی احترامی می کردند و به خاطر عظمتی که خداوند در تربت حضرت امام حسین علیه السلام قرار داده است آنها گرفتار درد و الم می شدند.

در روایت است از محمد ازدی که گفت نماز کردم در مسجد مدینه و در پهلوی من دو کس نشستند بودند و یکی از آنها جامه های سفید پوشیده بود پس یکی از آنها به دیگری گفت که خاک قبر حسین شفاست از همه دردها، و من دردی در اندرونم بود و هر دوا که کردم نفعی ندیدم تا آنکه از خود ناامید شدم پس پیرزنی از مردم کوفه

که نزد ما بود روزی نزد من آمد و مرا به آن حالت مشاهده کرد و گفت مرض تو هر روز زیاد می شود؟ گفتم بلی گفت می خواهی تو را معالجه کنم که به زودی به قدرت حق تعالی شفا یابی؟ گفتم آری از خدا خواهم پس آبی در قدحی کرد و برای من آورد چون خوردم در ساعت شفا یافتم و خود را چنان دیدم که گویا هرگز آزاری نداشته ام پس بعد از چند روز به دیدن آن زن رفتم و او را سلمه می گفتند. گفتم سلمه به چه چیز مرا دوا کردی؟ تسیحی در دست داشت گفت به یک دانه از این تسیح، گفتم: این تسیح از چه چیز است؟ گفت از خاک قبر امام حسین علیه السلام گفتم ای رافضیه مرا به خاک قبر حسین دوا کردی (این مرد شیعه نبوده است) و غضبناک از پیش او بیرون آمدم و همان ساعت آن علتی که داشتم برگشت بدتر از اول و تا حال آزار می کشم و از خود ناامید گردیده ام، پس مؤذن اذان گفت برخاستند آن دو نفر به

نماز و دیگر ایشان را ندیدم. امالی شیخ طوسی ص ۳۱۰

ما محو تو هستیم، تو حیران که هستی
از میکده‌ی چشم تو آموخته مستی
هفتاد و آینه‌ی توحید پرستی
تکبیرة الاحرام نمازی که تو بستی
تا خون شدن حنجره از پاننشستی
ای گردش چشمان تو سرچشمه‌ی هستی

ای گردش چشمان تو سرچشمه‌ی هستی
خورشید که سرچشمه‌ی زیبایی و نور است
از چهار طرف محو تماشای تو هستند
وا کردن در مسجد الاقصای یقین را
تا وا شدن پنجره هرگز نزدی پلک
یک گوشه‌ی چشم تو مرا از دو جهان بست

آقای شریعتی: سلام می‌گوییم به همه‌ی بیننده‌های خوبمان، خانم‌ها و آقایان. به سمت خدای امروز خوش آمدید. عید میلاد امام حسین (ع) خیلی مبارک باشد. انشاءالله امروز بهترین‌ها نصیب شما شود. حاج آقای عالی سلام علیکم و رحمة الله. خیلی خوش آمدید. ایام بر شما هم مبارک باشد.

حاج آقای عالی: سلام علیکم و رحمة الله، بنده هم خدمت حضرت عالی و همه ی بینندگان بزرگوار عرض سلام دارم. این ایام را که افعاً ایام با سعادت است، اعیاد شعبانیه و به خصوص امروز که میلاد مبارک حضرت اباعبدالله (ع) است. نیمه شعبان شب قدری برای مؤمنین است، این ایام را تبریک عرض می کنم.

آقای شریعتی: انشاءالله این ایام بر همه مبارک باشد و برکاتش بر فرد فرد شما نازل شود. برنامه امروز ما رنگ و بوی امام حسین را خواهد داشت و هم رنگ و بوی حضرت ولی عصر (عج).

حاج آقای عالی: بسم الله الرحمن الرحیم. اگر کسی با معارف دینی خصوصاً روایات اهل بیت آشنا باشد، يك ارتباط عجیبی بین امام حسین (ع) و وجود مقدس حضرت ولی عصر (ع) می بیند. درست است که حضرت ولی عصر با همه ائمه و پدرانشان ارتباط داشت. با اجداد طاهرینشان ارتباط داشت. اما امام حسین (ع) يك خصوصیتی در بین ائمه دارد که این ویژگی در بقیه ی ائمه نیست. من سعی می کنم بحث امروز به این سمت برود که ارتباط این دو بزرگوار را مطرح کنیم و از خلال این ارتباط بتوانیم به درس هایی برسیم. انشاءالله بتواند مسیر راهی برای ما باشد.

به عنوان مقدمه بحث امروز زیارت و دعایی وارد شده است. امروز يك دعایی از ناحیه مقدسه وارد شده است. ناحیه مقدسه به دو جا اطلاق می شد. يك از ناحیه مقدسه امام زمان است، معمولاً نامه هایی که در زمان غیبت صغری می آمده است، تعبیر به ناحیه مقدسه می کردند. در زمان امام عسگری (ع) هم همینطور بوده است. چون حضرت عسگری هم

زمانشان طوري بوده که اختلاط زيادي با مردم نداشتند، به گونه‌اي بوده گاهي نامه‌هايي به نماينده‌هايشان مي‌دادند تا به شيعيانشان برسانند. اين دعائي که براي سوم شعبان و امروز ميلاد امام حسين (ع) وارد شده از ناحيه‌ي امام عسگري است که به دست قاسم بن علا همداني از نماينده‌هاي امام رسیده و او صادر کرده که به دست ما رسیده است. جزء اعمال روز سوم ماه شعبان است.

من مي‌خواهم ترجمه‌ي چند جمله ابتدايي‌اش را خدمت شما عرض کنم که ورود بحث ما باشد. «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْمَوْلُودِ فِي هَذَا الْيَوْمِ الْمَوْعُودِ بِشَهَادَتِهِ قَبْلَ اسْتِهْلَالِهِ وَوِلَادَتِهِ» (بحار الانوار / ج ۹۸ / ص ۳۴۷) خدايا از تو درخواست مي‌کنيم به حق آن کسي که امروز به دنيا آمد که وعده‌ي شهادت او را پيشاپيش قبل از اينکه به اين دنيا چشم باز کند و متولد شود، وعده شهادتش را داده بودند. همه ما اين را شنيديم که شهادت امام حسين (ع) از سالها قبل مطرح شده بود. مرحوم مجلسي در جلد ۴۴ بحار الانوار، روايت نقل کرده که جبرئيل خبر شهادت فرزند پيغمبر آخر الزمان ابا عبدالله الحسين را به تمام انبياء داده بود. يعني از حضرت آدم تا خاتم خبر شهادت امام حسين را توسط جبرئيل شنیده بودند. در رابطه با حضرت آدم دارد که وقتي از بهشت رانده شد و اشک مي‌ريخت و از خداوند متعال طلب بخشش مي‌کرد، «فَتَلَقَى آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ» (بقره / ۳۷) خدا يك کلماتي به آدم ياد داد که به واسطه آن کلمات حضرت آدم توبه کرد. آن کلمات در روايات گفته شده که اسامي پنج تن بوده است که به او نشان دادند که به اينها متوسل شود. نور اينها در عرش الهي بوده است. حضرت آدم متوسل شد و نام اين پنج

تن را که برد، به نام پنجمی که امام حسین است، رسید، سؤال کرد: «فِي ذِكْرِ الْخَامِسِ يَنْكَسِرُ قَلْبِي» (بحار الانوار / ج ۴۴ / ص ۳۴۵) به این پنجمی که می‌رسم، چرا دلم می‌شکند؟ چرا من يك حالت رقت قلبی پیدا می‌کنم؟ خطاب رسید که این پنجمی فرزند پیغمبر خاتم، پیغمبر آخرالزمان است که او را به ظلم می‌کشند، و به تعبیری روضه‌ی امام حسین را برای حضرت آدم خواندند، که حضرت آدم خیلی گریه کرد. حضرت زکریا، حضرت ابراهیم، حضرت موسی، حضرت عیسی، همه اینها در روایات ما ذکر شده که پیغمبر اکرم از میلاد امام حسین خبر شهادت را به بعضی داده بود، از جمله به حضرت زهرا (س) مادر بزرگوارشان داده بود. حضرت زهرا خیلی محزون شدند که چنین حملي خواهند داشت. در آیه‌ی قرآن داریم «وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَ وَضَعَتْهُ كُرْهًا» (احقاف / ۱۵) مادرش او را با سختی و با مشکلات به دنیا می‌آورد. با سختی و مشکلات هنگام وضع حملش است. این در روایات به حضرت زهرا تشبیه شده که امام حسین را با این غم و غصه به دنیا آورد. منتهی بعد پیغمبر اکرم به او بشارت داد که از نسل او ائمه‌ای خواهند بود، و آخرینشان کسی خواهد بود که از همین نسل اباعبدالله (ع) که جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد. به هر حال این خبر شهادت امام حسین پیشاپیش قبل از ولادت داده شده بود. لذا در این دعا می‌گوییم: «الْمَوْعُودِ بِشَهَادَتِهِ» وعده شهادتش را قبل از تولدش داده بودند. «بَكَّتُهُ السَّمَاءُ وَ مَنْ فِيهَا وَ الْأَرْضُ وَ مَنْ عَلَيْهَا وَ لَمَّا يَطَأُ لَبَتَيْهَا» آسمان و زمین و کسانی که ساکن آسمان و زمین بودند، بر او گریستند، در حالی که هنوز بر زمین پا نگذاشته بود، آسمان و زمین بر او

گریستند. ما در این زمینه هم خیلی داریم. به قول تیر تبریزی، این از روایات گرفته شده که موجودات آسمان و زمین و ملائکه بر امام حسین گریستند. گفت:

ای در غم تو ارض و سماء خون گریسته ماهی به آب و وحش به هامون گریسته

همه عالم بر او گریه کردند. خدا یکی از اولیای خدا را رحمت کند که ایشان از خداوند متعال در روز عاشورا درخواست کرد که خدایا من می دانم که امروز عالم از آن وجهه باطنی شان بر امام حسین گریانند. ولی من می خواهم گریه ی عالم بر او را ببینم. می گوید: به من نشان دادند که تمام عالم با چشم گریان برای اباعبدالله (ع) بود. همه بر او گریسته بودند. روز میلاد است و به گریه و شهادت اشاره دارد.

در روایت هست که امام رضا (ع) در روایت ریان بن شیب فرمود: چهار هزار ملک نازل شدند و در ملکوت کربلا هستند و پریشان و گریان تا زمان ظهور ولی عصر (ع) که این چهار هزار ملک با شعار «یا لثارات الحسین» آماده کمک و امداد به حضرت ولی عصر هستند. که او به هر حال انتقام این خون ها و این ظلم هایی که شده را بگیرد. این چهار هزار ملک عزاداران امام حسین هستند از آن ملائکه ای که نازل شدند. و الا تمام آن ملائکه بر غم او گریستند. «قَتِيلِ الْعَبْرَةِ وَ سَيِّدِ الْأُسْرَةِ الْمَمْدُودِ بِالنُّصْرَةِ يَوْمَ الْكُرَّةِ» اباعبدالله این مولود امروز، کسی بود که کشته اشک است. سید و آقای خاندانش که خداوند متعال به او در رجعت کمک می دهد. در رجعت که بعد از ظهور امام حسین برمی گردد، کمک خواهد داد. این تعبیر «قتیل العبره» را در روایت زیاد داریم. مرحوم محدث نوری از خود امام حسین (ع) در مستدرک الوسائل نقل کرده است که اباعبدالله فرمود: «انا قتیل العبره» من کشته اشک هستم. این خیلی نکته

مهمی است که گاهی افراد از این جمله می‌گذرند. این یعنی چه که امام حسین می‌گوید: من کشته شدم برای گریه کردن مردم، یعنی من کشته شدم برای اینکه مردم گریه کنند. یعنی هدف امام حسین از کشته شدن گریه مردم بوده است. باید توجه داشته باشیم که گریه اباعبدالله با گریه‌های دیگر فرق می‌کند.

من تقاضا می‌کنم دوستان بزرگواری که اهل مطالعه هستند، کتابی به نام «البكاء للحسین» است. آیت الله علامه میر جهانی که کنار قبر مرحوم مجلسی دفن هستند و خیلی سال نیست از دنیا رفته است. تشریفاتی هم خدمت حضرت ولی عصر (ع) داشته و آدم بسیار با عظمتی بود. یکی از کتاب‌هایش این کتاب است که دوستان آنجا بخوانند و ببینند بحث گریه و اشک چیست. اولاً گریه عالم بر امام حسین را بدانند. بعد گریه ما بر امام حسین تا این جمله دعا که امام حسین کشته اشک است بفهمند که این اشک بر امام حسین صرفاً اشکی است که يك انفعال درونی و رقت قلب برای کسی که از دنیا رفته نیست. این اشک يك تنفر و اعتراضی به ظلم است. آن کسی که گریه می‌کند، از درون آنچنان دچار هیجان است که از کسانی که این کار را کردند، بدش می‌آید. از دستگاه باطل بدش می‌آید. از دستگاه ابلیس که این ظلم را مرتکب شدند، بدش می‌آید و از آن طرف با این گریه دارد اعلام می‌کند که من با تو هستم و من به خاطر تو دارم اشک می‌ریزم. من طرفدار تو هستم. یعنی خود این اشک يك تولی و تبری عملی است. يك اعلان جبهه است که من در جبهه حسین هستم. در جبهه باطل نیستم. این کم چیزی است! آنوقت اشکی که تمام وجود تحت تأثیرش است. چون آدم تا رقت قلبی پیدا

نکند، اشك نمي آيد. تا تمام وجودش يك اهتزاز پيدا نکند و ارتقايي پيدا نکند، اين روح براي آن انسان بزرگ اشك نمي ريزد. اشك يك اشك حماسي است. اشك براي کسي که از دنيا رفته و نعوذ بالله نغله شده که نيست. و لذا نتيجه ي اين اشك تاريخي و سنگيني نيست. نتيجه اش نشاط است. يعني نتيجه ي سرور دارد. نتيجه اش سبک شدن است. بعد از روضه ها اين را تجربه کرديم. روز ميلاد است ولي از اشك براي امام حسين گفته مي شود. نتيجه اش از صد سرور بالاتر است. اهتزاز روح است. اما در عين حال خود اين اشك يك حماسه است و اعلان تولي و تبيري و مرزبندي و جبهه گيري عملي است. از اين جهت هست که اگر امام حسين مي گويد: من کشته اشك هستم، چون اين اشك خيلي خاصيت عجيبی دارد. لذا در روايت افضل عبادت شمرده شده است. در روايت هست که اگر کسي بر امام حسين اشك بريزد، حق ما اهل بيت را ادا کرده است. حق رسالت را ادا کرده است. دين را با آن احيا کرده است. بخاطر اين دين را احيا کرده است، اين اشك چه خاصيتي دارد. رشد مي دهد و رشدي که مي دهد هيچ بدلي ندارد. هيچ جانشيني ندارد. نمي توانيم بگويم به جاي اشك ريختن براي امام حسين و مجلس عزا گرفتن کنفرانس مي گيريم و مباحث استدلالی و عقلي در رابطه با امام حسين (ع) برگزار مي کنيم. اينها خوب است اما جاي اشك را نمي گيرد.

«الْمَعْوِزُ مِنْ قَتْلِهِ أَنَّ الْأَيْمَةَ مِنْ نَسْلِهِ وَ الشُّفَاءَ فِي تَرْبِيَتِهِ وَ الْفَوْزَ مَعَهُ فِي أَوْبَتِهِ»

در اين دعا هست که خداوند متعال به عوض اين شهادت به امام حسين سه چیز داد. آن سه چيزي که در اين دعا گفته مي شود، اين است که ائمه از نسل حسين

هستند. امامان بعدی از نسل اباعبدالله هستند. دوم اینکه شفا در تربت امام حسین است. سوم اینکه خدا کمک می‌کند و او را در رجعت پیروز می‌کند که گویی امام حسین ادامه کاری که نیمه تمام در عاشورا است، آنجا باید تمام می‌کند. کمکش می‌کند «وَ الْفَوْزَ مَعَهُ فِي أَوْبَتِهِ وَ الْأَوْصِيَاءَ مِنْ عِثْرَتِهِ» به او و فرزندان معصومی که رجعت می‌کنند که آن حکومت الهیه را برپا کنند. در این دعا به عوض شهادت به امام حسین سه چیز داده شده است. در بعضی دیگر از روایات هست که چهار چیز داده شده است. با هم هیچ منافاتی ندارند. به هر حال امام حسین (ع) يك ویژگی‌هایی برایش قرار داده شده است. روایتی است که این روایت را محمد بن مسلم که از اصحاب امام باقر و امام صادق (ع) بود از هردو بزرگوار نقل کرده است. مرحوم ابن فهد حلی، که از بزرگان اخلاقی ما در کتاب عدة الداعی بود، من توصیه می‌کنم دوستان بزرگوار، آنهایی که اهل دعا و مناجات هستند و می‌خواهند چیزهای ناب از دعا و مناجات گیرشان بیاید، این کتاب عدة الداعی را مراجعه کنند. مرحوم علامه طباطبایی می‌فرمود: در بین علمای اسلام و شیعه سه عالم اخلاقی هستند که منحصر به فرد هستند. سید بحر العلوم، سید بن طاووس، ابن فهد حلی هستند. مرحوم مجلسی هم در جلد ۴۴ بحار الانوار این روایت را از امام باقر و امام صادق (ع) نقل کرده است. «أَنَّ اللَّهَ سَبَّحَانَهُ وَ تَعَالَى عَوْضُ الْحُسَيْنِ عَ مِنْ قَتْلِهِ بِأَرْبَعِ خِصَالٍ» (عدة الداعی / ص ۵۷) به عوض شهادت به امام حسین چهار خصلت داد. ۱- «جَعَلَ الشِّفَاءَ فِي تَرْبَتِهِ» خداوند شفا را در تربت امام حسین و خاک قبر امام حسین قرار داده است. همه ما می‌دانیم که خوردن خاک حرام است.

حتي خاك قبر پيغمبر! امام كاظم(ع) در وصيت خود فرمود: وقتي من از دنيا رفتم، مرا دفن كنيد. قبر من را به اندازه چهار انگشت بالاتر آوريد كه معلوم شود قبر است. ولي از خاك قبر برنداريد. خاك قبر مرا برنداريد. اين خاك قبر را خوردن حرام است. تنها خاكي كه مي شود خورد، خاك تربت قبر جدم ابا عبدالله الحسين است. به اندازه ي يك نخود مي شود خورد. در بعضي روايت داريم قبر امام حسين چهار فرسخ در چهار فرسخ است. البته هرچه نزديك تر به قبر باشد، افضل است. هرچه به مرقد شريف ابا عبدالله الحسين باشد، افضل است. اين تربت يك چيز ديگر است. در روايات ما سرزمين كربلا و خاك كربلا طور ديگري است. قبل از شهادت امام حسين نسبت به اين سرزمين نگاه ديگري بود.

مرحوم قمي كه استاد شيخ مفيد بودند در كتاب كامل الزيارات آوردند، سرزميني كه كعبه بر آن بنا نهاده شده، خواست با همان زبان خودش افتخار كند كه من هم زميني هستم كه خانه خدا بر من نهاده شده است. سرزمين كربلا فرياد زد: خاموش! تو را چه به اينكه افتخار كني؟ من آن جايي هستم كه حسين بن علي بعداً در من دفن مي شود. اين سرزمين، سرزميني هست كه از ابتدا مورد نظر و عنايت بوده است. بعد از شهادت ابا عبدالله كه نور امام حسين به اين خاك تابيد و جلوه امام حسين بر اين تربت افتاد، آنوقت همه اين تربت كيما شد. در اين تربت شفا هست. امام صادق(ع) فرمود: اين خاك «رَوْضَةٌ مِنْ رِيَّاصِ الْجَنَّةِ» (كافي/ج ۳/ص ۲۴۲) يك باغي از باغهاي بهشت است. اين خاك طور ديگري است.

مرحوم تنكابني در قصص العلماء نقل مي كند كه در زمان صفويه مرحوم فيض

کاشانی که از علمای بسیار بزرگوار ما بوده، ایشان با يك عالمی که به هر حال مسلمان هم نبوده و اهل کتاب و اهل علوم غریبه بوده که يك خبرهایی هم داشته است. راجع به حقانیت مذهب تشیع بحث می کرده است. مرحوم فیض کاشانی برای اینکه يك مقدار واضح تر حقانیت را اثبات کند، چون می دانست يك چیزهایی می فهمد، دست کرد در جیبش و تسیحی که از تربت امام حسین تهیه شده بود درآورد و در مشتش گرفت. به این شخص گفت: در مشت من چیست؟ چند دقیقه آن فرد متحیر فقط نگاه کرد. فیض کاشانی گفت: چرا متحیر ماندی؟ گفت: چیزی که در دست شماست خاک است، ولی من متحیر هستم از اینجا که این خاک برای این دنیا نیست. فیض کاشانی باز کرد و گفت: بله، این خاک کربلا و برای فرزند پیغمبر ما است. آن عالم چون اهل و با انصاف بود و خودش به عینه دید و فهمید، مسلمان شد و در خانه اهل بیت زانو زد. این خاک واقعاً از بهشت است. برای همین است که نه فقط شفا در این تربت است، به اندازه‌ی يك نخود، يك عدس آن کس که مریض است، بخورد.

خدا آیت الله بهجت را رحمت کند. می فرمود: اگر به اندازه‌ی يك نخود تربت امام حسین (ع) را در يك لیوان آب زمزم، حل کنند، هفت بار یا هفتاد بار سوره حمد را برای شفا بخوانند و بعد هر روز به اندازه‌ی يك قاشق چای خوری به آن فرد مریض بدهند. بسیاری بودند که جلوی چشم خود ما شفا گرفتند. فقط شفا نیست، گفته شد: که اگر روی این تربت سجده کنید، حجاب‌های هفتگانه را پاره می کند. امام صادق (ع) يك کیسه داشت که همیشه تربت امام حسین در آن بود

که برای سجده و نماز از این خاک برمی داشت. تسبیحی که با تربت امام حسین ساخته شود، در روایت هست اگر با این تسبیح ذکر هم نگفتی، این تسبیح کار ذکر را برای شما می کند. گفتند: کام بچه ای که به دنیا می آید، تربت امام حسین را روی دست بمالید، و کام بچه را بردارید. جلوی صورت میت و جاهایی که بی احترامی نباشد گذاشته شود که از عذاب قبر و حول و تکان های عوالم ایمن شود.

در قم در زمان مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، یک سیل بسیار عظیمی آمده بود که خیلی خطرناک بود. رودخانه بالا آمده بود و خطر برای کل شهر بود. مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی یک مقدار از تربت امام حسین در رودخانه ریختند. سیل نشست. تربت امام حسین اگر این کار را بکند که نور امام حسین و جلوه اباعبدالله به آن رسیده اینگونه شده است، آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند، خود امام حسین چه می کند؟ در عالم آخرت خود اباعبدالله چه می کند.

آقای شریعتی: صفحه ۱۰۲ مصحف شریف قرار روزانه امروز ماست. آیات ۱۴۸ تا ۱۵۴ سوره ی مبارکه ی نساء در سمت خدای امروز تلاوت می شود. چقدر خوب است ثواب تلاوت این آیات را به روح بلند و آسمانی امام حسین (ع) هدیه کنیم. باز می گردیم به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

«لَا يَجِبُ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ وَ كَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا (۱۴۸) إِنْ تُبْدُوا خَيْرًا أَوْ تَحْفَوْهُ أَوْ تَعْفُوا عَنْ سُوءِ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا قَدِيرًا (۱۴۹) إِنْ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ يُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ يَقُولُوا نُؤْمِنُ بِبَعْضِ وَ نَكْفُرُ بِبَعْضِ وَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا (۱۵۰) أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَ أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا (۱۵۱) وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ لَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ أُولَئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أَجْرَهُمْ وَ

كَانَ اللَّهُ عَفْوَرًا رَحِيمًا (۱۵۲) يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تُنزِلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِّنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَىٰ أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِن بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ فَعَفَوْنَا عَنِ ذَلِكَ وَآتَيْنَا مُوسَىٰ سُلْطَانًا مُّبِينًا (۱۵۳) وَرَفَعْنَا قَوْقُهُمُ الطُّورَ بِمِثْقَالِهِمْ وَ قُلْنَا لَهُمْ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَ قُلْنَا لَهُمْ لَا تَعْدُوا فِي السَّبْتِ وَ أَخَذْنَا مِنْهُم مِّثْقَالَ عَلِيظًا (۱۵۴)»

«خدا بلند کردن صدا را به بدگویی دوست ندارد، مگر از آن کس که به او ستمی شده باشد، و خدا شنوا و داناست. (۱۴۸) اگر کار نیکی را به آشکار انجام دهید یا به پنهان یا کرداری ناپسند را درگذرید، خدا عفوکننده و تواناست. (۱۴۹) کسانی هستند که به خدا و پیامبران کافر می‌شوند و می‌خواهند میان خدا و پیامبران جدایی افکنند و می‌گویند که بعضی را می‌پذیریم و بعضی را نمی‌پذیریم و می‌خواهند در این میانه راهی برگزینند. (۱۵۰) اینان در حقیقت کافراند و ما برای کافران عذابی خوارکننده آماده ساخته‌ایم. (۱۵۱) و کسانی که به خدا و پیامبران ایمان آورده‌اند و میان پیامبران جدایی نیفکنده‌اند پاداششان را خدا خواهد داد، و خدا آمرزنده و مهربان است. (۱۵۲) اهل کتاب از تو می‌خواهند که برایشان کتابی از آسمان نازل کنی. اینان بزرگتر از این را از موسی طلب کردند و گفتند: خدا را به آشکار به ما بنمای. به سبب این سخن کفرآمیزشان صاعقه آنان را فرو گرفت. و پس از آنکه معجزه‌هایی برایشان آمده بود گوساله‌ای را به خدایی گرفتند و ما آنان را بخشیدیم و موسی را حجتی آشکار ارزانی داشتیم. (۱۵۳) و به خاطر پیمانی که با آنها بسته بودیم کوه طور را بر فراز سرشان گذاشتیم و گفتیم: سجده‌کنان از آن در داخل شوید و در روز شنبه تجاوز مکنید. و از ایشان پیمانی سخت گرفتیم. (۱۵۴)»

آقای شریعتی:

دربا که دست تو، ملوانان که مست تو بر کشتی اش چه خوب خدا ناخدا گذاشت

انشاءالله تمام زندگی ما منور به نور امام حسین(ع) باشد. اشاره قرآنی امروز را حاج آقای عالی بفرمایند.

حاج آقای عالی: آیه ی ۱۴۸ سوره ی مبارکه نساء، خداوند متعال می فرماید: «لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيْعًا عَلِيْمًا» دوست ندارد که عیوب مردم و نقایص مردم را آدم این طرف و آن طرف بگوید. بلند به این و آن نقل کند. اگر يك عیبی از کسی دیدی، و نقصی از کسی سراغ داری، این رف و آن طرف نقل نکن و نگو. چه به طنز و چه حکایت کردن و خبر دادن، به هر شکلی گفته نشود. همانطور که خدا ستار العیوب است و عیب های ما را پوشانده است، دوست ندارد که بندگان عیب های همدیگر را آشکار کنند. فقط یکجا هست که استثناء است. آن یکجا جایی است که اگر کسی يك بدی و ظلمی به شما کرد، یعنی اینطور نیست که يك عیب شخصی داشته باشد، يك نقص شخصی داشته باشد، بلکه آن بدی و ظلمش به شما رسید، اینجا دیگر اگر شما بخواهی ساکت شوی، ظالم پروری می شود. ظالم سوء استفاده می کند. می گوید: خدا گفته: قرار نیست کسی از بدی ها چیزی بگوید. ما بدی می کنیم. همین که ظالم پروری نشود، خدا می فرماید: «إِلَّا مَنْ ظَلِمَ» آن کسی که مظلوم واقع شده، می تواند آن بدی که شخص ظالم به او کرده را برای دیگران بگوید. البته نه چیزهای دیگر را، همان بدی اش را بگوید. چون اگر بخواهد بیشتر بگوید: «وَكَانَ اللَّهُ سَمِيْعًا عَلِيْمًا»

خدا می‌شنود و علم دارد. بیشتر از آن دیگر تجاوز نکن. ولی در این مورد استثناء از غیبت هم است که اگر کسی مظلوم واقع شده گفتن ظلم هیچ عیبی ندارد.

اولین چیزی که عرض کردم، «الشفاء فی تربته» شفا در تربت امام حسین بود. دومین چیزی که به امام حسین داده شده است، «و إجابة الدعاء تحت قبته» زیر قبه‌ی امام حسین و در حرم اباعبدالله دعا مستجاب است. ما از امام صادق داریم، از امام هادی هم داریم که این دو بزرگوار مریض بودند، فردی را آنجا فرستادند که برای ما دعا کنید. هم از امام صادق داریم، هم از امام هادی داریم. امام هادی در سامرا بودند، حضرت یک فردی را از شیعیان به نام اباهاشم جعفری که برو حائر حسینی، حرم امام حسین (ع) دعا کن. او وقتی از خدمت امام هادی بیرون آمد، یکی از شیعیان به او گفت: خود امام هادی حائر است. خودش زیارتگاه است. خودش حجت خداست. چور می‌خواهد شما را آنجا بفرستد. این برایش سؤال شد و خدمت آقا آمد و پرسید: خود شما که حجت الهی هستید، من بروم آنجا و برای شما دعا کنم. امام هادی (ع) فرمودند: خداوند متعال به پیغمبر فرمود: دور خانه‌ی خدا طواف کن، حجرالاسود را ببوس. با اینکه مقام پیامبر هم از خانه خدا بالاتر است و هم از حجرالاسود بالاتر است. ولی هرجایی یک آدابی دارد. به پیغمبرش دستور داد که در سرزمین عرفات روز عرفه وقوف داشته باش. آنجا مثلاً فرض کنید یک مدتی را بیتوته کن و وقوف داشته باش. با اینکه مقام پیغمبر از وقوف و عرفات و همه اینها بالاتر است. ولی هرجایی یک آدابی دارد. از آداب حرم امام حسین و از حقوق آن حرم این است که آنجا دعا شود و آن حق باید ادا شود. خدا دوست دارد

که آن حق آنجا ادا شود. لذا برای من برو آنجا دعا کن.

سومین چیزی که به اباعبدالله (ع) داده شده همان است که در این دعا هم بود که از نسل امام حسین «و الأئمة من ذریته» نه امام بعدی از فرزندان امام حسین هستند. و چهارمین چیزی که به اباعبدالله عوض شهادتش داده شده، «و أن لا یعد أيام زائریه من أعمارهم» شب و روزی که زائر برای کربلا می‌رود، این جزء عمرش حساب نمی‌شود. آن مدتی که برای زیارت می‌گذارد، از این سؤال نمی‌شود.

یک مطلبی است که بسیار عمیق و دقیق است. من از دوستان تقاضا می‌کنم این را عنایت کنند. مطلب بلندی در روایات است، ارتباط خیلی وسیع و عمیقی بین امام حسین و امام زمان هست که این ارتباط خاص است. شما اگر به روایات و زیارات نگاه کنید، یک کدها و رمزهایی بین این دو بزرگوار می‌بینید که من به بعضی از آنها اشاره می‌کنم و بعد یک تحلیل و جمع‌بندی که این کد و رمزها چه چیزهایی را می‌خواهد بگوید. اشاره‌ها و رمزهایی از امام حسین می‌بینید. یک اشاراتی از امام زمان به امام حسین می‌بینید. این پدر و پسر به همدیگر اشاراتی دارند. این اشاره‌ها برای چیست.

امام باقر می‌فرماید: من چهار ساله بودم و در کربلا بودم. تمام جزئیات کربلا را در یاد دارم. شب عاشورا جدم اباعبدالله الحسین به یارانش فرمود: یاران من فردا بالای سنگینی است که همه ما به شهادت می‌رسیم. ولی شما را به بهشت بشارت می‌دهم و اینکه ما برمی‌گردیم و مهدی ما خواهد آمد. دو بار هم روز

عاشورا فرمود: اول کسی که برمی‌گردد و رجعت می‌کند امام حسین است. ما روایات متعدد داریم که ائمه برمی‌گردند. «أَوَّلُ مَنْ يَرْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ ع» (بحار الانوار / ج ۵۳ / ص ۴۶) اولین کس امام حسین (ع) است که رجعت می‌کند. روز عاشورا در زیارت عاشورا دو جا هست که خدایا روزی من کن که خونخواهی امام حسین را با امام زمان انجام دهم. «ان یرزقی طلب ثاری مع امام منصور من اهل بیت محمد (ص)» روز عاشورا امام باقر فرمود: اگر می‌خواهید به همدیگر تسلیت بگویید، اینطور تسلیت بگویید که «عَظَّمَ اللَّهُ أُجُورَنَا بِمُصَابِنَا بِالْحُسَيْنِ ع وَ جَعَلَنَا» (مستدرک / ج ۱۰ / ص ۳۱۵) و ما را در خونخواهی امام حسین قرار بده که با امام زمان باشیم. اینها اشاراتی است که از دستگاه امام حسین یا خود ابا عبد الله الحسین به امام زمان می‌شود. از آن طرف وقتی امام زمان تشریف می‌آورد، اولین جمله‌ای که می‌گوید، وقتی پشت به کعبه می‌کند، در خانه خدا خودش را معرفی می‌کند. «انا بقية الله» من فرزند کسی هستم «الذي قتلوك عطشانا» که او را عطشان کشتند. او را عریان انداختند و رها کردند. در معرفی خودش به امام حسین اشاره می‌کند. شعار یاران امام زمان «یا لثارات الحسین» است. خونخواه امام حسین! اصلاً منتقمی است که از القاب امام زمان (ع) است. در زیارت ناحیه مقدسه است که جد غریبم یا ابا عبد الله، صبح و شب بر تو گریه می‌کنم. امام زمان نسبت به این جدش با اینکه به همه اجدادش ظلم شده، پیغمبر اکرم که مقامش بالاتر از امام حسین بوده است. چه خصوصیتی است که امام زمان و امام حسین این اشارات را نسبت به همدیگر دارند. ارتباط وسیع بین این دو چیست؟

آن چیزی که می‌شود از مجموع فهمید و تحلیل کرد این است که ظهور امام زمان (ع) با معجزه رخ نمی‌دهد. یعنی با يك جبر بیرونی مردم خوب نمی‌شوند. اینطور نیست که مثلاً مردم يك روز بلند شوند ببینند همه خوب شدند و يك معجزه رخ داده است. نخیر! اصلاً سنت خدا بر این نیست. اگر قرار بود این چنین باشد زمان پیغمبر این اتفاق می‌افتاد که مقام پیغمبر از همه ائمه هم بالاتر بود. اصلاً اگر قرار بود اینطور باشد خدا همه را خوب خلق می‌کرد. اگر قرار بود با معجزه خوب شوند، برای چه خدا بدها را در این عالم، شیطان را در این عالم آورد؟ پس از بیرون قرار نیست يك معجزه‌ای برای ظهور رخ بدهد. بلکه در خود ما باید يك اتفاقی بیافتد. در درون ما يك تحولي رخ بدهد تا در بیرون ما يك ظهوري رخ بدهد. درون عقل‌ها، قلب‌ها، دل‌ها و روح‌ها باید رشد کنند. يك عدالت‌خواهي و يك معنویت خواهی، به سمت خوبی رفتن و انتخاب کردن، عبودیت و بندگی را انتخاب کردن، اگر این اتفاق در درون اتفاق بیافتد، در بیرون هم خبرهایی می‌شود.

حضرت زهرا در قبرستان احد بود وقتی زیارت قبور را کرد که حضرت حمزه هم آنجا است، يك شخصي به نام ابو عمر می‌گوید: من جلو رفتم و پرسیدم: خانم، حق با علي بود یا نه؟ آیا پیغمبر، علي را به عنوان جانشین بعد از خود نصب کرد یا نه؟ حضرت زهرا فرمود: بله در غدیر همه شما بودید و دیدید که علي را به عنوان امام بعد از خود نصب کرد. بعد ابو عمر يك سؤالي کرد. گفت: اگر اینچنین است چرا علي خانه‌نشین شد؟ چرا بلند نشد و حق خودش را بگیرد؟ چرا قعود کرد؟ حضرت زهرا جواب داد: امام مثل يك كعبه است. مردم باید به سمت او بروند. او

به زور نمی‌آید. اقبال مردم باید باشد تا وقتی دست بیعت به او بدهند، آنوقت او می‌آید هدایت را به دست می‌گیرد. تحمیلی و اجباری نیست.

وقتی به امام باقر گفتند: ظهور شما و دولت شما چه زمان رخ می‌دهد؟ امام باقر زمانه را تا ظهور سه دوره کرد. زمانه گرگ، زمانه میش و زمانه ترازو. این در روضه‌ی کافی است. زمانه گرگ زمانه‌ای است که گرگ صفتی در جامعه حاکم می‌شود. ظلم به غلبه زیاد می‌شود. این زمان، زمان غصب ما اهل بیت است. زمانه‌ی میش زمانی است که مظلومیت هست ولی یک مظلومیتی به صورت ازدحام که بلند نمی‌شود حق خودش را بگیرد، یعنی مثل میش و گوسفند، ظلم‌پذیر است. دوره سوم دوره ترازو است. عدالت‌خواهی است. وقتی مردم به آن دوره رسیدند که عدالت‌خواه شدند، ظهور ما رخ می‌دهد. پس خود مردم باید بخواهند. مردم چگونه این رشد و اصلاح در آنها ایجاد می‌شود و این تحول درونی در آنها به وجود می‌آید؟ اباعبدالله (ع) این کار را بر عهده دارد. عاشورای امام حسین دستگاهی است که در دین تعبیه شده، که این عاشورا قرار است این رشد و اصلاح را ایجاد کند. یعنی همان گریه‌ای که عرض کردیم یک حماسه است. این گریه‌ای که یواش یواش وجدان‌ها را بیدار می‌کند. مردم را حق طلب می‌کند، نسبت به این جبهه طرفدار و تنفر از جبهه باطل و یواش یواش به سمت تعصی به امام حسین رفتن که خودش عدالت‌خواه بود. خودش ظلم ستیز بود. این تعصی در مردم رخ می‌دهد یار برای امام زمان درست می‌شود. دستگاه امام حسین برای امام زمان یار درست می‌کند. این یک متب تربیتی و اصلاحی کامل است. و لذا فرمود: من خروج می

کنم برای اینکه امت جدم را اصلاح کنم. اول امت جدش و همه مسلمین را، موج بعد انسان‌های دیگری که در دنیا حق طلب هستند که با امام حسین و مکتب امام حسین حق را بشناسند و عدالت را بشناسند، به این سمت بیایند و برای امام زمان یار درست شود. مسیر ظهور از کربلا و از امام حسین می‌گذرد.

تمام ائمه، امامان قبل از امام حسین، امام حسین را برای کربلا آماده کردند، امامان بعد از امام حسین عاشورا را نگه داشتند. چون این دستگاه قرار است که آن رشد را ایجاد کند. خود امام زمان هم صبح و شب گریه می‌کند. تعصی به امام زمان است که انسان وقتی که آن اشک حماسی را می‌ریزد، برای امام زمان یار می‌شود.

سید کریم محمود تهرانی از خوبان بود و علمای بزرگ دوستدارش بودند. ایشان تشرفات زیادی خدمت حضرت ولی عصر داشت. می‌گفت: من زمانی که هنوز حضرت را ندیده بودم، مشتاق دیدن حضرت بودم، پیغمبر را در خواب دیدم. گفتم: یا رسول الله من می‌خواهم خدمت ولی زمانم امام عصر برسم. چه کنم باب بر من باز شود؟ فرمود: سید کریم صبح و شب بر حسینم گریه کن. این در را باز می‌کند و تو را شبیه به خود امام زمان می‌کند که صبح و شب به یاد او هست. لذا سعی کنیم هر روز یکبار یاد امام حسین باشیم. «السلام عليك يا ابا عبدالله، السلام عليك و رحمة الله و برکاته».

آقای شریعتی: بسیار ممنون و متشکرم. نکات بسیار خوبی بود. در روز میلاد امام حسین (ع) من فکر می‌کنم امروز خیلی‌ها عهدی را با امام حسین و با امام

زمانشان تازه کردند که هر روز و هر شام به یاد امام حسین باشند، و انشاءالله در این مکتب تربیتی رشد کنند برای اینکه عصر ظهور را درک کنند. انشاءالله بهترین‌ها نصیب شما شود. والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین.

شرح روایتی از چهل حدیث حضرت مهدی علیه السلام، علی اصغر رضوانی

امام زمان (علیه السلام) می‌فرماید: «مِنْ فَضْلِهِ، أَنَّ الرَّجُلَ يَنْسَى التَّسْبِيحَ وَيُذِيئُ السُّبْحَةَ فَيَكْتُبُ لَهُ التَّسْبِيحُ؛ از فضایل تربت حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) آن است که چنان چه تسبیح تربت حضرت در دست گرفته شود، ثواب تسبیح و ذکر را دارد، گر چه دعایی هم خوانده نشود.» [۱] این حدیث از جمله پاسخ‌هایی است که امام زمان (علیه السلام) در جواب سؤال‌های محمد بن عبدالله حمیری بیان فرموده‌اند. او در سؤالی از حضرت مهدی (علیه السلام) می‌پرسد: آیا جایز است که از خاک قبر امام حسین (علیه السلام) تسبیح بسازیم؟ آیا در آن فضیلتی هست؟ حضرت مهدی (علیه السلام) ابتدا در جواب سؤال می‌فرماید: تسبیح خود را از تربت مزار امام حسین (علیه السلام) بسازید و با آن خداوند را تسبیح نمایید؛ زیرا برای تسبیح، چیزی بهتر از تربت امام حسین (علیه السلام) نیست. از جمله فضایل این تربت این است که اگر کسی ذکر را فراموش کند و تسبیح تربت را فقط در دست خود بگرداند، برای او ثواب ذکر تسبیح نوشته می‌شود. درباره‌ی فضیلت تسبیح با تربت حسینی، شایسته است به دو نکته اشاره کنیم:

۱- تربت امام حسین (علیه السلام) از جمله تربت‌هایی است که خداوند متعال آن را مبارک گردانیده است؛ زیرا از قطعه زمینی است که جسد پاک و مطهر حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) را در بر گرفته است. از جمله اغراض و مقاصد عالی در استحباب تسبیح با تربت حسینی، آن است که وقتی شخص تسبیح کننده‌ی با

تربت، آن را در دست می‌گیرد، به یاد فداکاری امام حسین (علیه السلام) در پیشگاه خداوند می‌افتد و این که چگونه یک انسان می‌تواند در راه عقیده و مبدأ، این گونه فداکاری و با ظالمان مقابله کند. انسان در این حال به یاد آن ارواح پاک و مقدّس و مطهّری می‌افتد که در راه معشوق حقیقی فدا شدند و به ملکوت اعلیٰ پرکشیدند. در این هنگام و با این تفکّر، حالت خضوع و خشوع در او ظاهر شده، دنیا و آن چه در آن است در نظر او حقیر جلوه می‌کند، و حالت عرفانی و معنوی خاصی در نفس او پدید می‌آید و این به خاطر توسل و ارتباط با امام حسین (علیه السلام) از طریق تربت اوست؛ از این رو در روایات می‌خوانیم که سجده بر تربت حسینی حجاب‌های هفت گانه را پاره می‌کند. ۲. یکی دیگر از آثار و برکات تسبیح با تربت امام حسین (علیه السلام) - که اهل بیت (علیهم السلام) در پی آن بودند - شناساندن مظلومیّت امام حسین (علیه السلام) به مردم است؛ زیرا شخص نمازگزار هر روز بعد از نماز و بهره‌مندی از آن، هنگامی که چشمش به تربت حسینی می‌افتد، به یاد امام حسین (علیه السلام) و فداکاری‌های او و اصحاب و اهل بیتش می‌افتد؛ و معلوم است که یادآوری چنین الگوهایی - از حیث روان‌شناسی - اثر تربیتی و معنوی عجیبی در نفس انسان می‌گذارد، انسان‌ها را حسینی بار می‌آورد و روح و خون حماسه‌ی حسینی را در وجود انسان به جنبش می‌آورد. احتجاج، ج ۲، ص ۳۱۲؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۶۵، ح ۴.

ماجرای تهیه تربت امام حسین توسط آقای صلواتی

آقای محمد ساحلیان معروف به "صلواتی" که از حزب اللهی های خمینی شهر اصفهان می باشد



آقای ساحلی می گوید یک رفیق داشتم در کربلا (رفیق ۷ساله) که او بچه یکی از روستاهای بغداد "طوبریچ" است. آشنایی من با ایشان از طریق آقای عبدالزهر (متولد کربلا، مقیم خمینی شهر) بوده است، ایشان بمن گفته بودند که "طوبریچ" تربت ناب رادارد "تربت اصل" و اما چرا "رحیم طوبریچ" تربت اصل رادارد؟ رحیم-مسؤل تخلیه خاکها و ضایعات ناشی از ساخت و ساز و جابجایی ضریح و دیگر متعلقات داخل حرم حسینی است

یعنی ایشان خاک روبره های ایجاد شده "ناشی از دیلر کاری و زدنهای ستون گنبد و دیگر موارد را" به انبار می برد و بعد باید آنها را به دفتر آیت الله سیستانی منتقل کنند و انحضرت تربت را بایسته بندی یک نخودی به زوار هدیه می دهد.

اومقداری را هم به منزلش می برد که من هم چندکیلو از رحیم می گیرم. امسال هم درایام محرم رفته بودم برای کربلا، ولی اول رفتم برای زیارت امام حسین غلبه السلام و دیگرشهدای کربلا، از درب حبیب رفتم، دیدم کارگران درجوار این درب مشغول کارند. از مهندسی که داشت کارمیکرد می شناختم "مهندس موسوی" سؤال کردم چی می کنید؟ مهندس موسوی گفتند: میخواهیم ستونهای گنبد رامقاوم سازی کنیم. که معمولاً هنگام مقاومتسازی بایدبامته های قوی خاکبرداری کنند که دراین فعل وانفعالات، مقدارزیادی خاک تولیدمی شود.

به مهندس گفتم: ممکنه مقداری از خاکهارا برای من بدهید؟

گفتند: فردایاییدبیرید.

فردا که سرموعدمقرر رفتم، گفت چون دوربینهای مداربسته تصویرمارا ضبط میکند ومنومی بینند وآنوقت مرااخراج می کنند.

ازایشان که ناامیدشدم به یک معماردیگری که میشناختم متوسل شدم، او قبول کرد، گفت فردا واما فردایش همون حرفهاتکرارشده "ماجرای دوربین"

ومن ازهمه این کارگران ومهندسان قطع امیدکردم ومتوسل به مادرابوالفضل "ام البنین" شدم ویک حمد+۳توحید+۱۰صلوات نثارروحش کردم. همانطورکه نشسته بودم، ۱۰دقیقه بعدمتوجه شدم که دارند خاکبرداری میکنند وگاری مخصوص حمل خاکبروبه آمد که ضایعات را ببرد به انباری ذخیره کند برای دفترآیت الله سیستانی آنچه را که کنده بودند، بارکردند ومن دنبال همین گاری رفتم، راننده

گاری متوجه نیتم شد که قصد برداشتن خاک را دارم، اوازه طرف را دست برد را بسته بود، حتی از مشت ولگد هم دریغ نمی کرد ولی من از رو نرفتم و احساس کردم ارزش مشت ولگد خوردن و حتی شنیدن ناسزا را دارد. وقتی رسید به پیچ "گردنه" بین الحرمین ۲۰۰ متری "او نمیتوانست گاری را از اون پیچ بگذراند، نیاز به کمک داشت و من نزدیکترین فرد به گاری بودم، بدش نمی آمد که من هلی بدهم و من هم با یک دست هل می دادم و با دست دیگر خاک را در جیب می کردم، خلاصه با همین شیوه ۲ تاجیبیم را تاحدی پر کردم. گاری به مانع دیگری خورد باز من رفتم برای کمک و با همون شیوه دستی به گاری و دستی به خاک، ۲ تاجیبیم را پر کردم. که آن رفت و من هم رفتم از یک مغازه حلوا فروشی یک پلاستیک سیاه گرفتم و از جیب به پلاستیک منتقل کردم "حدود ۳ کیلو" و همان پلاستیک را در آن مغازه به امانت گذاشتم، بدون اینکه مغازه دار بداند چیست. و استاد بودم دیدم گاری دیگری دارم میاد بابا را خرابه و ضایعات، همان مورد تکرار شد و من هم همان کارهایم را تکرار کردم، ۲ تاجیب را مجدد پر کردم، با این تفاوت که خشونت این راننده بیشتر بود، تاحدی که لگدهای محکمش مانع از تکمیل جیبهایم شد. تربت را آوردم سامرا (حدود ۵ کیلو)، همه را بسته بندی "یک نخودی" کردم و تعدادی را به بچه های ستاد بازسازی عتبات اینجا دادم و مقداری را هم به زوار عسکرین

در استانه اربعین از آقای اسماعیلی اجازه گرفتیم که به همراه ۱۱ نفر از همکارانم برویم به خیل کاروان "نجف- کربلا" پیاده روان بیونیدیم ساعت ۵ بج رفتیم مسجد کوفه بعد از زیارت راه افتادیم برای کربلا، در مسیر یک وانت کابینه ما را سوار کرد، چون

ان وقت صبح سردی بود و من هم خیلی سردم بود از راننده خواستم در کابین بمانیم، او هم قبول کرد در کابین دوم سوار شدم در آنجا یک مادر و فرزند ۴ ساله هم بودند، بچه مریض "فلج" بود راننده گفت بچه هارا برسانم، برمیگردیم "آن هازن و بچه راننده بودند، محل زندگیش در یک روستابه فاصله ۵۰ کیلومتری بود گفت بعد از کمی استراحت و صرف شام، برمیگردیم من به همراهانم پیشنهاد دادم که به شکرانه خدمتی که راننده کرده دعا کنیم تا بچه فلجش خوب بشه و گفتم دعای تربت را" که در مفاتیح آمده را بخوانیم دونفر که خیلی علیه السلام نبودند را صرف نظر کردم، ۱۰ نفره کار را دنبال کردیم، من ۷ مرتبه سوره قدر را خواندم و از دوستان خواستم که هر کدام ۷ مرتبه حمد بخونیم (که در مجموع می شود ۷۰ مرتبه) و بعد گفتم هر کدام ۱۴۰۰ صلوات و صد مرتبه دعای مقاتل ابن سلیمان را خواندیم در هنگام آماده شدن شام، گفتم یک لیوان آب بیاورد، "یک نخود تربت" را ریختم در لیوان و گفتم پسر بچه بخورد در همین اثنا که شام آماده می شد، شنیدیم که از اتاق بغلی صدای هق هق گریه می آید من خیلی ترسیدم که علامت خطر باشد احتمالاً بچه فوت کرده بجای شفا در صدد فرار بودیم که دیدیم همون بچه شادی کنار آمدن اتاق و خیلی شاد و دائماً مثل بروجک بی قرار بود

پدر که این صحنه را دید بچه را بغل کرد و اشک شوق ایشان هم درآمد، همچنان که اشک مادرش درآمد بود و این صحنه زیبا اشک ما را هم درآورد و برسیم

خلاصه با احساس خوبی رفتیم خوابیدیم که صبح زود حرکت کنیم و برسیم به کاروان "عمود ۲۹۹" مرحوم آقامیرزا جواد ملکی نبریزی که من مدتها افتخار آشنایی

ورفاقت آم عالم بزرگ را داشتم راننده نگذاشت حرکت کنیم، گفت به شکرانه این نعمت بزرگ باید صبحانه پیشمان باشید و هنگام خدا حافظی باچشمان اشکبار "اشک ذوق" از ماتشکرو خدا حافظی کرد

ماجرای شاهان کرامت سرخ شدن تربت امام حسین (ع) در روز عاشورا

در عاشورای پارسال (۱۳۹۱) تربت محافظت شده در موزه مذکور به قدرت الهی تبدیل به خون شد. این در حالی است که در همین ایام سلفی ها و بسیاری از فرقه های گمراه اسلامی شیعیان را از دایره اسلام خارج می دانند. خوشبختانه فرصتی پیش آمد تا با جناب حجت الاسلام محمد حسن حججی به عنوان یکی از شاهدان عینی این واقعه گفت و گویی ترتیب دهیم که نظر مخاطبان را بدان جلب می نمایم.



www.al-khayrat.org

بنده محمد حسن حججی متولد ۱۳۴۶ و روحانی هستم. از سال ۶۱ در حوزه علمیه مشغول به تحصیل می باشم. بیشتر اصفهان بودم منتها چند سالی هم قم تحصیل می کردم. بیشتر در زمینه کار تبلیغات دینی بخصوص برنامه های منبر و زمینه های دیگر تخصص دارم. محل سکونت من هم شهرستان نجف آباد

از شهرهای اصفهان است. ظاهراً حضرتعالی جز شاهدان عینی کرامت سرخ شدن تربت حضرت امام حسین (ع) در روز عاشورا بودید. لطفاً این قضیه را به طور کلی بیان بفرمایید! قبل از اینکه امسال این اتفاق بیفتد بنده در سالهای قبل در ماه محرم در کربلا بودم و تربت را به شکل اصلی خودش دیده بودم که آن را در یک شیشه کوچک گذاشته بودند در موزه ای در طبقه دوم ساختمان اطراف حرم آقا ابا عبدالله الحسین (ع)، که در آن موزه بعضی اشیاء که مربوط به حرم می شود از جمله ضریح قبلی، درهای قبلی و برخی اشیاء که در داخل حرم بوده اند، نگهداری می شود. معمولاً دو نوبت صبح و عصر در موزه را باز می کنند. از پله ها که بالا می روید همان ابتدای موزه که وارد خود موزه می شوید یک شیشه مدوری روی دیوار کار گذاشته اند بعد داخل این شیشه یک شیشه دیگر که تقریباً حالت کریستالی دارد. بعد داخل آن یک شیشه کوچکی گذاشته اند که در آن یک مقداری از تربت اصلی سید الشهداء (ع) را آنجا نگهداری می کردند.

ما سال گذشته محرم مشرف شده بودیم این را به صورت طبیعی مثل خاک دیدیم سال قبلش و یک سال قبلش، باز به صورت خاک دیدیم تا امسال که به کربلا مشرف شدیم. روز عاشورا صبح که برای دیدن و شرکت در عزاداری های حرم و اطراف حرم رفته بودم تقریباً از ساعت ۵/۵ یا نزدیک ۶ بود که من وارد صحن شدم و مشغول تماشای دسته های عزاداری بودم و تا حدود ساعت ۱۰/۲۰ آنجا ماندم از ساعت ۸/۵ دسته های عزادار از در باب القبله وارد می شدند و از در آنطرف خارج می شدند. این گوشه صحن یک جمعیت بسیاری نشسته بودند و

یک آقای روحانی که اسمش را متاسفانه فراموش کرده ام چون عرب بود ، مشغول خواندن مقتل بود . چون آنجا مرسوم است که از ساعت ۸ ، ۸/۵ تا نزدیک ظهر فقط مقتل خوانده می شود و مردم هم گریه می کنند به هر جهت این یک سبک عزاداریشان است . هم مقتل را گوش می کردیم و هم دسته های عزاداری را تماشا می کردیم تا ساعت شد ۱۰ . بعد رفتم هتل ، هتل هم در همان خیابان "شهدا" بود که مقابل دربهای اصلی صحن است . آنجا را "باب راس الحسین (ع)" می گویند. آنجا هتلی (مسافرخانه ای) به نام " دار فاطمه (س)" بود که ما در آنجا ساکن بودیم . رفتم و نشستم تلویزیون را گراندم (روشن کردم) ، شبکه کربلا را گرفتم . شبکه کربلا مستقیماً از خود کربلا پخش می شود و شبکه ای ماهواره ای است . دیدم که یک گوشه تصویری را که پخش می کنند نصفش آن آقای است که دارد مقتل در حرم می خواند و به طور زنده آن را پخش می کنند ، طرف دیگر تصویر هم یک چیزی نشان می دهد که مانند یک ظرف شیشه ای است که داخلش خون است .



بعد دقت کردم و دیدم که پایینش به عربی نوشته شده است: "سرخ شدن تربت حضرت سید الشهداء (ع) در حین خواندن مقتل به صورت زنده" بعد صفحه کامل شد و تربت را کامل نشان داد. من چون سابقه داشتم و این را از قبل دیده بودم، متوجه شدم که این مال کجاست، این مال همان "متحف" و به قول ما "موزه" است. و چون می دانستم که در متحف آن موقع باز نیست چون خود صحن پر از جمعیت بود و از طرفی نیز روز عاشورا بود لذا متحف را باز نکرده بودند ولی به صورت زنده دور بین شبکه کربلا روی این تربت زوم کرده بود و آن را نشان می داد به هر حال دیدیم و حالمان هم منقلب شد. تا نزدیکی های مغرب شد و من برای نماز به حرم مشرف شدم، دیدم بعد از نماز مغرب و عشا یک صف طولانی مقابل موزه کشیده شده است. چند تا از دوستانمان بودند که آمده بودند. دیدم که در صف ایستاده اند، تعجب کردم چون آنجا مرسوم است که در دهه محرم بیرون از حرم غذا می دهند بنابراین بندگان خدا صف می کشند تا نذری بگیرند. من تعجب کردم که در خود صحن چرا نذری می دهند آن هم مقابل موزه! از یکی از دوستانمان که در صف بود سوال کردم که جریان چیست؟ گفت: می گویند که چنین اتفاقی افتاده است و مردم می روند و آن را می بینند یعنی تربت به صورت قرمز در آمده است ما هم از خدا خواسته در صف ایستادیم و رفتیم بالا. در موزه باز نبود فقط تربت را می دیدند و بعد از آنجا برمی گشتند. جمعیت زیاد بود. خیلی هم نمی گذاشتند که کسی معطل شود. همین که کسی نگاه می کرد می گفتند: برگرد! من نگاه کردم و در مرتبه اول که دیدم تقریباً حالت قرمزی پیدا کرده بود ولی هنوز ته این شیشه مقداری تربت بود. اما قرمزی اش خیلی زیاد نبود بلکه کم رنگ بود. بالاتر

شیشه یک مقدار قرمز تر بود مثل این که خون جریان پیدا کرده باشد یا پاشیدگی خون پیدا شده باشد اما سرخ سرخ که عین خون بشود هنوز چنین اتفاقی نیفتاده بود.

فردای آن روز دوباره من به همراه خانواده به موزه رفتم. منتها خانواده جدا رفتند، من هم جدا. برای مرتبه دوم که نگاه کردم، دیدم قرمزی این تربت بیشتر شده و مقدار ذراتی که در ته آن مانده بود خیلی کم بود. در آن فرصت کمی که به ما دادند تا نگاه کنیم چنین به نظر می رسید که خیلی ذرات کم و در عین حال قرمزی اش هم یک مقدار بیشتر شده بود. روزها از ساعت ۸ یا ۹ در موزه را باز می کردند تا نزدیک ظهر و بعد دوباره بعد از ظهر هم باز می کردند، مردم صف می کشیدند. الان دقیق یادم نیست همان روز دو باره عصر یا فردای آن که به نظرم می آید یعنی روز دوازدهم برای بار سوم به دیدن تربت رفتم. به هر جهت برای بار سوم که رفتم دیدم که تربت کاملاً تبدیل به خون شده است یعنی هیچ اثری از تربت نبود. یعنی در حالت جامد بودن خونین شده بود یا کلاً تبدیل به مایع شده بود؟ بله، مایع شده بود مثل حالتی که جوشش پیدا کرده باشد و شیشه کوچک را خونی کرده باشد مثل این که خون پاشیده باشند. کاملاً این تربت قیافه تربتی اش از بین رفته بود و کامل به خون تبدیل شده بود. هر کسی که برای مرتبه اول یا مرتبه آخرش به آنجا رفته بود کاملاً این مسئله را تایید می کرد که تربت کاملاً تبدیل به خون شده است. برای خودم چون از قبل زمینه داشتم و می دانستم جریاناتی در تاریخ اتفاق افتاده و گاهی هم اتفاق می افتد و آن جریاناتی که در کتب روایی ما است که در وقتی که حضرت به شهادت رسیدند همان زمان یعنی سال

۶۱ هجری تا مدتی هر چیزی را که از زمین بر می داشتند در زیر آن خون تازه یافت می شد و امثال این ها. بنابراین برای ما یک چیز عادی بود البته کرامتی بود ، برای ما پذیرشش مشکلی نداشت .



دو سه نفر دیگر از دوستان نیز هستند که این برنامه را تماشا کردند از جمله یکی از برادرانم که از خطبای معروف اصفهان است . لطفا اسم ایشان را بفرمایید! شیخ محمدرضا حججی که از خطبای معروف اصفهان هستند . لطفا اسامی دوستانتان را که شاهد این اتفاق بودند ذکر بفرمایید ! ۱- آقای حسین رنگ آمیز که البته ایشان طلبه نیستند و در اصفهان شغل آزاد دارند. ۲- آقای شیخ احمد مسقطیان که ایشان در اصفهان طلبه هستند . ۳- آقای شیخ مهدی مرتضوی که ایشان نیز در سلک روحانیان هستند . آیا همسر حضرتعالی هم این کرامت را مشاهده نمودند

؟ بله و نام ایشان هم خانم قاسمی است. اینها افرادی بودند که من می شناختم و الا عرب و غیر عرب خیلی بودند که این کرامت را مشاهده کردند. افرادی را هم که خدمتتان گفتم شاید آنها هم کسان دیگری را که می شناسند، معرفی کنند. این که می گویند این قضیه سرخ شدن تا سوم امام (ع) بوده است آیا شما در این زمینه اطلاعاتی دارید؟ بله تا سوم امام (ع) بود ولی بعد آن را برداشتند. البته من از خدام سوال نکردم بعضی از دوستانمان که برای روز سوم به بعد به آنجا رفته بودند که دوباره ببینند، گفتند که: دیده بودند که فقط عکسش را زده بودند یعنی عکس قبل و عکس جدید که تبدیل به خون شده بود. آنها سوال کرده بودند که تربت چه شده است؟ به ایشان گفته بودند: آن را برداشته ایم و گذاشته ایم روی ضریح حضرت سید الشهدا (ع) حالا این مطلب تا چه حد صحت داشت من دیگر پیگیر نشدم آنچه ما شنیدیم این بود که آن را برداشته اند و گذاشته اند روی ضریح حضرت سید الشهدا (ع) حالا این کار برای حفظ حرمتش بوده یا جهت دیگری داشته است آن را نمی دانم! اطلاع ندارید تربت جامد شد یا مایع ماند؟ تا آن موقع که بود مایع بود بقیه اش را نمی دانیم. در این زمینه می توانید از بیت آیت الله سید صادق شیرازی بپرسید چون آنجا در کربلا مستقلا خیلی مرید دارند حتی در داخل حرم با خدام نیز ارتباطات زیادی دارند.

عجایب تربت امام حسین (علیه السلام) از زبان حاج اسماعیل دولابی

حاج اسماعیل دولابی در بیان ویژگی‌های سرزمین کربلا می‌گوید: «کربلا تربت می‌سازد و همه ابدان شیعیان را تربت می‌کند. از عطش، آب بدن خشک می‌شود و تشنه دنیا و آخرت می‌شود. هم تشنه آب ظاهری می‌شود و هم تشنه معنوی. تشنگی، آب بدن را می‌کشد و کم می‌کند و آن را خشک و خاك و تربت می‌کند. کسی که تشنه کربلا شد، بدنش سرانجام تربت می‌شود؛ همین بدن ظاهری، حتی اگر نمرده باشد.» «تربت را اگر به دریا بزنی، خجالت می‌کشد که طغیان کند و ساکت می‌شود. اگر آن را به تب شدید چهل درجه عرضه کنی، تب فوراً ساکت می‌شود و از آن بدن می‌رود، خجالت می‌کشد. تربت به او می‌گوید تو حرف نزن، من مال کربلایم. به تب می‌گوید من از صبح تا ظهر عاشورا طوفان‌ها دیده‌ام.» «تو فقط يك طوفان دیده‌ای. تب خجالت می‌کشد و تا تربت امام حسین (ع) به آن می‌رسد سرش را پایین می‌اندازد و می‌رود. اگر به دریایی که طغیان کرده تربت نشان دهی، خجالت می‌کشد، سرش را پایین می‌اندازد و آرام می‌گیرد. همه شما، هم با عقل‌تان، هم با محبت‌تان و هم با ولایت‌تان می‌بینید که این درست است.» «اساساً وقتی کسی که ابتلا زیاد دیده است می‌آید، کسی که کم مصیبت دیده است، خاموش می‌شود. کسی برادر و یا عیالش مرحوم شده، دیگری بچه‌اش مرحوم شده و گریه می‌کند. وقتی آن که ابتلای بزرگ‌تر دیده وارد می‌شود، آن یکی خاموش می‌شود و دیگر خجالت می‌کشد گریه کند. این خیلی ساده است. تمام ابتلائاتی که ما در دنیا می‌کشیم، با یاد کربلا ساکت می‌شود